

سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

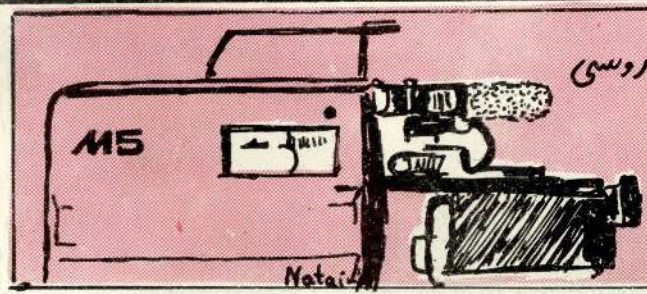
ج ۳۳

لکی فایف

۵۵۵

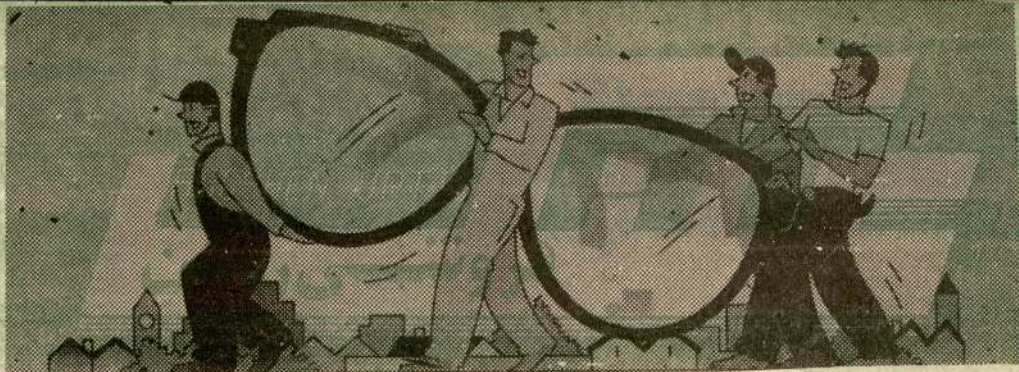
وقتو محفل خوشو تان در لکی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .
رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایر است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{4}$ - ۲

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{4}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری محافل خوشی و عروسی
شما را با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو



روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشايل مغسري عینک سازی، بولاد و باستانه ۱۰۰ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر
نشویه شاکرد میپندیرد

شرکت وارداتی و صادراتی پذیر تحویل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

ارمحل روپین وید بولانت

تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا راتیمه
دعوت نماید
آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان
دبیح الله

شهر وید یو سنتر

تست های جدید وید یو سنتر، اروپایی و اوقای
و طرهای جدید را عرضه میدارند
آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه تبارها

هر چیز از هرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها
از کمبلی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان
تسهرتو

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت
رابه قیمت مناسب عرضه میدارند
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ

مطلب
مطلبی



سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا

یوگا

آذربایجان

آذربایجان

آذربایجان

مقدس

روزنامه از آن شهرستان

مجلس شورای اسلامی

شوی ویدی

در رنگ سیرام

سالی

در یور

در سال ۱۹۸۸ اولین

رایه مردم انتقال خواهد

مقدوره باز داشت کردند

کلیدی پایداری بازنش

خبر

خبر

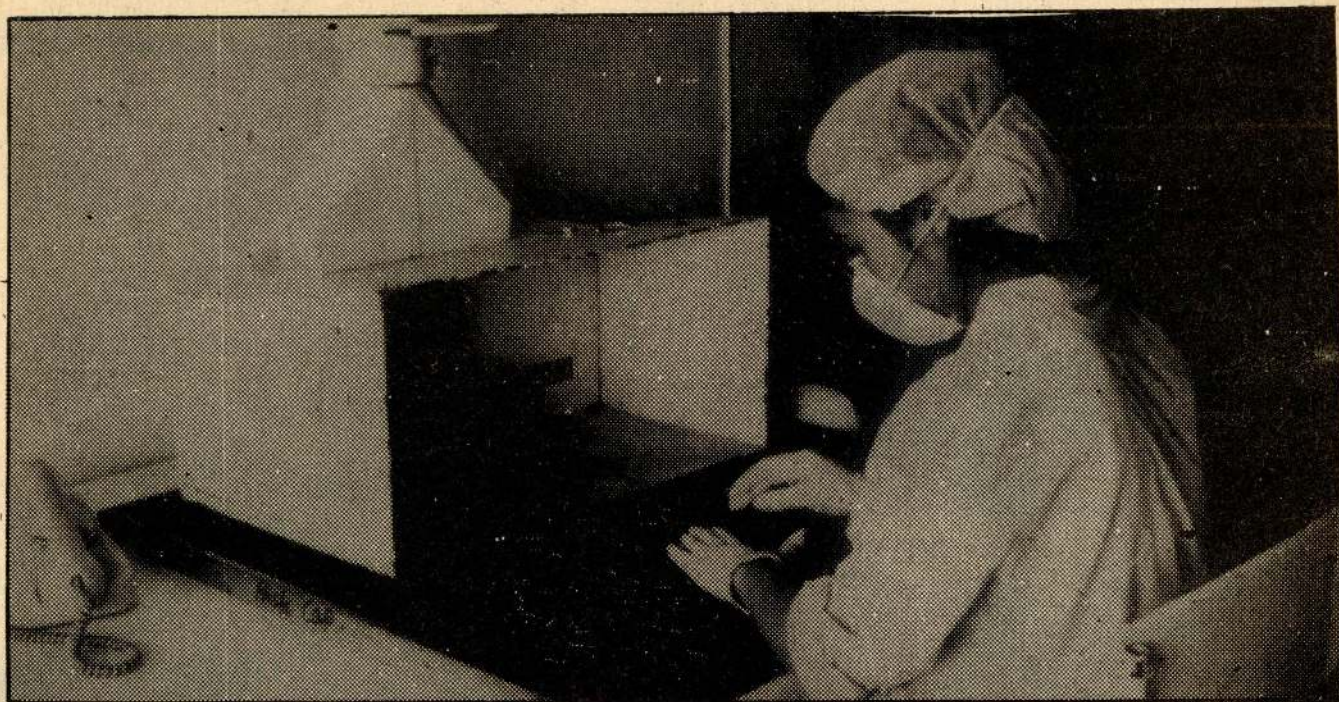
خبر

خبر

خبر

خبر

تور از استان‌ها استان
ورده است که
رنگ شده



هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



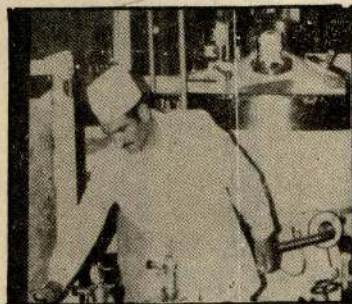
محمد رحیم دولت‌نزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمس

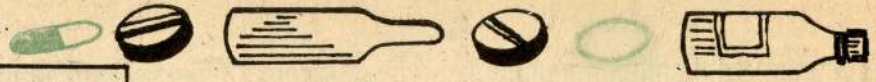


محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکفورت المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما - پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فعالیت دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغانستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش کرمس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت . آنها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل میکنند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه داده و در مداوای بیماران سهم باشد .



HOECHST

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فیصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر موثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه موثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان موثر تر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کربس نیوز فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغانیستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام بوجود آمد موثراً هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فیصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبیک رئیس موثراً در کابل کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلترین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لایراتوار فابریکه لایراتوار امور فارسی و لایراتوار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤثره ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسکنی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد. فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

مستر کربس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فیصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستستان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست بمعیت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:



Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

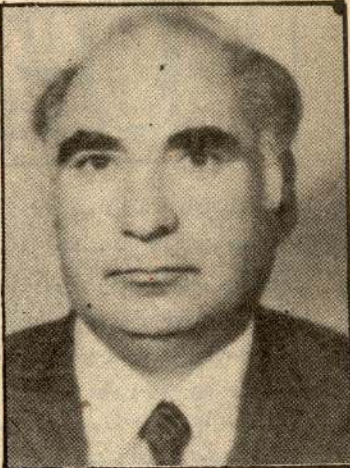
Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

Novoalgin
1000 tablets of 0.5 g

Hochstacyclin
100 capsules of 250 mg

Vitamin C
1000 tablets of 500 mg

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را رسماً آغاز نموده است



دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو هابیت که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشاند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را با هدمندی و تسر کند و باز... تاب دهد... روان کار مجله مجموعه... عقاید و اندیشه ها را در... زمینه های فرهنگی اقتصادی سیاسی و حقوقی اجتماعی و... در بر واهد داشت... ما آرزو مندیم که دانشندان متخصصان و روشنفکران کرامی کشور و مجله را در بر آوردن این مهم و سیمانه نم کنند...

روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند



صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است... صحبت با استاد محترم کاندید اکادمیسین سر محفو محمد ابراهیم عطایی... نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است...

باید چه می اندیشید؟

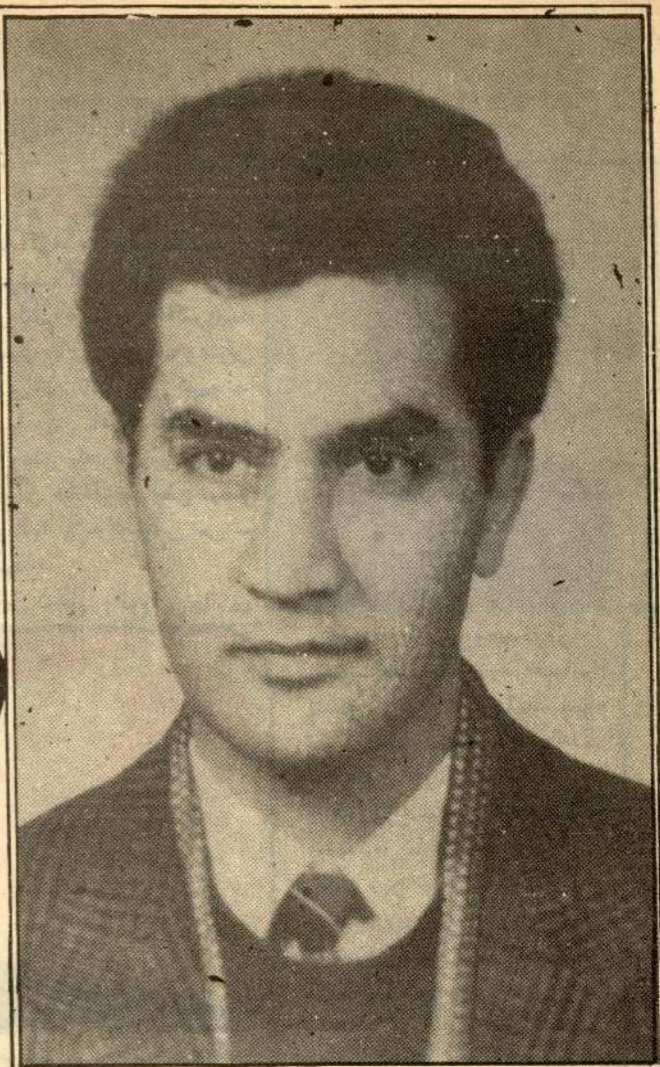
ولعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بودند و هستند... خاظره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت: اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بولگانه حتی مجرم و جنایت کار پندیرا میشوم... او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برود در کج عزلت بنشین که دورانت به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم... استاد موصوف خلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است... از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون ان را امروز در وجانه پذیرا میباشیم... بقیه در صفحه (۹۳)

به تسر سما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید وضعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیخوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انساها و سیمناها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دنیوی همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کمبودهای اساسی هستیم به تسر شما روال کار امروز من اکادمیسین علوم و ساینس است... فرهنگنی تاچی حد برای رفیع این کمبود، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد... فرد جامعه رنجیده خود در... رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار نظر کنم... طفره نباید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بسا دخل... در کج عافیت فرار گیرم، ان هم... چی کج عافیتی که از نیر رانت و سیمون، گر... خنه کان تبدیل به محشر کبیرا شده است... خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح شای جگر خراش... پر سر، این است که عده بسا از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چی گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند... پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، بایسد گفت که در فشر روشنفکران مهاجرت

آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

جمعه در روشنفکران

شماره زمینه چی تسر میدید... پانخ پر شش نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کارای ارزشمندا علمی و تحقیقی تسرید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسوولیت هایسی در شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تسر دارید؟ بر داست تسر، اچرا است که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سالی نویسندگان و ساخران مبدن نشده است... بدیمی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند... نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) اتحادیه یاد میگردند... واقعا آرم (اسلحه) بسود و آن عبارت بود از خنجر و قلی که مانند خنجر بود... در روز هایی که اتحادیه نویسنده کان ۱۰، از اولین اساسنامه خود پیروی می نمود رساله ها، مجموعه های اشعار و داستانهای زیادی به چاپ رسید که از نگاه کویست کار، بسنده می نمود و لسی در آفرینش های ادبی این دوره دکما تیزم و شمار کسا انکار بی پیرویه و خسونس رجز خوانی و سطحی کرای بی به فراوانی دیده میشود... البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موقر کردیدند که



داکتر قادرودان

ادبیات کهنه
زبان و سواد
انسان

مصاحبه با همه کس هلسا نثر
از مصاحبه با او بود، با داکتر
کمپو تره مغز ساخته شده
شعور انسانی که در شرق
و آن هم در کشور ما ه هنوز
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز
نا آشناست.

داکتر قادرودان، افغان
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال
در آلمان غرب تحصیل کرده -
چند روزی به وطنش آمده است
و دو پلیره مورود ازین جهت باید
شتاب کرد و با وی صحبت نمود،
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کیمیا میباش
با دو تن از شاگردانش که
استادان کمپو تر استند، مقابل
دستگاه مصروف کار است، می
دانم که بیوفت آمده ام، با

چی باید کرد، او دو روزی
به سوی موشن آن جا که
استاد بیوفت است - پرواز
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز
میشود، صورت با ضراوت و معا-
شرت دو ستانه می که به یک
عادت در او مبدل شده، کمکم
میکند که با جرأت پر مشهام
را مطرح کنم و از کار و شخصیتش
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود
که من با صراحت در میهمم
و او با فصاحت پشتو پاسخ
میدهد، و ما هیچ تکلیفی در
این دیا لوک دو ستانه خود
نداریم چنان معلوم میشود که
لسان شنیدن را هر دو بلد -
استم و غلاید نتوانم همان الفاظ
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم
هدیگرا میشنویم و به بیان
های متقابل احترام میگذاریم
اما آن چه برای من دشوار بود
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات
مربوط به آن است در پاسخ یک
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی
که از لوسه رحمن بابا به درجه
اول نمره عمومی فراغت حاصل
کردم، برایم بورس آلمان غرب
را دادند، در آن جا چهار
سال فلسفه خواندم، که آنقدر
برایم خوشایند نبود و ترجیح
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم
شامل فاکولته فزیک شدم
و ده سال فزیک خواندم و -
آموزش کمپو تر را تا سطح
احرار دکتورا ادامه دادم،
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفتیک علاقه مند عب شد م
و اینک سال اخیر کار ستاژم
است و همزمان با آن استاد بیوف
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن
استم و نمیتوانم فراموش کنم
که به خاطر ادامه این -
رشته تحصیل و دچار پرابلم
هایی نیز شده ام، با تغییر
هرزیم سیاسی و سکه کسی
هایی در کار تحصیل ام بایسد
پدید میآید، اما هرگز تسلیم
نشدم و اکنون همراه یک کمپو-
تری به وطن آمده ام و آخرین
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به
کشور آورده اید در برگیرنده

خواست تان به دست بیاورد و
این جا یازده رنگ برای انتخاب
وجود دارد که میتواند چاپ -
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا
لا یثنایی مطابق خواست من
است.

* و اگر خواسته باشید عکس
و رسمی نیز در صفحه پدید می
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون -
پرابلم.

* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم
که در آینده ما مجله سپارون
را با کمپو تر چاپ میکنیم.

- بلی با کیفیت خوبتر.

* در این صفحه کوچک که

در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟
برای بار اول من حروف الفبای
دری و پشتو و عربی را به حافظه
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن
است که با استفاده از ایسن
حروف همه یاد داشت هارا
ثبت کرده و در صورت ضرورت به
شویه کمپو تری و عاجل
چاپش کرد و برای همیشه تمام
یاد داشت هارا ثبت "دسک"
که مانند کت است نمود.

* در حروف شما و انتخاب
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر
تعلق دارد یا به شما؟

- همه چیز به من تعلق دارد
شما نمیتوانید هر شکلی را برای
یک حرف مثلاً حرف "ک" -
انتخاب کنید، من به کمپو تر
فرمایش میدهم و بسپارم و شما
میتوانید آن حرف را مطابق -

نامش را "دسک" گفتند چی ظر-
فیتی برای حفظ کلمات و تصا-
ویر وجود دارد؟

این جا در یک صفحه "دسک"
که کوچکتر از بیست سانتی متر
مربع است بیستم میلیون کلمه -
گنجا یتر دارد، و با پرسیدن
یک "دسک" دیگر را به کار
میبریم.

* آیا برنامه ها و پروگرام های
شما را در خارج از کشور عملی
نکرده اند؟

- آنها سواری به این نداشتند
که لسان دری و پشتو را به
حافظه کمپو تر بسپارند و از
جانب دیگر آن ها یک "دسک"
کار شد برنامه داده شده را دو
نیم هزار دالر میفروشد در -
حالی که بعد از این ممکن است
بدون مصرف خود ما این پروگرام
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر
موتور و به وطن اهدا میکنم.
هرگاه برنامه هایی از خارج
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح
کنیم، در حالیکه در برنامه های
من این مسأله مقدور است.

* شما برای آینده چی برنامه
های کمپو تری را در نظر دارید
عملی کنید؟

- یک مسأله که جا لب این است
که این کمپو تر با کمپو تر های
دیگر در تماس خواهد شد و
تمام قضا یای عاجل آداری کشور
را میتواند مرفوع سازد، مثلاً
به عوض تلفون و تلکس و فاکس
میشود از کمپو تر استفاده کرد.
کمپو تر یک کلمه، نام و یاد -
داشت کوچک را از میان یک و نیم
میلیون کلمه در چند ثانیه به
دست میدهد در حالیکه برای
پیدا کردن همان کلمه یا نام
در نبودن کمپو تر ماه ها کار -
خواهد بود، چشم کمپو تر
تیز تر از نگاه انسان است.

پدید آمدن جالب دیگر کمپو تر
ما هوشیاری مصنوعی است که
مشوره بدهد یا رهنمای درست
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند
این را هوشیاری مصنوعی بگویم
بهتر است.

* داکتر صاحب ودان
من از این توضیحات شما در-
یافتم که ما میتوانیم در آینده
زنده گی و مناسبات اداری -
کمپو تری داشته باشیم؟

- بلی شما مطمئن باشم
زمان چنان فرا خواهد رسید
که همه امور زنده گی را کمپو
تر انجام دهد.

* و اگر شما پناهنده دایمی
به خارجه شوید آیا امر شاید
در تر تحقیق یابد، آیا شما
در آینده یک فراری خواهید
بود؟ یا پناهنده؟

- من افغان استم و تبعه افغا-
نستان استم این که من از غرب
آموختم در خدمت شرق و در
خدمت وطن خواهم بود، من
در آینده بعد از ختم آخرین
صهار های تحصیلم پهلوسوی

شما خواهم بود و بر این اصل
هیچ شرطی برای باز گشتم
مطرح نمیکم.

* اگر بداند که زمینه کارهای
تان محدود میشود؟

- باز هم خواهم آید، من از
هیچ کس زمینه را برای کارها
کدایی نمیکم حتی مصارف پولی
را خودم برای کارها خواهم
پرداخت.

* شما که خوشبختانه در
ویکسال بودن تان در
ذهنیت مهمن پر ستانه
را از دست نیاخته اید، زنده گی
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل
میکنید؟

- من و هر افغان دیگر وقتی در
خارج از مرز های وطن استم
نمیتوانیم از زنده گی مردم خود
بیگانه باشیم تا گزیر استم به
سیاست بپندیشم و تحلیل خود را
بها خود داشته باشیم.

بماید از پدید آمدن جنگی
جاری بحث بکنیم، مردم ما اکنون
آرزوی پایان جنگ را در خود
مهورراند تحلیل من از اوضاع
چنین است که این جنگ تا
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل
جنگ که مسأله موجود است
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع
شده است.

* پس این شش ماه دیگر چسرا
باید طول بکشد؟

- زیرا آخرین امواج برخورد
های احتمالی جنگ مسلحانه در
همین همیار امکان عملی شدن
را دارد، و در همسین شش
ماه طرح مصالحه ملی هویت
عمیق تر میتواند به خود گیرد.

* جنگی که تا حال ادامه داشته
کاملآ بر حق بوده و بعد
از این ناحق اما باید برای جنگ
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر
گرفت - جنگ نشنولوم.

* شاید این جنگ بعد از پایان
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور
نکند - به نظرم جنگ خدانت طبیعی
نست و در عدم جلو گیری
ست پدید می آید؟

بر و من عکس گفته شما فکر میکنم.

استعداد او روی است که پیکار
چراغدار مکتب پنهان در افنا
نستان محترم الطاف حسین در
موردش چنین ابراز نظر کرده است:
(در کشور ما هر چند هنرمند است
نی درین شیوه (فنل خوانی) است
خود را آزمایش کرده اند اما
چیزهای مرصه نموده اند اما
فقط فقط شریف فنل را باید ستود
زیرا او آرای استاد داشته
در این شیوه در کلاسیک داشته
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد
آموخته است) را به صورت درست
گامگاهی از روی اوج راه
و از برده تلفیقین پارچه
های مینیم وی بینیم که با همه
می هنری خود همترتد. این
مینیوم که چه گونه و از کجا این
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه
چنین بود که: (توصاحب استعداد
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک
استی و باید این راه را ادامه
دهی...)
و همیشه می استاد بخرد است
موسیقی این بود که: (بنا به
آوازخوان و نوازنده در برابر
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر
خود را هنرش را فراموش کند...)
برعکس در صورت عدم تشریح از
سوی علاقه مدان نه با پیوست
تا با پیوسته نژده شود بلکه بگوشد
خود استقامت و باید آری هنر از
انفون نشان دهد تا به جای که
می خواهد برسد...
برای بار نخست، کدام
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و
فناخوان کشور قرار داد و آینه و
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور
را چشم براه آوردید.
استاد بزرگوار فنل کشور
داشته است، از کودکی هنر
انسان بزرگوار موسیقی شرق
هنری سن بزرگوار بوده و از جمعی
کار استفاده خدا داده است و در
از لایه که پیشگامی شریف فنل
را در موسیقی سپا گردیده است، یکی
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی
با استاد را، قرار داد. شریف
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی
اصول شرقی بوده است. (اصول...)
(در نخستین درسیها استاد
برای سرگرمی های راتوجه منو د
که باید زودترین فرصت به تهرین
و ادای درست آن وصلت با هم
و برای که استاد بزرگوار سرگرمی را
برای یادداشت ولوت میگذاشد
من با تحمل ریاضت تمام در داد
و اجرای درست آن میکوشیدم و -
در مورد آن از من میکوشیدم و -
می نمود، من در حضورش آن را -
این اجرا مینمودم. و اینکه من در کشور -
اجرا می کردم استاد مرا آنرا -
سین

که استاد (برحق سرافراز) و -
تعدا دی از خرابانیاں حفصه
داشتند، من را هم (کن کسری)
را خواندم که مورد تاءید استاد و
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)
شریف فنل بهر اوسون نقش شمرود
موسیقی در برابرهم اینگونه نظر
دارد:
(به نظرم شمرود خوب مانده
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن
با آنکه انگشت رویه تنهای خود
دارای ارزش است مگر نغم به
تیم زینت آن بهترین انزاید...)
آنچه در مورد شریف فنل
امیدوارکننده است، همین
- همین



فنل از ایران

های بزرگ یونان بود، بهر اوسون
نیاز به موسیقی...
آری، موسیقی خوب این کیفیت
را داراست که می شود از آن در -
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی
اش بهره جست.
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات
بشر ضروریست. موسیقی تسویه
تذقی، هوش، حواس مشاهده
استیلاطری الاخره موافق روسی
بشر را میانزاید. شما تقبل روسی
نوع را در اختیار من بگذارید،
من قادرم که به نیروی موسیقی
زنده و دکورت ماری را از روان و
سلحشوری شما تحویل دهم...)
این، ابراز نظری از علامه



تولکونه په زېږون کې

زېږون او وروسته يې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.
 - کالدي: مها تالاندي
 هلد د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -
 توران وینایک (گوس) لخوا ترور شو.
 - میرمن اندیرا گاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شو.
 - ارشید وک فرانسی فردیناند: د اطریش ولیعهد اوسیرمن یسی کونتنسونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.
 - د لقموسی: د اطریش صدر -
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نازیانو لخوا وژل شو.
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.
 - جیمز کارنیل: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عینو اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زېلوانسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرگري په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یسی شهرت پیدا کړ.
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخت او په ونولې جگړه ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرگونو یو ی اوزخیمان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جگړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جگړې له زخمیانو او مصیبت زېلوسره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقد ماتې کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ او ښان چې له یوې سپین ټوټی اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.
 له هغه وروسته دغه تر یوال خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې یی ځانگی پرا نیستی او په ملی سوه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جگړې له مصیبت زېلو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وزلی شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټسی له انسانی مرستو څخه گټه اخستلای شي.
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له تر یوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخورشید سرخ ایران)) په نامه یادېږي.
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسی نوم دی چې له سپینو کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.
 شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې یی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.

موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او پر کله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه ویرل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بیسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ډول لیز ډول شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما - نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

- لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی دخلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید ا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا - دار پاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښودله.

- بیژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل سترشا هگار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلوي. دزد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بدگمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تزیل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنګه چی له مادام سمسون سره یی ډیره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

- سلیمان اولکه سبا: دا - هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړیدي نو د هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

- ماري وستراواو رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماري وستراومغ عا - شقانه اریکی ددی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمیم ونیسی، خو خرنګه چی د اطریش د سلطنت د ربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازي داچی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیسی غږونکی و. هغه د موسیسی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدي پر بنسټ چی په مذهب او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ډول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذهبی ترانی او - جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپراښی کړل.

موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپن رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازي او یوازي د اتومی انرژي او - تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

دوي اوس دي نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت رغد - یوډ په یوې لویې فوندي کبسی د خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري د پرمسا پلوسه پوهیدلو څخه پرته ژوند کوي.

لکه چی تراوسه پوري انسان په دي ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتاتومی ډیر اسرارو پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

دوي تراوسه لایه ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یواقم یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی رغدغورډ زیاتوي چی زه به دي - پوره ډاډه م چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسکی) اتومو - سفیر) او نوږنډی چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی ترهغو په سترو برهالیتوبونوته ونه رسنږی.

دادی وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو ه رغد غورډ دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومو نسود را کړی ورکړی د قانون پراساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دي علمی عمیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی

بسیار فریادهاست، بسیار سالعاست که دوسر- زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاهنامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یک بگراند. مسافری به اینجا اند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادای مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسرزمین.

خانواده دوسرزمین است یا تجارست؟

به بجهانه یانوهمین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

دهه بی است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زدودن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آمد. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوزورد - ناک را تجربه کرد هنوز در افغانستان دست نروزی جنگ بازم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسرزمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپیمای ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کاری نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیرکنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدید آمده است چه در مسایلی وجود دارد: دولت مسلمان بپهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد، بزم آنکه موضع رسمی ایران د مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار راه و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حمایت د جمهوری افغانستان



افتراق وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای - اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و آرائش، وحی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما، صلح برای هر انسان، همانگونه دین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: برابری برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند. وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بیاورد.

در مسایلی که دهه برای ما: دورمان د ملت های ما نامسکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذہب و نه هیچ بدید، دیکسیر نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون بزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعصب روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل د رافغا - نستان بازگردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیکر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در - افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت د جمهوری اسلامی ایران اینست تا آنها سهم شان را درین وجیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بیدایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشتت جای خود را به وحدت و هم جہتی بدهد."



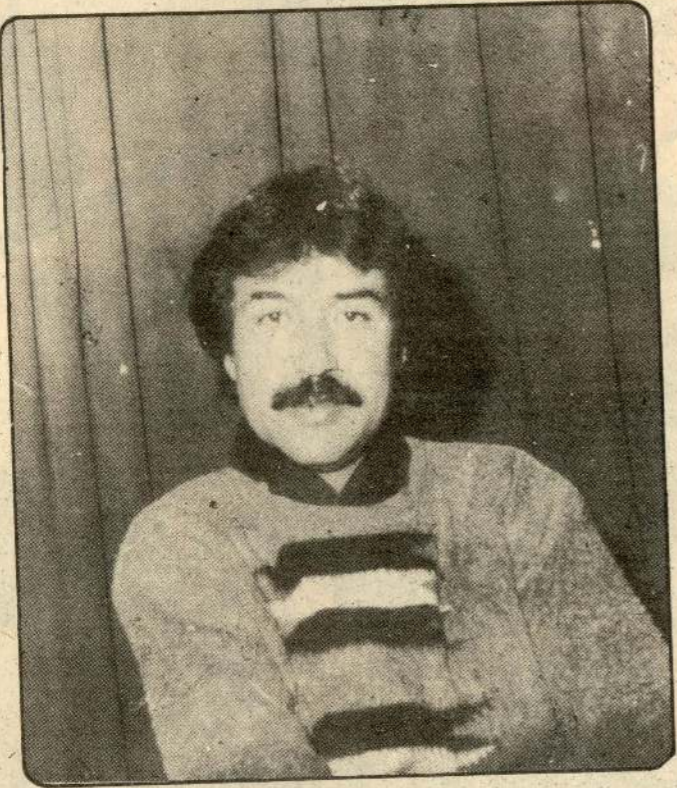
غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هیتلر افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:
- زنده ميگي، انگده از دردها و خوشبخت است، اياه هرحال، زنده ميگي، زيبات، خوب و دوست داشتنيست.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامرس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسواز در تنگي چنين ميگويد:
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلی به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان دیگری نیز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از این رو متيقن استم که در ميامر واندازه عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينود. از لد و گذشته از آن فکر ميگم مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور با جهسان مکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

* پس چرا در جرده بي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:
- خواهش ميگم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله بي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون - اگا هي ويا حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد...
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

درين اواخر سر و صداهاي زيادي از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشرهاي مختلف کشورها در مورد هاي مختلف از جانب محشر ميشود که تا هنوز زياده اند.
پاسخ حسابي منظور خستنيش رهي اينست و يا در مورد خواسته هاي که در باره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت راسي خوانيد:
نخستين پرسش راجبه مسابقه مطرح کردم:
* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام احسان) سر و صداي بيگانه گورد پد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.
- اما نشر همان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فریبا سرلوري

محشر: سد

سابقه ستار



سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تداوی میکنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تداوی قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تا یک مرکز تداوی را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پایی مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشد.

در جنگ معیوب و معلول شده و تداوی آنان در داخل افغانستان امکان ندارد و کمک نمایم و آن ها را غرض تداوی با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تداوی چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تداوی در ماباره نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنین موافقت پدر و مادر طفل و شرط ضروری میباشد.

آیا اطفال مربوط نیروهای مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تداوی یا خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمیگیریم.

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تداوی به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشد صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تداوی قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تداوی آورده اند

اطفالی که امکان تداوی نشان در کشور موجود نیافتند جهت تداوی به آلمان غرب اعزام میگردند

تصفا اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آورده اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

مردمان



فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرنسبهای بنماییم تا هر چه بیشتر به مرام صلح خوانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک

ست و موافقه مسکتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سا زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیرسما - سوست به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکتسر شدیم بسان اطفالیکه



چرا مسئله خوارها بسیار جدی است



آیا
آریانی
بهتر شده ؟

نوشتن در مورد هوانوردی هـ -
 در خورد رنگ بهتر است. اداره
 سباوون یادداشت‌های جداگانه
 خبرنگارانش (فریبنا سر -
 لوری هـ صباح رهش را در این
 مختصر به هم گره داده
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -
 نوردی آرمانا را تقدیم میکند .
 * رهش باز دیدش را از ریاست
 آرمانا و شعبه های آن چنین
 یادداشت نموده است :
 - آن جا فضای سابی را ندارد
 که مناسبات نزدیک با مشتریان
 و مسافران داخلی و خارجی -
 دارد و تصویری از بی نظمی
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -
 یدی هـ اما اکنون پدید آمده ضعف
 در سلیقه این محیط کاملاً -
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -
 مصروف خدمت استند هـ مزار -
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران
 پرواز های داخلش و کابل
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط
 پرواز های خارجی استند .
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو
 مسافر از این پرواز ها مستفید
 شده اند .
 * فریبنا از تکت فروشی آرمانا
 و کمربندان هوایی گزارش
 میدهد :
 - آن جا در تکت فروشی آرمانا

پیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -
 جمعین در یک نقطه جلب کرد
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -
 نمودن روز های سفر مسافران
 بود. من هم مانند سایرین به
 طرفش رفتم اما با این تفاوت
 که دیگران روز های سفر شان
 را از او می پرسیدند و من
 خود را برایش معرفی نموده و از
 او خواهان آن شدم تا در مورد
 کار هایش با من صحبت کند.
 یا فارغ شدن از کار هایش
 آماده صحبت شد .
 او در نخست خود را (شریفه
 شیرزی) آمر رهزوشن تکت فروشی
 معرفی نمود ، و به گفته خودش
 با وجود همه مصروفیتها و
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :
 * ممکنست نظرتان را در مورد کار
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.
 - کار های زیاد است اما نه
 خسته کننده با آن خیلی خو
 گرفته ام، اگر لحظه ای کار ننمایم
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا
 تمام کار های منظم باشد و با
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین
 جا من وظیفه را که دارم عبارت
 از ابلاغ روز های سفر میباشد
 و همچنین رهزرف نمودن تکت.
 کار در این جا ایجاب مینماید
 تا لسان بین المللی (انگلیسی)
 را یاد داشت چرا که مسافران
 خارجی هم با ما باید به تماس
 شوند .

همکاران ما هر کدام به وظا -
 یف مشخصه شان به درستی
 مبرسند و کار شان را به وجه -
 احسن انجام میدهند که این
 همه برای ما مایه سرور است .
 * شما گفتید که قبلاً استور -
 دس بودید هـ ممکنست در مورد
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای
 آن چیزی بگوئید ؟
 - مهماندار خوب باید در قدم
 اول با مسافران برخورد و رویه
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی
 شهرت خاص دارند هـ باید بیشتر
 از دیگر کشور ها مهماندا ران
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان
 نواز باشند و خاطره خوشی -
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -
 من با لسان بین المللی آشنایی
 کامل داشته باشند و مسافران
 را همچو اعضای خانواده شان
 پذیرای نمایند . این است
 خصوصیت یک مهماندار خوب .
 * زمانیکه مهماندار طیاره بودید
 به کجا ها سفر نموده اید ؟
 - سفر هایم به لندن هـ فرانکفو -
 رت هـ پاریس هـ روم هـ استر دام
 بروت هـ تهران هـ تاشکند
 پراگ هـ دهلی هـ امرتسر هـ چکو -
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر
 برایم خاطره انگیز بوده است .
 * از جمله کد ام کشور واتیما
 بقیه در صفحه (۷۷)



با محترم عبدالله صدی رئیس
 اداره آرمانا نوبت صحبت -
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر
 کارش با برخورد احترام آموز رو
 به رو عدم هـ ایشان یکی از
 کارندان شان را برای ارایسه
 معلومات به من معرفی میکند و
 یک هفته بعد مطالبی را در باب
 تاریخچه و شیوه کار آرمانا به
 دست می آورم .
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی
 (۱۳۳۴) هجری خورشیدی -
 شرکت کوچک آرمانا هوانوردی
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال
 بعد موافقتنامه های را برای
 گسترش و انکشاف خط هوایی
 افغانستان با دول خارجی عقد
 کردند که اولین کشور های عقد
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل
 میداد .

محیط کوچک است و کار مانند
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ
 کارمند بی یونیفورم نیست
 همانطور که هیچ کارمند بی کار
 نیست . صدای زنگ تلفونها
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا
 شدن کارمندان هـ باز و بسته
 شدن در ها و گاهگاهی حضور
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.
 چنین است فضای شیشه هیچ
 تکت فروشی آرمانا .
 و من آن جا جهت تهیه
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه
 هایم همه را به سرعت و رواندا
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده
 است ولی در ضمن یاد کرد که
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار
 طیاره بوده و مدت چند سال
 (از سال ۱۳۵۵) که در این
 جا اشغال وظیفه نموده است
 زیرا در آن سال ازدواج نموده
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می
 نتوانست به وظیفه قبلش -
 مهماندار طیاره ادامه بدهد
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت
 فروشی آرمانا است هـ از دل و
 صادقانه به کار هایش میرسد .
 و من با استفاده از موقع -
 نخستین پرسش را چنین با او

به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي
سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته
رسيدلې وې. زه خپله کوټه کې
پواغې ناستم. زمونږ نتايج نه
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولگي
کې د لومړي نمبري ته لرله او په
دې بند کې هم مې.
زه په کوټه کې پواغې ناست
چې د پاندي څخه مې د مور او مور
غز راته هغوي خبرې کولې او -
په خوشاله وو. پلار مې وروسته
تردې چې هغوي ته د کلي -
تللو خبر ورکړه چې نوماته مې هم
داسې وويل:

- په چور لږ نه کلي څخه
کېم خان رانلې و. هلته زمونږ
په تېرونيواو قامي کې د پوځاکره
واده دې زه خود او پوره موده -
کلي ته نه مې تللي، که دغه واده
ته هم لار نه شم نو خداي مه کره
مري ژوند ي اوکلي به پېڅون
راڅخه پاتې شي. ټول کلي به
وايي چې هغه پلاني ښارکسي
پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ
دې کلي او کور او تن پورته يې هېر
کړي. د اوبو بيا نه خبره نه ده.
ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې
نو بده نه ده چې پواغې لار شو.
لږ څه به دې فکر هم په بله شي
او د به په وکړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پير
خوشاله شو.

کېم خان او سيد احمد کاکا د ويژنيا
د مور او پلار څه لري خپلوان وو.
د پلار مې تېروني وو، خود مور مې
ماماگان کېدل. په کلي کې دغه
سپاني واده د سيد احمد کاکا د -
مشر زوي و. هغوي په کال کې يو
وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل.
پلار مې هم کله کله ورته خور -
پواغې پوځل کله چې دا وو - اتو
کالونو هلته کلي ته تللي مې. له
هغه راهيسې مې دا دوه هم لېدل و
چې تللي.

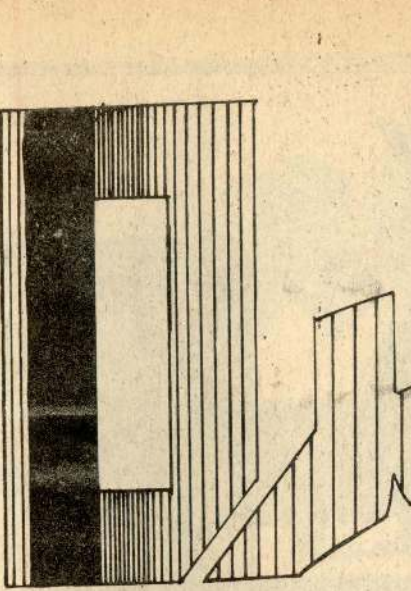
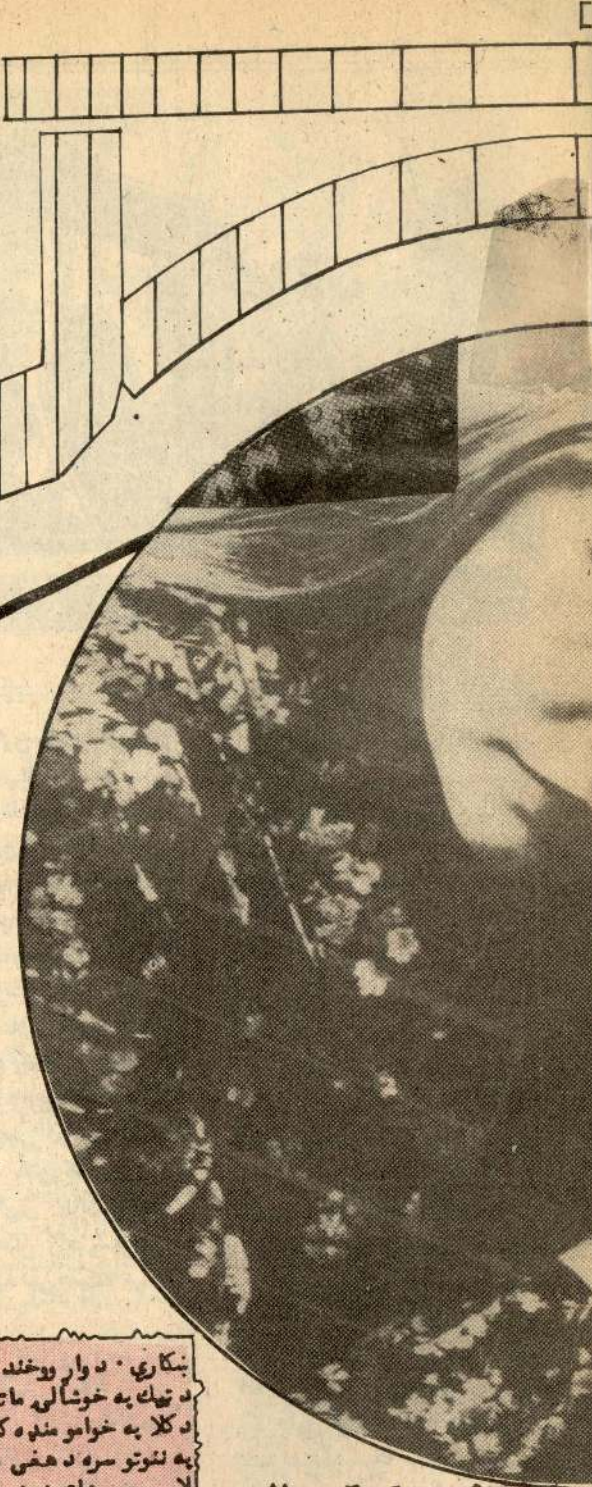
په آسمان کې به لمريزه نيزه
جگه راغلي و چې مونږ د کلي په
موتري وڅرخيدو. شپه په شپه
مونږ د کلي کوټې نه وتلو او د کلي
په خوا به کچه سره ک ورسم شولو.
د اوخت لمر نه راځکه شوي واوگرځي
په زمانه وو. که د مونږد شپونو نه
په شمال به مونږ نه راتگېدې نو
مونږ به گورنې پر به خدا ب کسري
واي. خو نه خبره دا وه چې د
شور کورنې او وروڅخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان
منظره اويزه زما د هماغه وړ کوټ
څخه د پوره خوښيدو د فني
منظري و نو او شل وروځونو زما
نظر جلب کړي و. هلته مې پير
وراندې يوه وروځي پېښې لوستو
هلکا نو څاروي خړول، د چاپ -
لاسي کې يوه انگ او د چاپ به هم
د رېر وټولېده غاړه کې وه چې
ساراي مړغه به يې وپشتلې ماته
د لن څخه پوره د ولسي کاله مخکې
هنداسي يوه وړخ راپه ياد شوه.
هغه وخت به زه د اتوکالو او د -
ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي
زده کوونکې مې. له ما څخه کشره
خور مې شپز کلنه وه چې په
هنداسي يوه اورې کې چې د فني
لو وخت و او زمونږ د ښوونځي لاس
ورغلي. رخصتې وې پلار او مور
سره مې پواغې په هندغه لار کلي
ته په ميلستياتلو. هغه وخت -
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره
په خلو وو. پخپلو کوونکي دوه دوه
دري درې شپې وکړې. د وېشې
مود هندغه کېم خان کوونکې وکړې
زموږ يې نه قدر وکړ. او مې
شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله
کېست زما داسې په ياد ده لکه
هندان.

پوهنارځي زه له خوپه باغېم
نود کېم خان د لور سره باقچې ته
لار مې. د هغې نوم ښاپېرې وو.
هغه به له ما څخه دوه کاله کشره
وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې
د وپالي پوځار د باقچې ان کوونکې

لاند داستان:
ليکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه
وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره
شوه چې زه د ښار نه راغلي مې نو
د وټو او وټو لوسته پېچي نا اشنا مې
او هنداسي هم وه. دواړه پير
بغاړي گرځيدو او د هغې لاس نيولې
وي. پوي لوي وني کې مود ښار و -
کا نو خاله وليده. هغې ماته خاله
راوښود. د الوې يې لېدل چې د -
مرفانو کوونکې ليد. زه ورته اريان
مې. ښاروگانې به عالي ته تللي
راتلې. په تيره بيا د هغې وروځي
هغه ساعت زمانه هيريزې چې
ما د سپينو کالوسو توري خپلې او
سور پخلمې و اسکت افسوس و. مور



هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و
سره هر وروځ کېم خان او د هغه
لور ښاپېرې راپاد پد و. د لن
څخه پنځه کاله پخوا لکه چې زه د
څوارلسو - پنځلسو کالونو پير و
د وځ کېم خان د خپلې لور سره
زموږ کورته راسپارنه شول. د -
هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير
خوشاله شو.

مور مې له پوره نازه ښاپېرې ته
(ورپه) ويلي. زه د هغې په
راڅنگه پير خوښ مې. هغه وخت به
ښاپېرې د د پارلسو کالونو د هغې
ورځي په ما زير هغې ماته وويل چې
د کور څخه د پاندي سره لته يې
پورته کله چې هغه ناپلده کليو -
الي نجلې وه پواغې نه وتله موز
د واړه پواغې او وټو هغې ته مې
هغه او د سر کونوگه کوټه وروښود
هغه پوره خوشاله معلومېده.
د هغې زړه نه کيد چې وړکي ته
لار مې شي. خوداسې ښکارېده
چې پلار مې کلي ته د تللو پير
درلود. وروسته تر دې وروځو -
هغوي خداي پاماني وکړه. په
هغې وځ ښاپېرې زما د هندسي
د مضمون د پرکار او نقالي خالي
قوټې واخيست ماته يې وويل چې
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې
مور هغه وروڅخه وليد نو په توکي يې
ورته وويل:

مې ښېښې څخه پواغې څو -
شلمې لې تارونه پاتې وو ما ورتله
د خپلې يې گاهې د ثبوت لپاره
وويل:

خدا راڅخه ښاپېرې وښکاره و.
مور مې راته وويل: ښاپېرې
د څخه تالاکر. زه پرته له دې
چې د تالان په مانا د مور په سره
شم رسد شي مې ورته وويل:
- هو هغې راڅخه تالاکر.
زموږ ميند وينا کت و څخه ل
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه
زړه مې توکي وهلي د ښاپېرې
مور په هغې منت وکړ:
اي تالاکري! اولې...؟
دا وخت زه په چرتونو کې د مور
لاهور وې و چې مور او د کلي
لار پېچي راڅخه هير و نه اريان
سره لکه د سودايې په شان موسکي
مې. مور مې د مخکې سپت څخه
پورته وبله غز راپاندي وکړ زما
هغې پام نه و او چې د رېم لېدل يې
غز وکړ د شپې مې (هه؟) کره.
هغې ماته پوکوچني د شمال راگرس
اورانه وې ويل:
- واخله زه! په دغه دې خولې
هم وچې کره او پوزي ته د پوښې
چې د کچه سره څخه پېرې
خا وړې پورته کړې. ما د سوال
واخيست د مونږ څخه د پاندي مې
وکتل. رښتيا مې پېرې خا وړې
وې. پلار مې په ابل سپت کې يو
چا سره په خبرو بوخت و ما مې د مخ
خولې پاکې کړې او پامه منظروا و
د فنيو د پېچو په سيل بوخت
شوم چې بزرگانو لخوا د ماته په

ښکاري. د وار روځندل. هغې
د تېک په خوشالي ماته لاس راگر او
د کلا په خوا موښه کړه. کلا ته
په نشو سره د هغې چورتې خوا ته
لار و چې هلته زموږ ميند و -
خپلو کې قهسي سره کولې. موز
د واړه فېرې د هغوي مخې ته
ورغلو. کله چې زما و اسکت ته د
هغوي پام شو چې ښېښه يې
شکېدلسې او ښاپېرې ترې نه تېکه
چوې کړې نوکته کې په خنده اشوي.
نه يې روځندل. ما او ښاپېرې يوځای
ته وکتل. اريان شو چې څه چل
دې. مور مې زه مان ته سوډي
ور وروښم او و اسکت يې راته ونيو.

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما
ته هم هنداسي ښکاره شوه. زه
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه
تېک مې د هغې د پېچې په سر
ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ.
هغې په سپر سپر راته وکتل او را
څخه مې پوښتل:
- نه ښکاري؟
او ما ورته وويل:
کېست لکه د فنيو ښاغونو دې

مې زما په واسکت گړدي ښېښې چې
شاوخوا يې مري دار خوندي و -
گڼه لې وو. مې د فو ښېښو او مېو -
لو پوکي دوه يې ښه لوي وواړه -
پخوانيو ياد مې په شان زما د کپښ
اوري د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې
هغورته پام شولکه چې هغه مې
راتلې. په تيره بيا د هغې وروځي
هغه ساعت زمانه هيريزې چې
ما د سپينو کالوسو توري خپلې او
سور پخلمې و اسکت افسوس و. مور

دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادر پور شاعر به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه ((لفظ)) و ((معنی)) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازگی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های مختلفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و من میگویم که باختصار بیانگذارم که این دوره را به قصد تحلیل و تبیین شعر امروز، بیان کنم:

دوره ای که هوادارانش تجدید نامیدند یکی از شاعران بزرگ - متاخر ایران (مرحوم بهار) نام ((بازگشت)) را بقی بر آن گذاشته در آغاز به عنوان عکس العمل یا واکنش در مقابل مکتب موسوم به هندی پدید آمد و - مهمترین ویژه گی مکتب موسوم به هندی این بود که در ترازی - شعرش، کلمه ((معنی)) بیشتر ((لفظ)) می چربید. اما این سخن، به آن معنی نیست که در مکتب مذکور همیشه معانی بلند و بالا را در قالب الفاظ سست و سخیف می بینیم، بلکه حاوی این مقصود است که در اغلب اشعار سبک هندی، معنی بر لفظ غلبه دارد و این که آن معنی در چه سطحی از اعتلاء و عظمت قرار می گیرد، مورد بحث مانهست کسانی که بنیاد گذاران مکتب ((بازگشت)) بودند و همین غلبه معنی بر لفظ را عیب شیوه هندی شعرند و در ضمن خرده گیری بسیار از ((نکته پایها)) و - ((مضمون تراشها)) می شاعرانی مانند ((صائب)) و ((کلیم)) و

لفظ و معنی

در ترازی شعر امروز

مانند ((عباس میرزا)) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، ((شهنشاهنامه)) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از ((شهنشاهنامه فردوسی)) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شاعران دوره ((بازگشت)) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد و مقایسه مطلع یکی از قصاید ((نوحی سبستانی)) است یا سر آغاز یکی از چکامه های ((قاضی شهرازی)) که شاید بزرگترین معرف غلبه لفظ بر معنی در قلم ادوار شعر فارسی باشد.

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد

هوا معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال ((فتحعلی خان صبا)) - ملک الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردادند اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید و در حال آن که ((شهنشاهنامه صبا)) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای ((رستم)) قهرمانی به نام ((عباس میرزا)) داشت که با آن همه دلیری، حرف ((رستم)) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و می چنین به گردون، بآمد ادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریز چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه (۸۰)



نوشته: کامله خیب

وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد . یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او رخطابی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد .

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند . برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود .

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود . گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند . فرق در بازی های کودگانه اش بود . از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود ، بانگ های تحسینگرانه می نگیست . که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند . نا قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید . نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوف

بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت . انفجاری حویلی را لرزاند . جسمه های راکت تن دخترک را سوختند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد . جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند . مادر لبای سهای نورابروی دخترک انداخت . پدراز بازار آمد پاکت خنده را در دست داشت لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید ، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند

فرهاد را از قاریاب آوردند اند چشمان هر لحظه بروی چهره رنگ پریده بسرک میدود . چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند . میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسرده اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید ؟ شب مید بود ، شهریان کندی هار ، برای استقبال از روزهای عید قربان ، آماده می گزینند زلزلت ، از پدر خینه خواسته بود ، ولی پدر ، فراموش کرده بود . دخترک گریسته بود ، آن شب ، نان نخورده ، خوابیده بود هر چند پدر برایش قول داده بود ، ولی دخترک از پدر رقتور بود . فردا آغاز صبح عید ، پدر روی دخترک را بوسیده بود . پدر بازار رفت تا خینه بیاورد دخترک لباس بنجایی را که مادر برایش دوخته بود نپوشید . او سوگسند خورده بود که نخست ، دست هایش را سرخ میکند ، سپس لبهاش لوم میوشد . دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش می شمرد او دستهای سپیدش را لای میبوسا . هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری ، - حتما سرم تلاشی شده ، سینه شگافتة و شکم دریده ، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد . حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه ، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردم چشمانت مینشیند . و در بیگران اندیشه ات ، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد .

وقتی به تنه نیمه سوخته ، مکتبی مینگری ، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن ، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده ، مکتب را رنگ زده است ، ذهنت را می آزارد .

وقتی به خاطر می آوری کسه انگشتانی به سوی ماشه میروند ، در نیاد و سرت میچرخد ، اتاق در و سرت میچرخد ، آسمان ، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را ، احاطه کرده ، همراه با تو میچرخد . آخر با کشیدن هرمانسده آرزو هایی در نیمه راه میبیرند و رشته زنده می از هم می گسلند .

1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800
1411	1369	1290	1220	1150	1080	1010	940	870	800

جنوری

ویسرفی

د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟

بد نه ده چی بوه شو!
د مياشتونو نمونه له کومه راغلی دی؟
د کال د اوسنيو وخوانيو مياشتو
تر منځ کوم توپير تر سترگو کړي؟ کوم
وگړی نشي او کوم د وړ ویند پسوي
جنترې له نيټه ليکنوسره يوځای
دي؟

موږ ټول پر دغه واقعيت باندي
خبر خوچی يو کال ۱۲ مياشتو دي.
مگر خواداسی نه وه د مثال په توگه:
په لرغونې روم کې يو کال لس مياشتو
وچې په هغتونو د جنوري او فبروري
مياشتو نه راټلی له همدې امله
نوي کال د مارچ په مياشت کې پيل
کيد ه. په ۴۶ ق.م. جوليس د کال
خپلی نيټه مياشتې ته راوليږ -
پيل د جنوري هغه جنترې بيان اچو
داوچی يا جوليانو) په نامه ياد شو.
جوليس د لرغونې روم د پلر امپرا -
طورانو لقب دي، که څه هم د ه
دغه جنترې برابرې کړه خو يا پ
جړي گوزي) په ۱۵۸۲ ميلاد ي
کال په هغه کې يونه سونسی -
را منځ ته کړې چې تراوسه لا د -
اروپايانو او نورينو پولاونه منځ کې
هغه (د هيرې گوزي د جنترې))

په نامه ياد يزي. د هغه وخت
د عقيدې له مخې د جنوري د ميا -
شتې د نوموړې بنسټ له (جوانوس)
رېښا لخوا خپله اخستل شوي دي.
جوانوس د ايتاليا له پخوانيو رايو
الانو او خڅه وچې اروپا يانو هغه
د د رواتو او نويو پلونو ساتونکي باله.
د هغه لپاره به يې دوي ننتې وي او
چې د هغو ناوې سره ننتې وي او
د راتلونکې په باب به يې فکر کاوه.
په همدې توگه يې دې د وخت او
هېوادونو کې یو شمېر جنترې کې یو
رېښا لخوا د جوليس په جنترې کې یو
وي چې د جوليس په ۱۵۸۲ ميلاد کې
کال ۲۶۵ وچې نن هم ټولې نار -
شوي دي. چې نن په اعيانې يې
په نيټه سره کيږي چې جنسي
په نيټه سره کيږي چې جنسي
نه وي چې خڅه شې جنسي
له (کلنډرا) هلې په لرغونې روم کې
(د مياشتې د لومړې وچې)) مانا
ورکوله. په عربی ژبه کې هغه ه
(انور)) په نامه سره ياد وي. په
دغه ورځ باندي د دان وډ وچې خلکو
په خپل بوزونه اوډينو ټپي کول؛
بايد دا هم په غوته کړو چې (کلنډرا)
د شمېرنې د کتاب اوباجدول مانا
هم ورکوي.
په لرغونې روسيه کې نوي کال
د مارچ په مياشت کې پيل کيد ه.

که څه هم دوولته سېپټمبر
ته وليږد ول شو. د کال
پيل په خپل وار د
سرې د پيل اېنت خڅه
راپه دي خوا شمېرل
کېږي. د (انوارڅ
ایلام)) د کتاب په قول
دغه نيټه (۵۰۹۹))
کاله شمېرل د
مغه شوي دي.
چې د دوولتس
جنترې لسې تر
۱۷۰۰ کال نيټې))
خڅه د الیو
او خوز په ترڅ
کې هرکلی کوي.
مختلفې ټولې له
ساوسو راڅلي
اود هر مانوم
په نوي ليدو
سر يوه لاندې
لی هغه
وندي
کوي

فصل اول

عنعنہ یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد . اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تاثر شور نبوده است . این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس یا صره ، شامه ، لامسه ، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم ، ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند .

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت ((یوگ)) به معنای اتصال با هم مشتق شده است یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد . اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است (یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است . همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند ، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند .

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهد ، انجام میدهد . همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال ، فعالیت برین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است . در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است . شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید . در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این درها را باز کنید .



سلسله

در

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

پی که در هر شماره ادامه می یابد

سهای یوگا

یوگا از عناصر مشخص میگوید - لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش همومانیزم سروکار دارد . یوگا مانند سایر لوزی همومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات وانعکاسات ناشی از تجربه - (خوبستن نگری) استوار است . همومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند . برای یک همومانیزم ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب گسی در داخل یک کل اتفاق می افتد مورد بحث قرار میگیرد . یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره ((درونی)) و ((واقعیت - خودی)) به مثابه تکمیل یو - تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید . طبق نظر سایکو - لو جست همومانیزم دکتر ابرا - هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد . " پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد . یوگا به ما می آموزد زما - نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم ، استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم . یوگا تاریخ طولانی دارد . پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانتراها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد . گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد . شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از - سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشندگان وادی - اندوس رایج بود و عنعنه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت .

قدم عمده انتقال از عنعنه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد . آریا - ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و -

ها درآمد . آثار مذهبی هند و ها که بنام یو یا نهشاد ها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد . عناصر مختلف عنعنه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است . بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان - مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت . در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو یا نهشاد شماری از سیستم های فلسفی - ظهور کرد . هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در - برداشت . از جمله یوگا به خاطر دستیابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد ، زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید .

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود . در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود . در رساله کلاسیک یوگا سوتراس پتابخالی مجموعه بزرگی از دستوروات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد . ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود ، بل محضاً دوتورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد . در اصل کار پتابخالی منحسب

شکل توضیحی یوگا پروری مید صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت . در زمانی پس از مرگ پتابخالی ، محققین دیگر نیز یوگا سوتراس را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند .

یوگا سوتراس در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود . یوگا سوتراس شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام موه جز یا سوتراس است هر سوترابه یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد . این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد . طبق نظر پتابخالی ، یوگا عبارتست از " دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد . " پتابخالی با ادامه این توضیحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد . او میگوید که هدف یوگا عبارتست از " جلوگیری از دگرگونی دماغ " که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی . و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و به تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالیا) دست یابند .

سپس در بخش های بعدی یوگا سوتراس ، پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است . هشت " شاخه بزرگ " یا مرا - حل یوگا عبارتند از :

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)

دقیقه برای زندمان

ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند
افراد ناشناس به پدر زندان
میگویند به فلان بپول کتابت
یک حلقه کت است بشنو
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری
را عجله کم نتیجه حساب
میکنند و کسی را کت را در -
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت
میگردد قاری عبد الرحمن صد ای
رنجور بسر گذرد خود را در -
کت میشوند او پدر را به
تضرع خطاب نموده میگوید
اگر پول ندهید مرا میکشند و
قلب در هم شکسته پدرم کرد
فرزند را تکان وهم آوری میدهد
پول تعیین شده به منزل قاری
اسد الله منتقل میشود و چشمهای
تعمیق پولیس خونسردانه انتظار
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری
پول در این جا صرف نظر میکنند
موضوع را به آینده واگذار میشوند
برای پنج روز پدر باند پنهان
امتحانهای از صداقت قاری
عبد الرحمن میگیرند به همین
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا :

۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر
ماخو من آیم و تبادل میکنم))
این هدایت تلفونی بود که به
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه
را بکار دیگر بازرس کنند که
و نیامدند
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از
سکه اند از مراجع رسمی صورت
میگرفته باند پنهان افراد را ببط
بین باند پدر زندان را قاری
اسد الله که دوست پدر زندان
است و سیف الدین انتخاب -
میکنند قاری اسد الله از روی
هنوی میخواهد صد رایس -
تحکم ارتباط خصوص شود و -
الدین یکی از افراد شامل بلان
باند است او علاء زلف و
نفس باند سهم است و ایس
موضوع را از پدر زندان پنهان
نموده است

صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
زنگ میزند برایش هدایت
میدهند که مقدار به فیله
رسیده پول را در منطق
دور دست شعر (کشک بخمان)
در منزل قاری اسد الله انتقال
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد
به پدر زندان که تا حال موضوع را
پنهان نگهداشته بود میفهماند
که بخارند و با گاه شده و موجب
قابل فهم صلیاتش را با او در
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل
میکنند

بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را
پدر زندان عملی میکند در مورد
تقاضا برای کم ساختن قیمت
رهایی بسرش به شش طبقه و
افغانی حد نهایی فروش آزاد
منان را تثبیت میکنند باند پت
ها با آن که از این جنبه زد پدر
منان کمی آرامش خاطر از صد
هفته بخارند و پدر خود احساس
میکنند اما با آن هم نمیخواهند
بدون امتحان کاری کنند

چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-
حمن را از ند نیای سراپا ترش
بهرین کشیده فریاد های پس
صدایش را پاشان میزند گو-
شی را برداشته با ترس عجله
و تعلق (بلی) میگوید این بار
باز هم صحبت جدی در جانب
در تلفون ترش را بیشتر
تیمارند رنگش تغییر میکند
لبه های از هم میاراد می میرند
انگشتهایش میلرزند
پدر زندان حرفهای تلفون
قبلی را شنیده بود

بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبهه های همیشه فعال
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲
اطلاع میدهند که دیروز
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن
توسط گروه نامعلومی بوده شده
است

مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه
دم میسراند که پدر زندان از
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم
تهدید شده و برای رهایی
بسرش محکم به پرداخت هشت
ملیون افغانی و خاموشی شد
است قاری عبد الرحمن به
این قول بخارند و پدر زندان
نمیگذارد صادق است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله
پانزده لک افغانی گرفتند و
رهاش کردند بعد از سرت دیوی
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-
نی را صاحب شدند به سفارش
یک زن شوهرش را کشتند رحیم داد
بسرک ده ساله را اختطاف کردند
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش
را نگرفته بودند که عبد المنان
مرد سی و پنج ساله را بودند
تفسیر قصه هرجنایت بالسد
شایسته داستانهای جداگانه
است و اما قهرمان این داستان
را از آخرین فعالیت بانسیسد
عبد المنان بوده شده و انتخاب
میکنم

چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

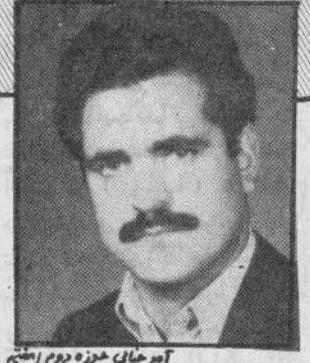
منان را که در کارته سه خانه
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون
است به اتهام جعلی بودن
اسنادش گروه جلب و احضار
حین واریس به موزنجیب سوار
نموده با خود انتقال دادند
گروه جلب و احضار خاموشند
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص
است منان میدانده که بعد از
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده
دوباره رها میشود اما نه گروه
جلب و احضار آدمهای جدی تری
استند کمی قهرکی همدست و
پاچه در قسمتی از سر حرکت
چشمهای منان و دست و دهنش
را میبندند موزنجیب همچنان
به سوت روان است

صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن
پدر عبد المنان زنگ میزند
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن
رنگ میزند با گذشتن گوشی

باند پنهان ها تلفون کشیدند تا پدر
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش بپردازد اما...

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه
ماجراهای مجرم ختم میشود
تا چراگرایی های بخارند و پولیس
میگرد و این درست بعد از سنگیر
شدن مجرم است حالاد بگر
بلان جنایت دیگری عملی نشده
اما بخارند و قضا به گشته نیازند
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز
نمیایس که در این نبرد (بسر د
جرم و قانون) که امیک پیشی
میگردن با پایانگر کت اگر این
نبرد را پایانی باشد
این با این هم از شعبه پرسس حوا-
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام
در این شعبه ها همیشه ماجرات
همیشه قصه های جاق و لاق حو-
ادست در دوسیه ها راه میکنند
ظاهر این شعبه ها آرام است و
اما در زیر این آرامی موجهای
خشن جنگ با باند پنهان را میزند
مراج محمد اسر بخارند و
آمرجنایی حوزه دم است اخم
های درهم کشیده اش از غلغوی
حوادث در زنده گیش قصه میکند
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در
کشف قضا با کتر دست پاچه میشود
آورا در حالات مختلف بده ام و
این بار از گرفتاری باند کوچک
سارقین انسان قصه میکند :



آمر جمای حوزه دوم ایشی

گزارشگر : رهش

خواننده منیر
پانشراین داستان که بیاتگر
واقعیت کلی فعالیت شعبه های
سبازره باجرایم جنایت است
نخواستیم این تکنیک های پولیس
را افشا کنیم زیرا این شعب از
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده
میکنند و در قضا پای همگسرون
بعدی به صورت کل تکنیک های
جدید را به کار میبندند
چنانکه کارانی که این داستان
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا
به کار بسته شده آگاه شوند و اما
این را میبندند که در قضا پای
بعدی تکنیک ها میخوانند موش
شوند گزارش کوئی از حوزه دم
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه
شده است اداره مجله موقت
های شان را از وظایف
های شان از وظایف پنهان میباشند



نوشته داور سهاوش

ژانر کتاپ

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبان خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنار های سرتک پز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ دریشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاه شبو سی

معطر دریا ترانه بقای آدمیت را در گوشها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس بوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارابه جهان خوشتر ازین یکدم نداشتند. کز نهی و بداند پشه و از کس غم نیست این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد هامه میچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شاهانه

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا می وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود. او روز های جمعه را با مهمانانش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت و او در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها را در آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فک قطع چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد. کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه ها را در آهنگ سکوت میریختند. در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمان خانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمان خانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند. مهمانی پر تکلفی بود و گوشت چا ری ذبح شدند برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسمی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت. مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاشه آن ها را خوش آمدید میگفتند. در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را گفته کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابرتسکین اعصاب روزانه

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید به زودی میز آماده شده چه میزی و ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد سر پوش بوتل ها را عبوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت: چرا نمیکند از دنیا خیر شویم.

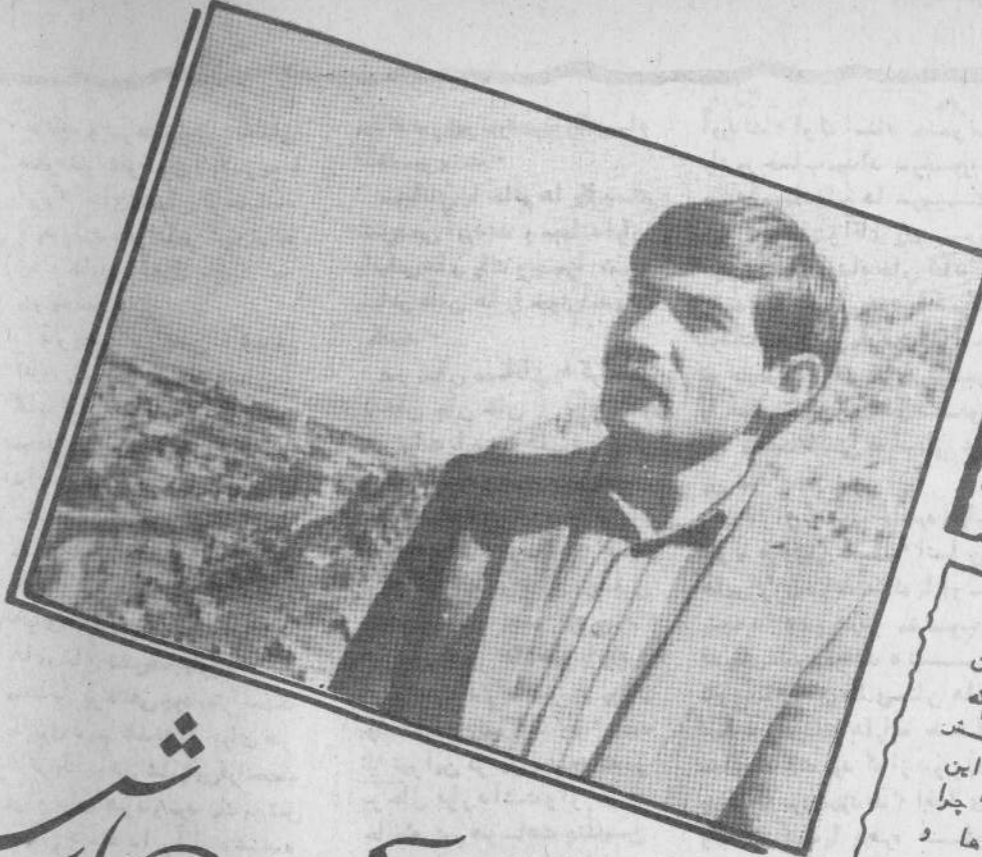
آقای رئیس

آن شب هوا آرام بود و نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فساد که در سایه برگه ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خاشتمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلاً خود رئیس به ما بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسونگری پرند ه کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها ز بانک میزند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش

سکوت سخت سنگین و توان فرما حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشد پندند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین شیک پوش و خوش سلیقه بود



هاس او زه زيا و دوست داشتنی اند . زندگي و شعر او په گوت يمني بارش در زنده گي رڼه سره همانگونه است که در شعرش هخوا - شتم يا اوگت و شنودی داشته ياشم تا دوستداران شعرش را - پسندیده ايد و به خواستهاشان پاسخ بيايد .

پرسش نخست : پرسش ديگران نيز هست پرسش که نگاه اين جا و آن جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که دوستداران شعر شما ، پيش از همه ، ميخواهند پاسخ اين پرسش را بخواهند که : چرا در اين اواخر ، سروده ها و آفريده هاي شما را ، در مطبوعات نماند ؟

په دو دليل در مطبوعات و يادگورستانه هاي گروهی ، سروده ها و آفريده هاي ما را نخواستام ونخاسته اند ، نشر کم نشمر کنند . نخست اين که در پيش سال آخر فقط چند نام بود که ياد هر شماره و يا هفته نامه يي شماره روز نامه يي ، شعر و يا حتی روز نامه يي ، شعر

گفت و شنيد با محمد شير

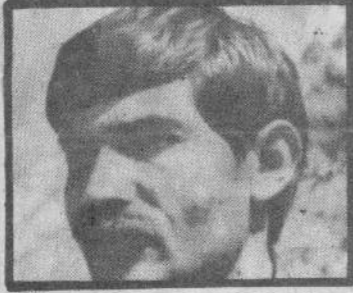
روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من نيز متا سفته از همان شمار - بوده ام . ديگر نمي خواهم جاي ديگران و به عور خاص نشو سفران خوب را در صحنه هاي مطبوعات و يا پرده تلويزيون و موجهاي راديو بگيرم . اين کار خودم بوده ، اما در مساله نخواستن ديگران نيز جايي براي من داشته است . شماری از دست اندرکاران کسانسي هستند که به شناختها ميروند ها و رابطه هاي شخصي و خانوادگي "مسوول" شده اند و من خوشبختانه با همين "مسئولين" چندان ميانه خوبي نداختم ام و ندارم و نخواهم داشت .

شمر تکاملی شعرتان راه از زمزمه هاي کاغوش گرفته تا يك روز بي دروغ و شعر هاي بعدی چي گونه بررسی ميکيد ؟ اصولا چي موقعيتي را در شعر امروز افغانستان براي خود قایل هستيد ؟

" زمزمه هاي کاغوش" دفتر - پست که در خود صد ترانه - دارد ، همه براي سربازان و افسران و اين ترانه ها در جرگه يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ سرود شده بود ، با پنداشت باور و برداشتي از يك ايده و يا اندیشه خاص که خود تعريفيا بد آنها عقیده داشتم و در برخي موارد تا هنوز و هميشه دارم ، براي "رفيقان ديسوز" که شماری از آن ها "ياران امروز" من هستند ، روشن و آشکار است . در سالهايي که من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم همراه با يك ايده لوی حرکت ميکردم ، به گف تو يسنده يسي در همه بلي ها ، يك نه خود را داشته ام و در همه "نه" ها يك "بلي" خود را و "زمزمه هاي کاغوش" محصول همان ايام است ، اگر بخوانيد ، درخوايد يافت که "پيام" خود را در همين عنوان و نام که شما يساد



کرديد به مردم (به مفهوم واقعي آن) داشته ام " زمزمه هاي کاغوش" تا "بيد" سرباز" و "افسر" انسان است ، سرباز و افسر افتاده در سنگر که قامت هاي اکثر شان را تبر جنگ بهبوده به زمين انداخته ، جسدش به چشم به راهبان ديدارش رسيد يا خيره در ترانه هاي کاغوش هچيره ها تا به ياد و يارد ميشوند ، زيرا در دو سو چهره هارا ميشود ، باز شناخت در يهل و ماندن و از يك زاويه ديدن " زمزمه هاي کاغوش" و "يك روز بي دروغ" را درست نميچشم ، زيرا در شکل (فورم) هر دو کاملا متفاوت هستند ، "يك روز بي دروغ" گزيده يي از شعرها و سروده - مايم ميباشد که بايد چند سال پيش از سال چاپ و چپ ميشده ، با تا سفا که حدود يكسال و چند ماه از اين دفتر به آن دفتر و از اين عينك بمان عينك رفت و خويستين شعرهايم از آن بيرون شد ، اين دفتر فقط چند شعر دارد و از جمله همان "يك روز بي دروغ" ديگر - سروده هاي آن امروز چندان مورد پسند من نيستند ، و اما به گف شما " شعر هاي بعدی" در شعر هاي بعدی من بهر موفق هستم و با کمال حرمت به نام رود کي بزرگ ، بر خننگ شعر نشسته ام و مردم سروده هايم را زمزمه ميکنند ، اين که چاپ ميشوند يا نه ، کار غيب است ، اما براي کسيکه سروده شده ، آنرا بر لب دارد ، و ميخواهد و موقعيت را نيز همين

خواننده ها ، در شعر امروز مهمن تعيين ميکنند ، نه خودم .

بعضي ها ادعا ميکنند که آقای "بارش" در "زمزمه هاي کاغوش" يك نوع ميسارد و در "يك روز بي دروغ" نوهي ديگر و در شعر هاي بعدی چاپ نشده - کاملا به گونه ديگر ، آيا اين مساله نشانه ندهنده ، سير در يافت ها و برداشتهاي تازه هنري شاست ، يا چي طور ؟

در پرسش پيشين نيز اين مساله تعريفيا روشن شده ، اين قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد بر همه چيز و بر همه نامها و نيز آشنائي با آثاري که يك عمر - خواندن آن را بر من و بر ما هشدار داده بودند مرا از " زمزمه هاي کاغوش" به "يك روز بي دروغ" و از آن به امروز که نامي ندارد و اگر داشته باشد ، از کدامين تا کجاست خواهد بوده گشاده است .

به صورت کل نظر تان در مورد شعر امروز افغانستان چيست ؟

پاسخ اين پرسش تان بهما ر دشوار است . شما در مورد شعر امروز افغانستان بهر سيد و من از حوزه کابل و چند شعرا زبني ويدخشان ، ديگر چيزي را - نخوانده ام ، چي گونه ميشود يا خواندن همين محدود ، در مورد نا محدود سخن گف ؟ اين مانند آن است که شماری از آموزگار ان مضمون دري و با در يسخ کسانى از استادان دانشگاه نيز عقیده دارند که نخستين شاعر زبان دري ، اين يا آن شخص بوده ، در حالیکه " نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد شد . شايد از حوزه يي نام شاعري در تاريخ ادبيات مانده و همزمان و يا بيشتر از آن در حوزه ديگر شاعري سر بر آورده ، اما گف نام مانده است .

از شاعران جوان به آينده کدام ها اميدوار تريد ؟

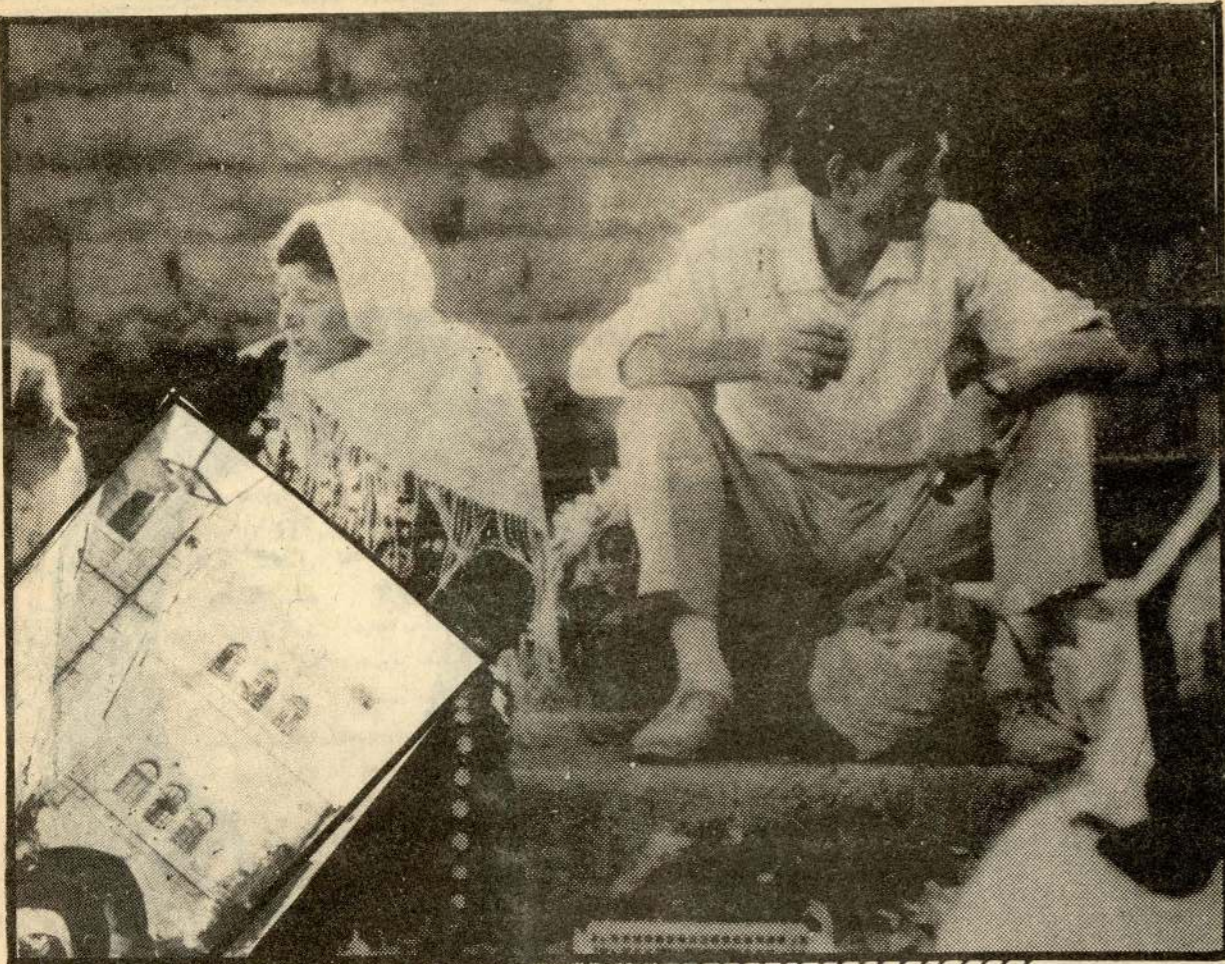
کسانیکه به عنوان شاعر جوان در ميان مردم راه پيدا کرده اند ، خانه شان آباد ، چونکه حتما چيزي داشته اند که مردم آن را پذيرفته اند ، اما در چنين وضعيتي که ما داريم و ديوار ما دارد ، شايد شماری از اين راهبان خوب ، آينده را نيا - بند ، من خودم به نامهاي " آينده" و " فردا" چندان اعتقادي ندارم .

آقای "بارش" ممکن است بهر سبب از شعر کدام شعرا همچ نوع لذتني احساس نميکيد ؟

از شعر نامردان ، از شعر کسانیکه پاس ناموس نگاه نميدارند ، از شعر کسانیکه ننگ ميخورند و ننگدان راسي شکنند .

ميخواهم به مساله ديگري اشاره کنم : سهراب مهري فقيده در منظومه بلنسي " صدای پای آب" ميگويد : " من قطاری ديدم که سياست ميبرد و چي خالی مرفت" شما چي برداشتي از اين مساله داريد ؟

اگر چه يي سياستي ، خودم يك نوع سياست است ، اما از سياست به همان مفهوم امروزي که حتما مراد شما نيز همان است ، از احسان طبري نقل قول ميکنم : " عمر رازی به هدر رفت و ديگر اميدی از اين باغ خزان زده در دست نيست" سياست باغ خزان زده است و قول شاعر هميشه در خاطر - شاعران امروز ايران و افغانستان " سهراب مهري" درست است و صحیح ، سياست و شعر را بخه در صفحه (۶۲)



شهر مقدس

در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است

ترجمه: رهتاب

یا بر جامانه تا این که احتیاج
کلاه در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد
توسط حضرت داود (ع) فتح
گردید.

اورشلیم در آن زمان در -
دامنه شرقی گور اوفل Ophelberg
موقعیت داشت، یعنی بیرون
از دیوارهای شهر کهنه امروز -
پنجاه پیش از تقصیه بی به بزرگی
پلکه هکده نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم
را در جهت شمال، توسعه
بخشید و قریاتگاه کهن کانا نهرها
که صخره مقدس بود، نیز در
محدوده شهر قرار گرفت. به
احتیاج قوی، پس از آن این
جایگاه مقدس ترین ناحیه عبا -
دنگاه بی شمار مهترت کمان را
حضرت سلیمان بسر و جانشین
حضرت داود (ع) در نیمه کاره -
گران تعمیراتی فنیقی های لبنا
اصار نموده است.

این میدان را مهتران مشاهده
کرد و امروز در داخل عبادنگاه
صخره بی که توسط خلیفه اسلام
(عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلاد
دی اصار شده است، قرار دارد.
در بین سالهای ۱۶۵۸ -
۱۶۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره بروج واژه اورشلیم
(شعرقده) نوشته شده
واحتیاجاً این شهر در آن مقطع
زمانی از مدتها پیش وجود
داشته است.

شهر از نگاه سترا تهنیکسی
دارای موقعیت مناسبی در جوار
شاهراه کاروان ها بوده و یاد داشتن
چشمه های آب روان و کوهی که
به خوش آزان دفاع شده مهتر -
نست، از اهمیت ویژه بی بسر
خود دار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰-۲۰۰۰ سال پیش
نانهترها (Kana) در بیت المقدس را کا -
انشغال نموده بودند. اورشلیم
تبدیل به یکی از شهر شاهای های
متعدد مشرق زمین شده که حتی
پس از ورود اقوام عبرانی در
فلسطین (که آن ها از نابه نام
انشغال سرزمین منمانند) نیز

دستی گرفته است. نهضت
فدایان فلسطین، قسمت
شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته،
ابرهای از گاز اشک آور جاد مبین
مسجد صلاح الدین و کوه عبادنگاه
را بوشانیده از دروازه مهتر -
دس، جوفه های قطعه منظره
بولیس را دنده دست و سپهر -
هایشان در حرکتند. علامت
جدید شهر ابتکار نو نیست
که در هنگام اعلام ناحیه فرسی
شهر اورشلیم به صفت پایتخت
دولت نو بنیاد اسرائیل
به وجود آمده است، فقط چهل
سال عمر دارد و بسرد این
چهل سال در مقایسه با تاریخ
چهار هزار ساله، مستند این
شهر می خواهد بود. در نوشته
های باستانی - از یافته ها
ایلی سوره - روی کتیبه ای -
باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از
کهنترین شهرهای جهان
دانسته شده و همیشه بار بار
در تقاطع اممال و آرزوهای
مذهبی و مشاجرات سیاسی
قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های
متعدد ملل متحد، دولت
اسرائیل اورشلیم را به صفت
پایتخت خویش در آورده است.
فلسطینی های ساکن قسمت شرقی
این شهران جا را پایتخت
دولت مستقل فلسطین که
چندی پیش اعلام گردیده میدا -
نشد.

علامت و سمبول اورشلیم که
عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد. فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد. فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

عبارت از شهر ایستاد و جلو
دیوار شهر است، از مدتها
بدینسو توسط کارکنان فلسطینی
نهیور یافته اده، طوطی کشیها
شده، ماسک ضد گاز بر سر -
دارد. فرض حفاظت از گاز
اشک آور - دنده پولیس را در

زیبای نخستین از گنبد های
طلایی و کا شهای رنگ دیوار
های جلوه گر است. اگر این
شهر برای سه دین بزرگ جهان
قدسیت نمیداشت، در جهان
قرن اخیر حتماً آثاری از بی باقی
نمیانده، دین های یهودیت،
عیسویت و اسلام درین ناحیه،
امکان برخاطر و مقدس خویش
را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت
محمد بهاسیر اسلام (ص) از این
صخره های مقدس به معراج رفته
و نام عربی ((القدس)) شهر از
همین جا نشأت نموده است.
عبادتگاه حضرت سلیمان
سمبول نشانه نقطه مرکزی
نخستین دولت یهودی که تحت
ضرات بابلی ها از هم نویاشند،
بوده است.

دوبین عبادنگاه که در سال
۱۰ قبل از میلاد اصار گردیده
بعده در صفحه (۸۳)

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تاهل باشد. سوم این که با این ابراز نظرم که پیام سریال ضعیف تحول بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیت نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میگویم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟

شما زورناهیستها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکنیم و اما این که پاسخ ندهد؟

هدفم این است که شما همین حالا باید بداند که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کارند این اداره حضور دارند و این جانب "ها مستندی" ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه مورتم معاش میگویم و بنایید و غلایف رسمی سپرده شده. اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم.

چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها داده اند و من هم به پاس همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بپردازم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)

دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم. و اگر افزون بر این تصویرری از کارهای هنرم بد هم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده من و مسافر و زمین باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نبرنگی به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد قابل تمجیدی ندارم.

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟

خیر مگر رانش از این نقش اصلاح ندره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میس بر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است.

میگویم: نخست با این نظر تان که (پیام اساسی سریال را مساله صحت تشکیل میداد) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکقدار دیالوگهای آن شگرد های رهنمونی خا نوده ها را در خود نهفته داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما بپرسم که با تاهل شهرین بد بودن سریال و یا عکس آن شما سر کار دارید یا با نقشی که برای تان سپرده شده است؟

و سوم این که ایا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد تشبیس در کار دیگران مانند فلاننامه نویس و کارگردان نمیکند و آیا این مناسب است؟

میگوید:

من و نخست میخواهم تاهل کتم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحت تشکیل میداد



سریالی برپا شده

به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم.

از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم.

کسی را جز خانواده ام دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم.

سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم.

اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم.

از هنر میپسندم:

از کارهای هنریت چی گونه تصویری میخواهی بدی؟

من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم. بلی و پاکذاره به سینما و اعماء انقلابی بود که درد



تصویری



سایه های بوستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحول بدهد و علاقتند به پیش مسوزه خاصی ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباند.

بشد و این نوعی از "در خود رفته گی" دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با همبودنش:

رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم

اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شود

اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانونا وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

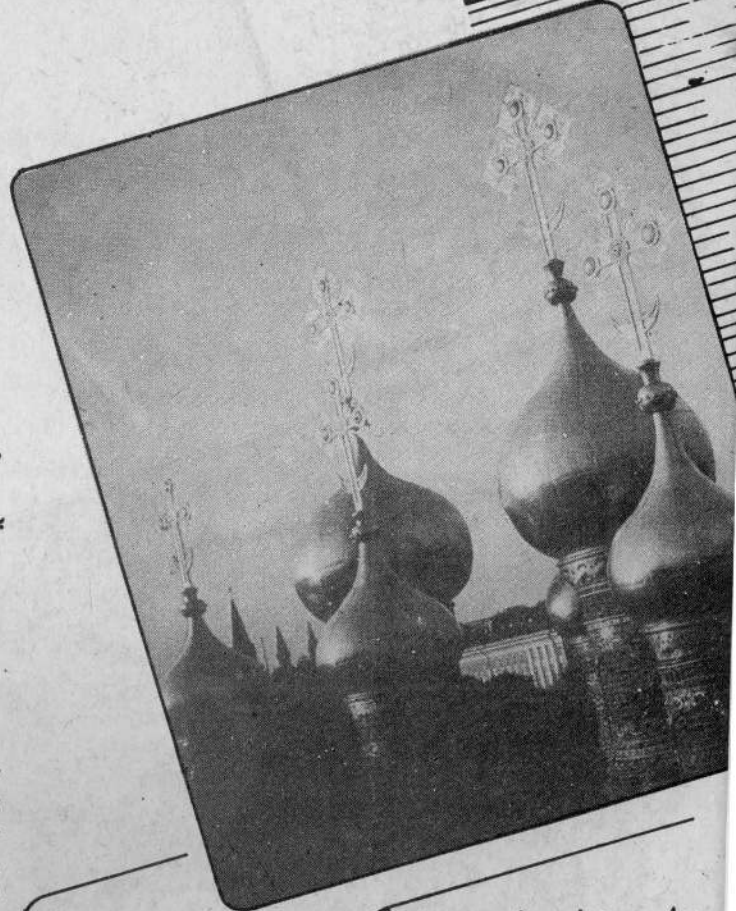
در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپراتوری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا شده است))

حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزله اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تا باشد ثروت ها آفسانه می فراموش مصر بیشتر گردید. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن هسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که هسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتر فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تهنوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزانود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل

به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیمبابوئه - مومبتی داشته. گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحت قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی (انگلو-امریکن کارپسشن اف سوت افریکا) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد، خانواده - اوینها پیرد ریویند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خونریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه ایی دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است، دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میرواند. شرکت های (ان ۱۰ ام روتشیلر اند راند سنرلمتند) لندن و (انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا شدند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوست زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد ای باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت و اتروسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج بقیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه ایی مکنند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند - نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسارویدار جستجوی طلا بودند. در خاور میانه و طلاهای المان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا - شیبست ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میسند استعداد میجوید. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلائی افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد میمیتوانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکحول پناه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلائی جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز می نماید با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلائی جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلائی جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلائی آن کشور در ویت و اتروسراند موقعیت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلائی جهان شمرده میشود. ویت و اتروسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حد در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخپوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل فجیع آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افرادیکه در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تیدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخپوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیا آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ

از ازدواج و اجزای آن

اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته باشد. عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد. اصلاح است که از جنسین ازواجی خود داری شود. زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد. اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجزای همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقصی و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد. اما متأسفانه کتسو ندانسته باشد. کسی یا قمتی شده که جنبه های ارثی را بر تعنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین وجود دارد که از واجهای فامیلی وجود دارد که نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر صد جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دینها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب رانسیز در نظر می گیرند.



خلقتی جنین می شود بین ما
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر
عه با و دختر ماما، دختر کاکا
و دختر همه ها رایج است و حتی
به غلط گفته می شود که عقد بیسن
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها
بسته شده است. برای اینکه همه
اشکالات این گونه از دواجها بی
ببرید، باید بدانید که برخی از
بیماریهای بد روماد از طریق زنها
به فرزندان منتقل می شود، این
زنها را زنها میویب می گویند.
زنها در داخل کروموسوم
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر
خی بیماریهای خونی از قبیل همو
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار
می سازد که بد روماد نمی توانند تا
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.

* نکاتی که پس از ازدواج باید
در نظر گرفت:
پس از ازدواج اگر کسی بخواد
هد فرزندان سالمی به وجود آورد
و گرفتار کودک کان عقب افتاده و نا
قص الخلقه نشود نکاتی چند را
باید در نظر بگیرد، اگر چه
ناسازگاری خونی زن و شوهر
مساله گروپ خون اهمیت سابق را
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف
تا لید و مید بوده است و به این
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید
حس کجگاری و سجامع ملی برای
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این
عوامل شناخته شده اند.

در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳
در هزار نقص خلقتی دیده می شود
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند

های روانی مانند جنون ممکن
است به فرزندان منتقل شوند.
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه
فامیلی که یکی از نقایس فوق را
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند
نقیمه ارشی که هم در بد روم
در مادر به طور نهفته بنه
است، به طور غالب در فرزندان
به این ناهنجاری هاد دچار
می شوند (طبق قانون مندل)
بنابراین، هر چه ازدواجهای
فامیلی کمتر باشد به صلاح
نزدیک تر است و از تولد کودکان
ناقص و عقب افتاده جلوگیری
امی شود.

* عوامل ارشی:
گاهی اوقات بعضی زنها
که عوامل ارشی را منتقل می کنند
دارای عیبی هستند که به طور
نهفته و مغلوب در سلولهای نسلی
بد روماد موجودند و یاد روموق
انعقاد نطفه: کروموسوم های سلول
تخم، به طور ناقص یا ناهنجار تقسیم

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو
هر باید بدانند از نظر خون چه
وضعی دارند و اگر RH خون زن
منفی و از آن شوهر مثبت است.
حاملگی راحتاً باید زین نظر طبیب
متخصص بگذرانند، تا دچار
اطفال مرد و یا عقب افتاده ای که
از این راه به علت (رسوب اصلاح
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای
مغزی) امکان پیداایش دارد،
جلوگیری کنند.

* هنگام بارداری:
توجه مادران در هنگام
بارداری از نظر مصرف داروها و
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از
پیش افزایش یافت این دارو اثر
آرامبخش و مختصر خواب آور
داشت پس از کشف داروی فوق
الذکر در آلمان و سایر کشورهای
اروپایی ملاحظه شد که تعداد
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد
دستها) افزایش فوق العاده یافته
است، پس از بررسی فراوان متوج
جه شد که اغلب مادران در زمان
حمل از تا لید و مید استفاده کرده
اند و مسلم گردید که علت افزایش

باد نظر گرفتن اینکه در مان نو
زادان ناقص الخلقه امر بسیار
مشکلی است و اغلب برای جنین
بیمارانی نمی توان کاری مثبت
انجام داد و نیز به علت اشکالات
فراوان خانوادگی و اجتماعی که
جنین اطفالی ایجاد می کنند
بررسی این عوامل دارای اهمیت
زیادی است، مادران در هنگام
بارداری، بخصوص در سه ماهه اول
که اعضا جنین کامل نشده است
از خوردن هرگونه ادویه سرد و ن
اجازه طبیب باید خود آری نمایند.
از راد یوگرافی و کمبرد آری از لگن
که سبب تابش اشعه به جنین
می شود، باید خود آری شود.
تابش اشعه سبب میکروسفالی و
عقب افتادگی در کودک می شود.
تغذیه آنها باید کافی باشد تا
جوابگوی نیازهای شدید دوران
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشه
مغز در دوران زندگی جنینی
است، اگر مادر از تغذیه کافی به
خصوص پروتئین هاد در هنگام
بارداری محروم باشد، از رشد
مغز جلوگیری شده و کودک به
عقب مانده می گردد.
بهتر است که بانظر طبیب متخصص
زنان رژیم غذایی دوران بارداری
تعیین و به کار گرفته شود.
ابتلا به بیماری به خصوص

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخجه
در هنگام بارداری زن میتواند
سبب نقص خلقتی جنین و تولد
کودکان عقب افتاده شود، بیماری
سرخجه با اینکه خود به خود بیما
ری خوش اقبیتی است، ولی برای
جنین در شکم مادر به خصوص در
سه ماه اول بارداری میتواند
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.
گفته می شود که تماس مادر هنگام
بارداری حتی با کودک سرخجه
ای، بدون اینکه علام واضحی از
سرخجه ظاهر شود، میتواند برای
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه
ماه اول بارداری به سرخجه
ابتلا یافته و یا با کودک سرخجه
ای تماس داشته اند، مسکن است
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر
در مان آن رعب آور است.

مادران میتوانند قبل از حاملگی
برای مصون بودن از این بیماری
واکسن سرخجه بزنند، یا با کودک
کان سرخجه ای قطع ارتباط کنند
* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا
ملگی را زین نظر یک طبیب متخصص
ود لسوز که از نظر مورد اعتماد
است، بگذراند، طبیب در موقع
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه
به مغز جنین صدمه ای نرسد
و دچار کمبود اکسیژن در رحم نگردد
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین
زایمان خدای ناکرده صدمه ای
به مغز جنین برسد یا دچار کمبود
اکسیژن شود، ممکن است بعد
هابه کودک عقب افتاده تبدیل
گردد.

* پس از تولد:
کودک باید زین نظر یک طبیب
متخصص اطفال و د لسوز قرار گیرد
تا به کشف بیماریهای مادر زادی
اواز قبیل فنیتل کتولوزی، کلاکتو
سمی بی برده و به موقع جلوگیری
کند، واکسن های طفل را بپند
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار
بیماریهای دوره کودکی شود، چه
سرخک، ابله و غیره میتواند در
صورت عدم معالجه صحیح
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل
نماید. همچنین ویرم برده های
بقیه در صفحه (۸۵)



چون سنگها صدای مرا گوش میکنی
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست
 بابرک های مرده هماغوش میکنی
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی
 ای ماهی طلایی مرداب خون من
 خوشیاد مستیت که مرانوش میکنی
 تودره بنفش غروسی که روز را
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نوروز فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر
 تهران دیده به جهان بازگشود. او با احساس
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -
 بودن) را برای نخستین بار در ایران
 کرد.
 نوروز بهر از انتشار مجله های شعری
 اسبوت پاره میان با تولد او دیگر یکبار دیگر
 از تولد یافت. در حقیقت همین کتاب نوروز
 را در روشنی تازه و جادو انوار قرار داد.
 نوروز انزلی بر سر زبان شعر به ساختن نظم
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در
 سال ۱۳۴۱ (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 گویا روزگار (تولد او در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۰)
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۰)
 سینه مرید بر نوروز را برای همیشه در دل خاک
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم
 در باغچه می گشتم آفسوده
 در پای گلدان های خشک یأس
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم
 بهار پنجره ام را
 به وهم سبز درختان سپرده بود
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.

دوه سترنده

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پتزم
نه مې رنگه څه تسلا کړي
نه خيبره ده خيبره
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پاڼه برخه
نه پيال له لکه لکه
نه دتوروزهر وگوتې دي
نه خواز د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه
زما ذهن کې غسړيزي
کله پوغيږه کسي نيسم
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه
يوه مينه بسې گړخم

وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ویده شه
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی
چې مې وزمې د سبب په هاغه لارويد شه
غوتی غوتی وينه دي خور تمل به مينه کوه
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه
چې شوکيرو نه دي له شرمه سترگی پتې نه کړي
د پښتنې پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه
به دي يانې يانې وطن کې څه گريوان خپروي
راجه زمانيسه کې بريوزه کرار ویده شه

چند شعر از ضیاء دستور

پاییز باغ و اندوه

تشموش سایه وار
 آرام و پرشکوه
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد
 آرامش نیافتنی زاهدانه را
 در جایگاه روحانی بازمیابد
 با آسمان ستاره بی از نیل
 با آفتاب زرافشان -
 پاییز
 فصل دل انگیز رقص رنگ
 فصل بلوغ باغ
 آغاز میشود .

باغها
 باغهای کوچک پر بار
 اندوه آن بگارش که به باد می رود ، به دل
 تنها
 به زیبایی خوش میگردند
 تنها
 ز رنگینی خوش بگرانند
 و هیچکس ، اما
 گل نم راکه در چهره باغ
 به امیدی شکفته است
 نمی چیند .

در کوچه های خلوت
 اینک ، شتابانک
 اسباب رفت و آمد
 اسباب قطع
 هنگامه فلز و ترازو
 و قباح داد و ستد
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک
 خاموش و صبور
 پرکشتر از خمی با هارد ستها
 تلخی زهر گیاه میالند
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم
 *
 عروس باغ - تنها
 زبانی فریب دارد
 و هیچکس
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز
 بر نمی چیند
 و در این دل تنگی
 باغ ما را به تماشا می خودش میخواند .

تماشا

بیداد کرده باد
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش
 خورشید خسته تن
 در ماندن با یی برق خوش می کشد
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یارواره ها
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک
 با آن نگاه فمگرفته نویسد
 بر سقف پست دود اندود
 بیدایش ستاره اقبال خوش را
 تصویر میکند .

زنی
 تکیده ، سوخته ، خاکستر
 که در عمیق قلب کوچکی
 بغض تلخ بنهالست
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد
 و کودکی ساکت
 میان خواب و بیداری
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری
 بر پرواز میگشاید

تقوم سز نوشت
 در هورق که غمخیز نشانه بی
 بر او مانده است
 تصور ره می روز خوش را
 در رمزی شهر
 به تماشا می آورد
 در کوچه ها کسالتی سنگین
 تپ را
 در جان لافرد و یارواره ها
 تکرار میکند .

بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،
 دیوار یادگار ،
 دیوار نامدار ،
 دیوار خشم و خون ،
 یاقوت زخم ناسور -
 زینتگر بیشانی شهر .
 دیوار فتح ،
 زنجیر تیره بند شکست تلخ
 دیوار ،
 این نشانه به یاد داد و داد ،
 هنگامه و سکوت ،
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست
 پارای گفتن و فریاد باخته است .
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،
 دیوار ،
 بی هیچ وقته بی
 آهسته میگذرد
 در دست باد بداند پیش
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه
 تصویر یادگاری جنگاوران داد
 بیرونگ میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،
 در سنگپایه ها و ستون ها
 کز لرزش و شکست بریشان است ،
 درد و تپه و تون
 بیداد میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک
 بر زمین پدید هیچ
 می چشم خاک تیره سرد
 و در او هر چه گرامید نشانی بوده است ،
 تلخی داشته یا می به بردارد
 کام ، بر میچیم از دیوار
 کام ،
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام
 به زمین که در آن
 ورد جادوی سازواره میهم
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،
 در بیست که زندگان و مردگان
 پایه پای هم ، میروند
 و گریه ها و خنده ها ، یا میروند
 بهم در شده اند
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

*
 سایه هارنگ تیره میگردند
 سایه ها لیک بخود میگردند
 من ،
 به سوی تو می آیم
 رفته دیوار
 خفته دیوار
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .



چهره‌ها

شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روزه همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سازنده کارگردانی فلم رامحترم موسی راد منش و پای نقش برگرده را نویسه وصال عهده دار است. از نویسه وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

((این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نگر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد منش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمایل رو آوردید؟ ((من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

نقش‌ها



صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه می‌که به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم.

ص - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انجمن نظم برای هنر - مند ان سینما دایر گردد تا این رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایر کتران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

جنانچه در چندین فلم در - اتسای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. ص - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟ ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نبال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های ارایه نماید. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

ص - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان درآید؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. ص - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به



انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمینا



مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -
عشق ابراز نظر مینماید .

* آیا عشق کور است ؟
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم
- تحت نظر کدام استاد کار
تان را آغاز کردید و آن هاتا چسی
حدود شمار رهنمایی کردند ؟
ج - نخستین کارهایم را تحت
رهنمایی استاد رفیق صادقی -
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم
که آنها از هیچگونه رهنمایی و
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند
- تاکنون در چسی تعداد
پارچه های تشریحی نقش داشته
ایند ؟

ج - در انجمن موسیقی و تئاتر
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری
انگیزیم
- کار در سینما را بیشتر
می پسندید یا در تئاتر ؟
ج - کارهای سینمایی ام خیلی
محدود است صرف در یک فلم بنام
(کنیر) نقش داشته ام بنأ کارتئاتر
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش
در تئاتر مشکل تر از سینما است
زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر
می آموزد باید به طور مستقیم در

ج - رقم دقیق آن را به یاد
ندام زیرا تعداد نمایشات را در یوه
و تلویزیونی ام بسیار زیاد است
- در کدام نقش ها خود را
بهتر می یابید ؟
ج - هر نقش که برایم بسپارند
و خود را در آن قالب بباهم و
رضایت دایمگتر را حاصل نمایم
- درین اواخر فعالیتها ی
هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟
ج - دلیل اینکه درین اواخر
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

میگویند .
* آیا به عشق در اولین نگاه
باورداری]
- نه به نظرم مسخره می آید
ولی مفکوره ان بعد معلوم
میشود .
* چطور می فهمی که عاشق
شده ای ؟
- من حدس میزنم و در مورد
وی فکر میکنم
و میخواهم که باوی باشم .
* چه چیز وی ترا بیشتر به
خود معطوف میدارد ؟
- احساس وی .
* بهترین آغازگر عشق ا ت
چيست ؟
- من بسیار خجالتی هستم
و اولین حرکت را انجام داده
نمیتوانم .
* بهترین خاطره شاعرانه
ات چیست ؟
- افسون کردن من .
* در مورد داستان عاشقانه
چه نظر داری ؟
- با پاهای برهنه دست
به دست قدم زدن در ساحل
در فریب .
* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدمت با تمایل
من است .
* چطور یک دیدار را بر هم
میزنی .
- من صادق هستم و میگویم
من ذهنم را در این مورد
تفصیل داده ام .
* چه فکر میکنی که دوست
پسرات بالای مقبره ات چه
حک خواهد کرد ؟
- در اینجا مد هجوری دیکست
ارامیده من از وی متشکر
هستم که مرا آرام گذاشت .
* نامه عاشقانه را چطور آغاز
میکسی ؟
- عزیز ترین کس من . . .
* اگر عاشق یک مرد نا آشنا
شوی ؟
- حالت ناممکن .
* آیا عشق ساکت است . ؟
- بلی . فقط تو باید آنرا
احساس کنی .
* چرا عشق بهشت احمقانه -
است ؟
- زیرا جفت دل داده نمیتواند
چیزی را در پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا
من تئاتر را می پسندم اما در -
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش
گردد تردید نمی دارم .
- کار کدام یک از مبتلین را
بیشتر دوست دارید ؟
ج - کار آنهایی را که واقعاً
هنر خود را در خدمت مردم قرار
میدهند و موفقانه از نقش خویش
بدر میابند می پسندم که بصورت
مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم
- می شود از سفرهای تان
به خارج کشور سخنها ی بشنوم ؟
ج - سه بار به اتحاد شوروی
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری
بوده و با گروه هنرمندان در
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .
یک سفر جهت فراگیری روس در
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر
تفریحی بود .
انسه جان وهاب (متشکریم)
از صحبت تان . به امید موفقیت
های بیشتر برایتان .

آنها نفس آره و

ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی
است که به وسیله کارگردان جوان
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی
می گردد . سناریوی فلم از مظہر
جسر است و فلم به گونه سپاه و
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر
ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن
در نواحی شهر کابل صورت می
گیرد . این فلم تا اریل بهار
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار
خواهد گرفت .



ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا و تیری میری سپنا و اپرادا و روتسی
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی •

وحشتناك ياد كرد . گویی تا -
 بوس تر سناك آن باز در دست
 نقش بسته است و با جدیت
 از خود دفاع میکرد .
 بدترین چیزی بود که در
 زنده کنی يك انسان میتوانست
 اتفاق بيفتد . با وجود آن
 و آزار و آزریم این بود که
 به زنده کی عادی خود ادامه
 دهم .



پروین بابی:

من دوباره در سینما کار نمی‌کنم بلکه...

او افزود کسیه از سال
 ۱۹۸۴ از نظر مالی يك دوستی
 که در "نیو ستون" با او -
 زنده کی میکردم و تهیه کرده
 است و من به مثابه به يك هنر -
 پیشه هندی زنده کی دور از
 سر و صدا را پیش برده ام و اما
 باید هر شش ماه بعد سفری -
 میکردم و زیرا که سفارت ایالات
 متحده امریکا برایم ویزه بی داده
 بود که میباید در هر شش ماه يك
 بار تجدید موشد . بنابراین در
 هر شش ماه يك بار از مکزیکو به
 کارا بین نقل مکان میکردم و
 در سال ۱۹۸۶ او به "هوتل
 ستون" رفت و جایی که پیمانو -
 ولسان فرانسه بی را آموخت
 در همین جا بود که ورزش هفتاد
 پوند افزایش یافت و حالتسی را
 به خود گرفت که ما اکنون او را
 میبینم . پروین به اروپا نه تنها
 سفری کرد و در میان کشورهای
 اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز
 سری زد .



امروز او دوباره به هندو -
 ستان برگشته است و زیرا
 ویزه او دیگر به پایان رسیده
 و هم از زنده کی کردن با پول
 قرض خسته شده است .

پروین اکنون پلان کرده که با
 پولی که در زمان هنر پیشه گیش
 جمع کرده بود ، زنده کی کند
 همچنان او ادعا میکند که دیگر
 اوضاع بیخ فلم هراس ندارد و -
 امکانات آمدن خود را به دنیای
 سینما کاملا رد کرد . او میگوید
 که در این جا ماموریتی را که
 شش سال پیش احساس میکردم
 تا تمام مانده به سرخواهم
 رساند .

سه در این مدت چرا از نظر
 ها نایب بود ؟ "سوق دادم .
 پروین پاسخ داد :
 "در پیش خود را نا امن
 حس کردم ، از این رو در سال
 ۱۹۸۴ به نیویارک فرار کردم .
 پروین افزود که :
 در میدان سوایی به من اتهام
 انتقال مواد مخدره را زدند .
 او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود یکج
 زنده کی میکند . پروین با هایش
 رایکی بالای دیگر انداخته -
 نشست . خودش قسمه خود
 را آغاز کرد .

در حالی که برکهایسی از
 زنده کی گذشته خود را میشمرد
 به این مسأله اشاره کرد که
 از حاضر فلم "ارت" کشور را
 ترک نموده است او اعانه کرد
 که "میشیات" انسان
 خوبست . اگرچه فلم یاد شده
 را ندیده ام ، ولی باور دارم
 که بالای او از طرف یکی از -
 همکارانم که قدرتمند است
 فشار وارد کرده تا فلم
 "ارت" را بسازد .
 در حقیقت مصاحبه در نوار -
 های شرکت ثبت گردید و
 در نیمه های شب پروین
 پیوسته از رابطه آنرا با این مرد
 قدرتمند هم در زنده کی
 شخصی و هم در زنده کی رسی
 حرف میزد و رویدادهایی که
 با تا سف برای همیشه او را
 داغدار ساخت .
 با دشواریهای زیاد مصاحبه
 رابه اصل موضوع "پختن اینتن

زنگشت

درس سال ۱۹۸۴ پروین بابی رابه جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده کی میکند . وقتی
 که زنگه را فشار میدادم هانگشتا -
 نس میوزید ، ولی پاسخسی را
 نشنیدم ، بی طاقت شدم و باز
 زنگه را فشار دادم .
 زن چاقسی با موی مجسمه
 پتلون چین و پیراهن افتاده
 در روزه را به رویم کشید . لبهای
 کلفت او هنگامی که تبسم نمیکسن
 بر لب داشت ، از هم دور شده
 بود و با آداب تمام برایم گفت :
 "باکی کار دارید ؟"
 همین صدای پروین بابی بود ،
 آرامش خود را حفظ کردم .
 در داخل خانه خود رهنمای کرد .
 در جریان حرفهایی که با هم
 تبادل کردیم دانستم که با

پروین هنوز هم برایم همان
 دختر کی بود که بالای پرده
 دیده بودم . کسی که من در
 موردش فکر میکردم ، ولی کسی به
 حرفهایم باور خواهد کرد . همین
 که شنیدم پروین بابی ، به
 خانه خود آمده نخستین واکنش
 من این بود که به آن باور نکندم
 پس از پیشانی که در مورد برایم
 دست داد و حواسم را جمع
 کرده ، سوای عراده بی شدم تا او
 را حتماً باید ملاقات کنم . در
 حالی که احساساتی بود بالای
 در یور اصرار میکردم که هر چه
 زود تر مرا به "کالو مال استوت -
 جهو" برساند ، جایی که
 پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI

ترجمه آسمای

پروین بابی!



نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمندا است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلمتری یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا میگیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنرنویشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.



والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

((سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید)) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟
((دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، ((چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟))
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : ((نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جوچه به مراتب مشکلتر است)) -
گرچه نوشتن ممکست کار سختی نیست ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخوانند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا عبارت خبتر بنویسد .
همینکه مشاهده میکنم کودکی - قصه بی را بیان میکند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را با همسرگی فرامیگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه بگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و - اشتباهات او را اصلاح نمایند .

به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و - آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و - تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه - رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که باید نوشته شود کاملاً ضروریست ، - تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، - کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرامیگیرد . هنگامیکه - والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودکان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد ، نامش را که درین مورد میتوان از معلمی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذارد ، استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکست صادر نداشتند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان که کند . بنابراین ، یک یاد بهاره در - هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نومی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنوم باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا

در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر
علیه مردم ملت متجاوز نبرده، پای
علیه جنگی با آنها است.
در او توپای، تمام کابین
جنگی است و آزادی عبادات
و همه با یکدیگر سیاسی برای
است هر چیزی را که با پای است
به هر صورتی که بخواهد
عبادت کند، حتی بت پرستان
نیز مانند هستند که آسود
از رنج و ناراحتی مردم
آن ها زنده می کنند و لا اله الا
بد در این دنیا آنها را تحصیل
کند و جوار انسان را به نصرت
خداوند در آن دنیا را گذارم
تا این همه بعد از سادی
از مردم او توپای مسخر هستند
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت
خصوصی و مال و ثروت اسرار
مخالفت کرده است، بدین
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه
بهت از آن چه که مسیحیان
((سوسپالیم مسیحی)) می نامند
یعنی یک دموکراسی اجتماعی
که بر زنده گی مسیح بنا شده
باشد. چنان که ((برناوند -
شاوا)) نیز یاد آور شده، این
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار
نمانده است: ((ماسوسپالیم
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون
سوسپالیم داریم. ولی در هیچ
نقطه بی این دو با هم جمع
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب
((شهریار)) را منتشر کرده بود
مردم (مور) را تحسین و تمجید
کردند ولی پادشاه ماکیاول
را ((شهریار)) را به
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا
برای حکومت جا برانه او آن کتاب
سودمند تر بود و زمانی نگذشت
که انگلستان را سلاب قتل
و جنایت و پند آفرین و حصر و -
و از فرا گرفت.

میابد تا وقتی که عرضه و تقاضا
تبادل پیدا کند.
هیئت که زمام امور کشور را در
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند
و فقط بدین سبب سرسرا آمد
اند که افراد خردمند در سیاست
و اقتصاد مؤثرند و افکار و صلح
جو بوده اند.
اعالی او توپای از این لحاظ که
به جمع مال، حرص و ولع
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی
چندان نشان نمیدهند. در -
مناسبات خود با کشورهای بیگانه
نیز همین روش را دارند. مردم
او توپای هرگز اقدام به جنگ
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه
ملت دیگری به جنگ با آن ها
دست بزنند، به جای انصراف
جوانان که سخت به زنده گی
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)
نمی توانست بین خدا و طلاهی چگونه
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -
هد روحانیان ما جیب های مسی
سیکتر و قلب های صاف تر داشته
باشند.))
در او توپای مور همه مردم
چه زن چه مرد - به طور مساویانه
روزانه شش ساعت کار می کنند و -
اوقات فراغت را به مطالعه روزش
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه
کافیست، فقط به شرطی که همه
کار کنند و کسی بی کار نباشد
و اوقات افراد برای تهیه لوازم
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش
از حد لازم تهیه شود کسی شغل
خود را از دست نخواهد داد، بل
به جای آن ساعات کارشان را نقلی

کسب کرده بودند، سر جنگ و -
سختی داشت و از آنها متنفر
بود. زیرا معتقد بود که این گروه
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشک
در آورده.
او توپای، جزیره بیست خیالی
که در آن جا هر کاری به خاطر
نفع صحت صورت میگیرد. این
داستان، به آن صورت کمال
ایده آلی نه تنها برای انگلستان
آن روز، بل حتی برای دنیای
کنونی. اما به پیش نیست. مور
با طرح داستان به صورت
تالیسی با یک ملاح رنگ
حقیقت به این میزند و خوانند
گانش خبر میدهد که این ملاح
بر حسب تصادف به جزیره پس
می رسد، پنج سال در آن زنده می
مکند، سپس به انگلستان
بر میگردد تا خبر خوش وجود
یک کشور کامل را به گوش موطنا -
نش بوساند.

برای این که داستان را کاملاً
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی
از رسم معمول در این کشور
خیالی را رد و برخی را تأیید
میکند. سراسر این داستان
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش
در آمده که جمعی از خوانندگان
آن را واقعی می پندارند. شاید
هم بیشتر بدین جهت که آرزو
در آن کشور چون کشور حقیقی
داشته باشد. زیرا او توپای
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب
هایشان بود. در این شهر خیالی
بر حسب اظهار (مور)، توانگران
فقیران را نمی بینند، فقرت
و آرزو جبار وجود ندارد، ظلم و ستم
ندیده نمیشود، از فقر و غرور
بی حد که ((ام القسام)) نامیده
انژی نیست.
آن چه (مور) در سر می زند،
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان
مسحیت است. یعنی داشتن
روحیه و اعتقاد دینی در بصره
ورشدن از نعمت های الهی به
طور مساوی. (مور) کاتولیک
متعصب بود و همین تعصب،
باعتقادات او شد.
در این تصویر بهشتی، که
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق
آن چه در او توپای آمده، چهل

او توپای

ترجمه احمد شمس



داشته اند، صمیمانه ستایش میکرد
و از سوی دیگر بعضی از رهبران
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی
با طرح های همانند، به منظور
تا به این آسایش کافی برای مصوم
بناشده است. وسعت خیابان
هایشان است و ساختن خانه
ها نظیر یکدیگر از همه خانه ها
یک در به خیابان باز میشود و
در دیگر باغ، هر کس به قدر
کفایت توانگر است که نیاز مندی
های خود را مرتفع سازد و بدین
لحاظ توهم فقرت به حد اقل
کاهش یافته است. خانه ها
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف
دولت به اجاره واگذار شده است.
مستاجین در هر روز سال
منازل را عوض میکنند تا از بروز
احساس مالکیت انحصاری در -
اشخاص جلوگیری شود.
در او توپای از استعمار ظلم و
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ
انژی پامت نمیشود. و احتیاج هم

هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هبوط کردیم. به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

محدود رضای روزی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونیک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در حالت که شاه و مهربانان ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلسل نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونیک مهانخانه شاهر انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیق کشنده بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکسل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبختانه ویلا بی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آپ و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانان، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باده لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص بی سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در مهران نوازی فرا ترا زهر ادعایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی نه تمنان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جا به اوتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایریل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگهداری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

مادر هوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پیشهاد کرد که همه پهلوئی ها باید به دار آویخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضاهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموالم را بر باد داده و پاتنم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدود پاتنم هارا بینهسیم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم) پرسیدیم: - یکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟

به سوی امیکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امپد وار استم که برادرم نیز نمیتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه یکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و همه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

شهبانوتریا:

اکنون در قصه های - جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضاهای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموالم را بر باد داده و پاتنم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

بوجود همه این ها، شاه میگوید: شهید، اسرارش را سری نگهدارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رومیه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت: (در منزل به هر طرفی کهه بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چی میگوئی که آنرا بفروشم بول نقد بسازم؟)

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. . .

سخن میگویم

ترجمه میرحسین الدین برومند

وادار شوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمن ترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. . . من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چی مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسنل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانوادگی و اطفال شان را تا من بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هوتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتور جوان اشیای تیرس نزدیک میز آمد و کافه ای را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. . . جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هوتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مبداء شده باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لغت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفتن و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. . . من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرك چی مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پسنل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانوادگی و اطفال شان را تا من بدارند.

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر داد و گفت: (هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند. . .)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با همه وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند، گرجی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت. در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیر اسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد. در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه - اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدایانگهد او شاه!)

مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند. در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)

زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمې ممکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز نېستاکي نېستې لري. او د الله دې کبله چې د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېښو پړاو بهرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاورولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو د هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلودل د لاس لمانځني پالمې پرستي اېښي دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېښې نېسي نېنای زموږ د هېواد پړاو بېلابېلو پيرخوانو په مانځگري ډول د هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پړاو برخه کې د لمر لمانځني پير معبد دې چې د پيرکلونه پخواني (پوسيسو کرل) فرانسوي پړاو اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو ححه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمې نقشې پراساس له دري - کوتل څخه جوړ شوي و چې هرې کوتل يې مانځله وړلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت لمانځي ته پړاو آزادانه ډول شي او راتگ وکړي. د دغو کوتلويه هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کينود لولپاره جوړ شوي دي. دې ډول په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتلوي کې تيزينو څوکيو لمانځي پرمخاي شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتنويه وسيله د پيرکلونو شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلويو يونويې لمانځي شوي، ياماتي

د هېواد گران افغانستان

د پيرکلونو پخواني معبد

شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتل څخه د خاورولسه ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او ټوټې شوي پيسې لاس ته راغلي. پدغه پلټنويې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د مانځگري بېکلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده يو مرمري هېکل دې چې د پوي مانځگري گاډي لپاسه ناست او د وار وخواووت يې دوه کوتلوي چلې هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطوريو له مخې ميترا يا لمر په مانځگري گاډي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلي، هم د گاډي لپاسه ناست او دوه آسونويه وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياډ کرل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوريه مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطوريو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې يوه کستور او بلې ((پولوکس)) نومېدل. يوه وړخ ((کستور)) وړخ شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وړو وړو کېدو په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه وړمې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه وړخ پرېمکه او بله وړخ په آسمان پورې بېکاره شي. د دغې اسطوريې له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروړشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گلي را به تونشان مودهد همان روزنه گلي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشيم من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم

عده يی ميگویند: درد همال اخير شعرا گرايی و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی نيزگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی ميگويم د همال تنها به اين سو

شاعر يک روز ...

رابطه نهيکرد و آن سويی ها نيز در عرصه فرهنگ علف و گياه تحويل داده اند فقط يگان سنگ از سر زمين فرهنگ در هر دو سو و راه داشته که بسيار اندک و ناچيز بوده. تا کيد - ميکنم، بسيار اندک اما اين مسأله نهيست فرهنگ را من کند، زيرا فرهنگ راهش را - پيموده و سيميديد و کس نهي نتواند اين کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بيدل و ديگران راه افتاده هرگز نهيستند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آيا از وضعيت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی داريد؟

من از شعر های غربت چيز زيادی نخوانده ام فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تايش "هروی را" لذا نمی شود با اين دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ايران چاپ شده اند. برای شعر غربت آيينه يی شده. باز برگرديم به شعر های خودتان: آيا گاهی در طی سالهای که شعر مي سراييد به "خود سانسوری" متوصل شده ايد؟ يعنی خودتان برای اين که شعرتان مثلاً قابل چاپ و نما مورد پذيرش فلان جريان سياسی و سياسی فلان رفیق شخصيتان باشد به سانسور آن پرداخته ايد؟

بیشتر نيز اشاره کردم در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجود يک چند سال با يک اندیشه يی که درباره ان به نهي تجديد نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فريد رستگار با يارانش روی آنها آهنگی ساخته، تخميراتی جزئی آورده ام. و به اصطلاح شما "خود سانسوری" برايم جای نداشته و ندارد.

در هاله، چی احساسات و حالات، شعر مي سروديد و مي سراييد؟ فکر ميکنم توصيف اين حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها يی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد و وقتی آدميان بسيار و اما انسان اندک را مي بينم شعر مي سرايم حتی در گاه سرايش يگان شعر گريسته ام

ميخواهم بیشتر بيدانم که به سورت کل در مورد آفریده - های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتوار صحت کودک بهتر خواهد بود. همان گونه که در مصاحبهام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی ميمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. اين کودکان از من و با من هستند. اما هر گاه به چهره آنها مينگرم گاه نامهربی و کريه بودن مادرشان در خاطر من ايد و - باز همان "باغ خزان زده" را می يابم و در يخ و درد و او.

ميخواهيد پای بحث پيرامون مسأله ديگری بنشينيد؟ مسأله يی که سالها پيش در ايران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی اين مسأله را حل شده مپندارند. مپندارم خواهيم اين موضوع را طرح کنم: تني چند شعر مپند "را نميديزند. آنان موجوديت - عناصر رهنم و تخيل و فضای رهنمی و اهنگ کتاری را - برای دفاع از شعر های مپند شاملو "بسيار عاجزانه" قلمدا -

د ميکنند. شما در اين مورد - چيزی برای گفتن داريد؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران، بسيار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسرير" و "شعر سپيد" و "شعر منثور" را به زودی بپذيريم، وقتی "شاملو" از چيزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر "بی وزن" را نميپنديرم. تا هيچگاه، اگر چه که پراز تخيل و تصوير باشد، با افزون اين که وقتی شاملو در ايران و يا مثلاً باختری درد يار ما شعر بی وزن بسرايد، حتماً وزن برای بيان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر بی وزن مي سرايند اما جوانان از خامس و بی بری!

و آخرين پر مشها باز هم درباره خودتان: ميانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها يی روی دست داريد؟ باز هم چيزی را به چاپ سپرده ايد؟

همان گونه که در پرسش يکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که فکته های من نيز در عرصه زورناليزم چاپ نميشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسؤوليت مجله يی برايم داده شده

آرزو دارم با تخمير نام و تفهيم خط نشراتی آن، مجله نشریه يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت. نه - خبری و به دور از ريشه های فرهنگی و تاريخی و اجتماعس نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در پير خواهد گرفت و اما چيزی را که شمار پير مش از آن آرزو داريد به چاپ نداده ام. والسلام، يار زنده و صحبت باقی.

و شیطان صفتان را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند ((همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینک در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

از رنگ سبز شروع میکنم ، مذا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدایمان از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند - کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :
(خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش)
و مقصود از ((آب خضر)) البته ((آب حیات)) است .
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتر میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل به کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معین السلطنه را بر

نوشته محمد تقی سبزوئی

خوبی و بدی رنگ ها را با سبول های آن بشناسیم

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مساله زیبائی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سمبولیک خاصی نیز استند ، یعنی نمود ارضی - یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سبول تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی استند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار ((سبزی))

یعنی گیاهان . در رنگ مرحله اندک پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاکئی و شاید ((بی رنگی)) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سمبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

چنین میگوید : ((در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی استند . مثلاً در روایات های مذهبی ادم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و بدسپردستان

دریور ساله

بانانته با راکبین خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب راکب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده کی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قملاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتر خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -

سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا ((آدم های خوب)) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را بسا گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات اود رحمان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط باخون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان داندن ((د یوسیرتان و شیطان صفات)) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمایب شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آماده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس (Lotus) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح ((روسیاه)) ، ((سیاه کاری)) ، ((روزگار سیاه)) و ((به خاک سپاره)) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این ((کلینش)) را هم داریم که میگویند : ((بسا لای سیاهی رنگی نیست)) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار می رود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباشند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

قطبیت می نماید . گفته اند ((آنچه دید خوبی و زشتی نمیشود شاد می بینند)) ولی در حقیقت آنها ((به هم)) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با لفظ آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجهی است که با وجود دگرگانی احساسی نامبر در طولی الرمز خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابل باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدمتش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابل داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف رنگدشته نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانندی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا شکر سواد داشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه صفا طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های سی ازین در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .

خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعت خوږه سوزی تر ټولو دمخه په دې مسالې پو هیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند اوروخا سره مستقیم اړیکې لری ه نن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتیسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نوری داوسیدونکو شپهته فهد وکړی په کی شې او ورځی تهری ه د لوی سره لاس او کریان دی او یا هم په پوره اندازی خواړه نه ورسوزی هغو په پورختللو صنعتی هیواد وکی ددی په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروی بی ددی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

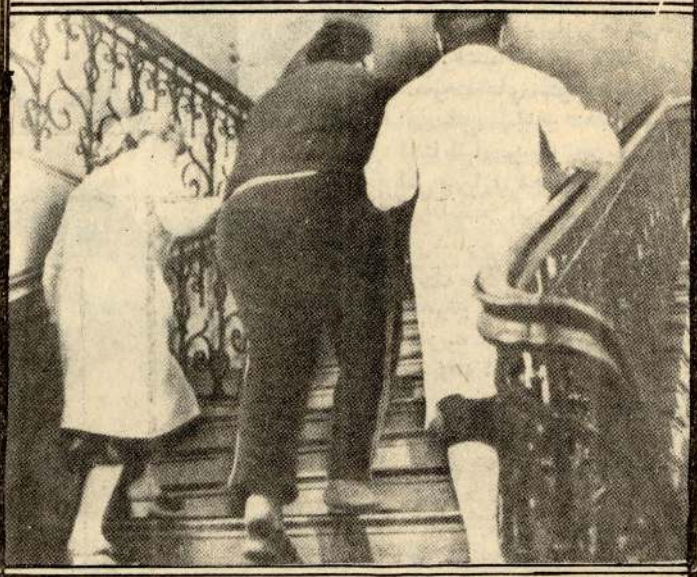
په متحده ایالاتو کی ۳۰ په لوید یخ آلمان کی ۴۰ وکړی د چا غنبت په منگو لوکی پریوتی دی ه
چا غنبت څه وخت پیل کوی؟
چا غنبت هغه وخت پیل کوی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰ ارله دی زیات پورته لاری ه چا غنبت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فهد و ته رسوزی ه دوهم: کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فهد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فهد و څخه (۱۰۰) فهد و ته نزدی شی ه او څلورمه مرحله بی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواوی ه
یعنی یو سړی په خپله خوږ نه ددی بی مرحلی سره پنجمه نر موی شی؟
هو! داسی هم شوی دی ه کپ داسی ناروغان چې د پیره چا غنبت د حرکت او گرځیدو- لویدلی وه وروسته له طبیسی

کتنو او معالجن بی روختیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسی هم پښه پری چې یو څوک په خپل چا غنبت تسر له پیره وخته خیر نشی؟
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چا غنبت د نور وگړو او خطر ناکو نارو غو په څیر یوه ناروی ده ه څه شی د چا غنبت سبب گرځی؟
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کی مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نویتی - خوږود رسید وگړبال کړنگوی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها بی نوموی فزیکي ه کماوی ماهیت بی په دی لاول دی : ویل کوی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیک کی دخوږ پرمکر ځای په ځای دی ه چی دغه مرکز د مختلفو انگیزو په وجه تحر یکوی : په وینه کی دگلو کوز راهتیه ده او -

تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال
کیده او نوری بی، بملگی دی.
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز
زیات تحریک شی و په هماغه
اندازه د انسان اشتها هم
لوړیږی.

لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده ده

لوږه او ښه اشتها د انسان
د اوږده تکامل زبند ده. هغه
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د
چی او لوړی اشتها پرابم خپل
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه
ورکړی دی و او پردی برسیره
هغه د انسان دروشتاد ښه
گر محمدلی ده د هماغه هغه
په ځنځو کسانو کی د ښا بها خوړ-
نی احساس راو لاړی و او په
دی توگه په وجود باندی د -
هغه د ایتها نه زیات خواړه -
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری
پلا باید خپله اشتها تر پیری
اندازی ښه او راوتته کړی و هر
ورځ باید په آینه کی د ځان
ننداره وکړی تله باید ولسری
او په پرله پسو توگه باید ځان
وتلی و او په دی توگه باید
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی
ونیسی.

او تریم کړی چی دغه دغه
برخین هم دی و خود دی کار
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده
چی د اوږدو دریمه دنده ده.
له خوړو سره یو ځای موږ گټور
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -
چی حیاتی عملیه کنترول او
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -
رتکی اجزای چی له هغو برسیره
خمبر مایه نشی کولی هغوی
فعالیت ترسره کړی و او همدا
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -
دریمه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی
د رګ او وینو تو؟
مناسب او گټور خوراک دوی -
پرسیمونه لری : اعتدال و -
تنوع او رژیم.
انسان تر کومه وخته پوری کولی
شی د لوړی احساس ونه کړی؟
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.
رشتیا ده و ځنی کسان کولی
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره
د خپلی اشتها احساس ورونیسی
خود دی مودی نهنجات دغه کا
ناشنی دی و او دا هرڅه
پوی ټاګلی پولی تابع دی و

لوړغنی افسانه ده : وایي -
رومان دوه وختیږی تغذی دتیا -
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته
له هغی چی یو وختیږی خوړیږی
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -
زور تصور او غبنتلی هغوی
کله چی حاکم هول و خپل
خواړه یی بمرته دوه ټایه کسپل
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو
د خوړلو مشوره ورکوی و
نه یواځه هم دوه ځنګی و وده
پاتې په (۸۴) مخ کی

د ښه زیانمن نه دی و خو که
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه
له ټاکلی اندازی لوړی شی
د هغی سره مبارزه د پیر گران
کار دی و
مهربانی وکړی او ووا یاسی
انسان ولی خوړی ته اړدی؟
د خوړو لوړی دنده په
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سها -
لول دی او دا هره ښه دنده
هم ده و ځنګه حتی د خوب په
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه
فعالیت کوی و په هره اندازه چی
د انسان د کار او فعالیت سطحه
لوړی شی و په هماغه اندول یی
خوړی ته هم ایتها پورته شی و
د ژوندانه د فعالیت په پروسه
کی د حجری او دوی د داخلی
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی
اول منځته ځنی و او ارگانیزم له دی
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوو
داسی هم پېښیږی و د ویکه
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه
نه وی و او یو دوی ځنی په
چاغبنت او پیس سوپ اخته
کړی و
آیا چاغبنت مراثی رښه هم
لرلی شی؟
هو د څو کسانو زیاته برخه
زموږ د څښونو له مخی په خوړو کی
لازمه هوشیار تها له ځانه نه
نیسی و دوی له پالی گڼی
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله
په له یی هم په کوچنیوالي کی
د اندازی او حده د زیاتو غذا -
جذبوی و دلو یانو دغو یسن
پوست د حجر و اندازه هکله
چی دوی په مړه کیده خواړه -
خوړی و لوږی و د لو یانو
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورولی
شی و ځنګه هغه نه یوازې ارگانیزم
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -
داری ورکوی و بلکی نوری ښه گڼی
هم لری و موږ یو لول ته د غسی
یو حالت آشنادی هکله چی
له پیری مودی وروسته په خپلو
ورځنیو خوړو کی د کوی غذا
د نشتوالی احساس کوو او په
ناښه توگه د هغه خوړی ته
تحریک او هڅول کوی و او هغه
باید په هر تان چی وی تر لاسه
کړی داله دی امله ده و چی
په نو موږی غذا کی داسی پت
عناصر چی د نورو خوړو اجزای
تری یی برخی دی هشته دی
او زموږ وجود د هغی کموالی
احساسوی و د محسو سید و نکو
او ارگانیزم ته د نو موږی غذا
سهمگال موږ و "انتخابی اشتها"



رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید ((ک. کارل ستاد)) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

((ک. کانیا)) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



مسابقات جهانی های

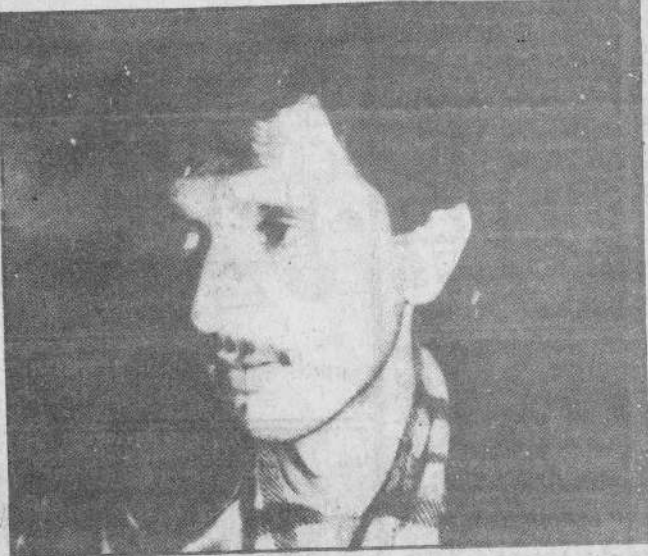
اخیرا مسابقات جهانی های در بولیند برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولیند، کوریا جنوبی اشتراک نموده بودند جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰)

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خود شاد رخسیده صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که ((نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست)) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهمنط و هلهای گسترده این بازی مهر تا بید گذشت مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکررا جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی با ستانی دست یابد درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو- رانگا) یاد میکردند با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوای خود و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا ورلین (میان ژاکورتوت) از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

((بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیکی میسازد... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت این

گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، منجمله کانادا، اتریش، آلمان، دموکراتیک، هنگری، فرانسه، آلمان فدرال اشتراک نمودند کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیاز



گولیت فوتبالست بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-
 تبالست معروف پر آوازه و کاپیتان
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان
 جام ملت های اروپای سال
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال
 آشنایی دارند. درخورد یاد آور-
 یست که این فوتبالست اکنون
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰
 ایتالیا را دارد که چندی پیش
 در ستدیوم بزرگ شهر بارسلون
 اسپانیه در فاینل جام قهرمانی
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب
 ۴ مقابل صفر کلب معروف استوا-
 نجارست رمانیا را شکست داد
 جام قهرمانی باشگاه های اروپای
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که
 گولیت درین مسابقه با وجود
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترفینات
 در ناحیه پا برداشته بود
 با به ثمر رساندن دو گول درین
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد.
 مجله سپورتی فرانس فوتبال
 درین اواخر مصاحبه ای را با
 گولیت در ارتباط به این مسابقه
 به نشر رسانیده که اینک نشرده
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم.
 - آیا واقعا شما جراحت
 برداشته بودید؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز
 خواهید شد؟
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه
 بازی بود که من مشاهده نمودم
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-
 میدان مسابقه از جانب همبازی
 هام پیاده میگردد. و حرف
 تقریباً در اثر حلات و فشار
 بازی ماتحت اسارت قرار دارم. لذا
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان
 باور پیدا کردم.
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه
 صفر بود و توی راکه شما ضربه
 زده بودید، بابر خورد به تهرک
 هودی گول استوانجا رست دوباره
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی
 شما نگردد؟
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانست
 که این فرصت استثنایی بود، ولی
 با آن هم باور داشتیم که با آراپیسه
 چنین بازی خوب، ما قادریم
 دریافت و دستگیری به فرصت های
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود.
 - آیا گولتس ویژه ای در سبب
 دو گولی راکه به ثمر رسانید شده
 دارند؟

در لحسی هلاقه مندی داشتیم
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت
 قلب بازی نموده ام.
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما
 در مسابقه در حد یک مجزوه بود؟
 - چرانه، امکان دارد زیرامن
 خلاف تصور همگان استثنای
 خود را برای بازی درین مسابقه
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم،
 ولی...
 - در جریان مسابقه فاینل
 در کدام لحظه بازی احساس

پس چی طور توانستید
 در مسابقه فاینل حضور یابید؟
 - تأیید، من ناراحتی
 شدیدی از ناحیه جراحت بایم
 احساس مینمودم و تحت فشار
 فوق العاده قرار داشتم، ولی
 چون به صورت قطع به این مسابقه

به ثمر رسانیدن گول نخست
 آن قدر کار دشواری نبود، ولی
 برای من شادی زاید الوافی
 درقبال داشت زیرا پیش از مسابقه
 به همه وعده به ثمر رسانیدن
 یک گولی را داده بودم و نیز چون
 میخواستم مایوس های ناگامی
 های پیشین را پاک نمایم به این
 سبب لحظه گول از جمله
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی
 بقیه در صفحه (۸۹)

قهرمان ممتاز جهان



سرگی بویکه - ورزشکار مستعد
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه
 بی جهان و المپیا یک بار دیگر
 به ارتفاع ۲ متر ۱۰ سانتیمتر
 آن هم در همان زمین سرشته در-
 برابر تانجاچیان همجور کودکی را
 نخستین بار در تاریخ این نوع
 سورت نام نمود.
 ورزشکاران امریکایی در این
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱ متر
 و ۶۰ سانتیمتر ۱۰۰۰ بر سرش

نمودند و همچنین دو مرتبه سب
 فرانسه بی ارتفاعات ۱ متر ۷۰
 سانتیمتر به دست آوردند
 یکی از ورزشکاران پیروزی
 دوگانه بی را برای سرگی بویکه
 شاد باش گفته و این در حالیکه
 برادر موصوف در مسابقه چهار
 جوانان به ارتفاع ۲ متر ۷۰ سانت
 متر با نتیجه بر سرش نمود. به این
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان
 معرفی گردید.

پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت:

— میدانی پدر جان... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند قصه های خوشنزه تعریف کند به سیاست علاقه مند باشد والته هر وقت هم که دم بخواند به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند پدر فکری کرد و گفت:

— با این اوصاف چیزی که تنه د نیالشی میگردی شوهر نیست یک تلویزیون است.



جملات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کلهوشتر می ساعت موتور بگزار جلال آبا د به طرف کابل به سمت یکمدو - بیست کلهوشتر ساعت حرکت میکند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد.

شاکرد : د، شاخانه
فرستنده عبد الجبار عزیز
از ولایه ننگرهار

من رفتم

قاضی : خانم، شما مدعی هستید که این آقا شماره زنیو - سیده است، با اینکه او قند بلند است و شما خیلی کوتاه نسد استید چگونه این آقا شماره بوسید؟

زن : من رقم بالای چوکسی ایستادم ()
ارسالی سمید خوش

حساب کردن

هنر پشه جوانی با یکسی از ستارگان سینمای هالیوود ازدواج کرده بود. شب مروسى به همسر زیبایش گفت: پیش از من چند مرد رادوست داشتی؟

خانم جوابی نداد. یکساعت گذشت، مرد که سکوت زن رادید از حرمی که زده بود پشیمان شد و درصدد دل جویی برآمده به ملا پت برسید:

از سوال من ناراحت شدی که چیزی نمی گویی؟ ستاره هالیوود جواب داد: نه خانم، هنوز مشغول حساب کردن آن آقا استم.

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایست جوزجان

سوالات و جوابات

- * کدام هنرمند است که فلسفی صوم هنرمندان داخلی و خارجی را میگوید؟
- محتوم ف... کاریزی.
- * اولین کیسه بودر کجابه دنیا آمد؟
- در بین سرویس های ملی بس.
- * مریض کی است؟
- کسیکه بعد از نسخه داکتر تد اوی شود.
- * تشویش چی است؟
- ایستاده شدن بی جاد و مقابل
- * نانواپسی ها
- * حقیقت د رکجاست؟
- در مرعات کردن نرخنامه شاروالسی.
- * مواد پرچونفروشی اضافه تر در کجا پیدا میشود؟
- بالای تکرهای غرنه های سیارد سنی و نیاده رواها.
- * بیویار چیست؟
- مخفف مسابقه بزکشی د رتاندک های تیل، غرنه های سیلسو و سرویس های ملی بس.
- نوشته خلیل الله فقیری



سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود کار بود.

مرد اولی پرسید: دوست عزیزم... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی؟

دوستش جواب داد: بلی... شما پنجصد هزار افغانی به من بد هید برای من سرمایه و بس گرفتن آن برای تو کار است.

ارسالی ظریفه یزدانی از ولایت جوزجان

شعری برای ملی بس

بها لب رسیده زدست توجان،
ای ملی بس
دارم ز جور تو فریاد و فغان،
ای ملی بس
تو مگرد شمن بیرو جوانی که چنین
یکجا انداخته ای بیرو جوان،
ای ملی بس
گاه بینمت ساعت تمام
ایستاده ای

گاه بی بروا میگردی در زمستان،
ای ملی بس
تو که خالی از پیش ما میگردی
بزن برک بگیرد ما بیرو جوان،
ای ملی بس
کرایه ملی بوس به سی و تکسی
به هزار رسیده
مامور دولت را تو امتی در مان
ای ملی بس

یدم نگار خود را میبندد
گرد خانه
میکرد اکت بونم بساناز
طفلكاره
ارسالی محمد تمیم ثنا

تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش
ساله مثل خیلی از همسـن و
سالهایش ، علاقتند تلویزیون
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .
رفتی مادرش نسبت سرماخوردگی
به بستر افتاده بود پدر هوسی
توسط تلفون از اداره احوال
مادر هوسی را گرفت .
- مادررت چطوراست ؟
- هوسی جان نگاهی به مادر
انداخت وگفت :
- تصویرش خوبست ولی صدایش
از کار افتاده !
بلفیسی هوسکی



خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

چندی پیش برای دیدن
یکی از دوستان که یکی از مسوولین
لبن باغ وحش است به آنجا رفتم .
بعد از اخذ تکت داخل صحن
باغ وحش شدم بدون این که
به تماشای حیوانات مشغول شوم
یکراست به سوی دفتر دستم
روان شدم و وارد دفترش شدم .
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از
احوالپرسی نشستیم و چای
مینوشیدیم که دروازه دفتر
تک تک شد ، دیدم که دختری
باموهای کوتاه ، قد متوسط که
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد
دفتر شد سلام داد و عرض کرد
بالای میز گذاشت . دستم آن
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی
شده و عریضه را باره باره کرد
و به آن دختر گفت لطفاً خارج شو ،
آن دختر که کمی وراخطام شده
بود باعجله از دفتر برآمد .
در همین لحظه دستم بسم
عصبانیت گفت : احق هاخیال
کدن اینچه فروشگاه حیوانات
است نه باغ وحش با تعجب پر
سیدم چرا اینقدر فامعال میکنی
چرا گفت : او بیادرد این
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام
پرروز هم سه دختر برای خریدن
چوچه شادی عریضه داد بودند
و نا پرروز هم دوسر جوان برای
خریدن مار عریضه کرده بودند

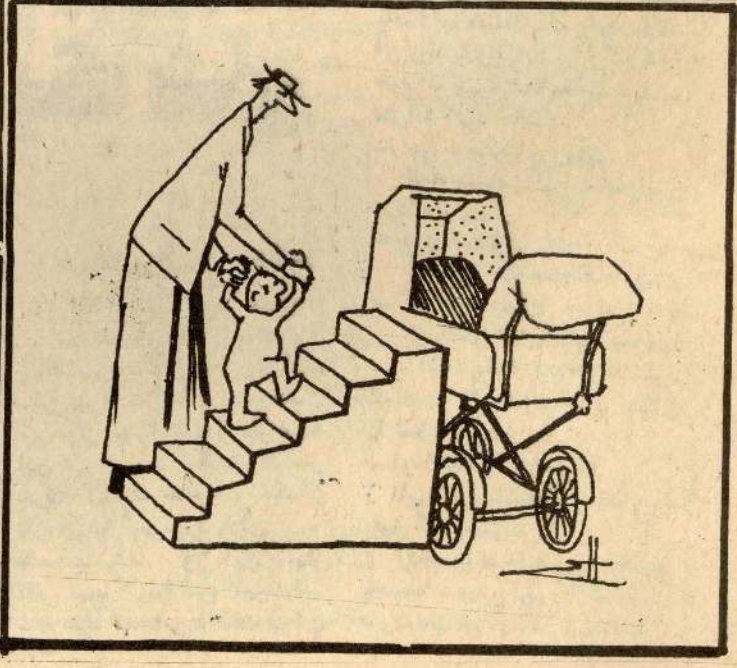
در حالیکه اینکار هیچ امکان
ندارد . خوب لحظه بعد از
دستم خدا حافظی گرفته روانه
خانه شدم باخود فکر میکردم عجیب
آدمهای بیدامیشود ، مابچه چاره
ها از خرج لباس و شکم خود و اولاد
های خود برآمده نمی توانیم اما
آنها میخواهند چوچه شادی
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای
کاررسمی به پوهنتون رفته بودم
ناگهان همان دختر را دیدم
حس کجکاو ای ام مرا واد ارسا خت
تا برقم ولت این اقدام آن دختر
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما
همان دختری استید که برای
خریدن چوچه شادی
به باغ وحش مراجعه کرده بودید
بابسیار افتخارگفت بلی خودم
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر
میخواستید آن چوچه شادی را
خریداری کنید . بابسیار قهسر
گفت به توجی . من که میخواستم
حتماً به این رازی بیوم بازگفتم
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم
وقتی این سخن را شنید توگویی
لاشک های دهنش کش شده
باشد ، خنده ای مغرورانه ای
کرده گفت :
حالا برایت میگویم ((بخاطریکه
مایکل چکسن به شادی و ما علاقه
دارد و آن را در خانه خود نگهداری
میکند))

سه مرحله

علما ازدواج را در سه مرحله
تشریح کرده اند :
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش
میکند .
سعیید خصوسش

ارسالی
مردم به من نمیدهند
گرفتاری های زیاد
دوسه بسیار شاد که کمال
خوشین رفتی ؟
اولی - چرا به تشویح ختاره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس



نامه‌ها

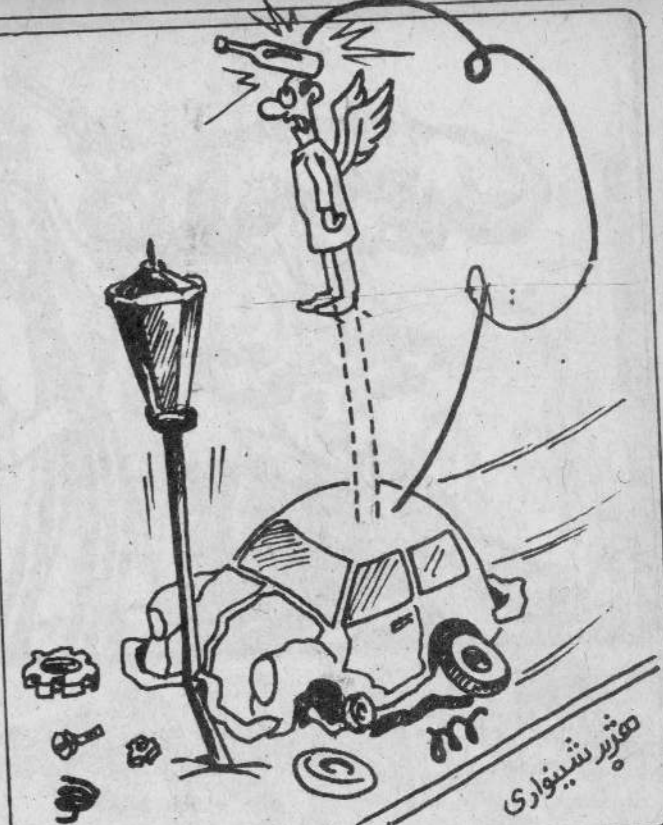
ضرب المثل

های

دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره
صد خانه
- کراچی را صد برك سرویس ملی
بسی رایك برك
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان
است
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه
فروش آن پنهان است
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ
نمیشود
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ
نشینی سیاه شوي
- اگر در سرویس بالا شوي از دست
کیمه بر تبا شوي
نوشته: خلیل الله فقیری



مربای

مرچ

بسر جوان، عزیز من با این بوسه
همه چیز رابه تو گفتم
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر
پتو، درست نفهمیدم
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



در باره یک شی

مال گمشده بود پس بافهمیدن
این که هیچگاه نخواهد توانست
واقعاً صاحب داشته خود باشد
آن رابه يك رفیق دوران کودکی
خود که کز بود و تصادف به دید
لش آمده بود بخشید
- چی دخترهای زیبایی!
که از دریافت این تحفه عالی
در شگفت بود
- همام دخترها
- ناپیناهم متعجب شده بود
- این دخترها!
که باگفتن این حرف، تحفه را
در دست دوست ناپینای خود
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال
را لمس کرد
- او، بلسی، دخترها
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه
رفیق کر خود سپرد
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه
مجمعه سه دختر بود، که دست
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید
کاتم جان میگرد و هر دم امید
دیدار دو باره ات در قلب و
خم جوانه میزند
سز سزم!
با وجود یک به اساس راپور
های منابع خبری اطراف و
اکناف منزلت مودانم شوق و
علاقه به (مصاحبه) نداری
ولی باور کن دلم بسیار میخوا
هست نزدت بیایم و مصاحبه
با تو انجام دهم و ترا منحه
یگانه موجود نیکو عالی و خوش
اخلاق و حتی قهرمان یاد
کرده همراه با عکس زیباییت
در صفحه اول نشریه به عشر
پرسانم متعجب مکن عز سزم
آخر در بعضی از نشریه های
ما از این دست مطالب کم
نیست و میشود صرف با شننا
خت شخصی از گاه (البته
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:
باور کن که دوریت چندان
خواب را از چشمانم بروده است
که حتی با دیدن برنامه های
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم
غالب نمیشود
عز سزم!
هیچگاهی تشویش را بمخود
راه مدی و میندار که فردا من
به خاطر انتخاب بیت زیبای
چون تو، تحت تاه شیر حرف
های (نقدانه) و (تقریظانه)
گورنه، فامیل و مردم و دو
ستان واقارب خود رفته و از
تو کتاره میگویم زیرا من چندان
گوشه های خود را از شنیدن
انتقاد و چشمان خود را از
خواندن مطالب انتقادی و
انتباهی بسته ام که حتی شار
والی و مو سه می را که در
این زمینه ملقب به دریافت
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل
آمده است هم نمیتواند
بامن همسری کند
نفسم!
راستی يك چیز را فراموش
کردم و آن این است که گسپ
بین خود ما باشد و من آن قدر
دوست و آشنا در مطبوعات
کشور دارم که هر مطلب و هر
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم
باشد با عنوان درشت به
چاپ رسیده و حق الزحمه
درجه اول را نصیب میشود
لذا یقین داشته باش که در
آینده نه چندان دور افزون
بر شهرت و صاحب خانسه
شخصی و مותר نیز می شوم
در پایان یک بار دیگر
خواهش میکنم عشقم را قبول کن
و گرنه از (خبرهای تارخوار)
و پایه بهانی چیز نهم های
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به
حوادث که از سبب هجران تو
بالایم به وجود می آید و وقتاً
فوقتاً ترا در جریان گذاشته
آرامت نخواهم ماند
با احترام
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری
بی ببرد و بد پینترتیب کاملاً صاحب
داشته خود شود به آن دنیا
بپرد
خوششان کم نهم او این اثر
عالی هنری رابه يك آنتیک فروش
که دست کمی از آن ها نداشته
فروختند. آنتیک فروش این اثر
گوانیها را در کارسایر بازارچه
در عقب و پترین دکان خود قرار
داد. بمرجه کوچکی شیبی آنرا
از عقب شیشه و پترین دید و
دیدن بی با این تاز که هرگز
نخواهد توانست به آن دست
یابد بدان چشم دوخت
کمی بعد از رفتن پسرک در
دکان حرفی رخ داد که همه چیز
واز جمله مجسمه سه دختر رقا
صه رانا بود ساخت
همان شب طفلک مجسمه سه
رقاصه را در خواب دید. آنها
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته
خود باشد و آن رابه يك آنتیک
که تصادفاً نزدش مهمان آمده
بود، تحفه داد
- این عالیترین ترکیب سه
هنر است!
دانشمند باهیجان حرف
میزد:
- آری با آمدنید، این راهزنده
بزرگی آفریده و به يك شاه دست
زیبا و بر قدرت تحفه داده بود
دانشمند ترکیب عالی هنرها
را به خانه خود برد. اود راتاق
کار خود بار، بار، مجسمه ها را
کوک میگرد و رقص و آواز آنها را
تماشا مینمود و رابطه میان اند
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه
میکرد
واماد پری نگذشت و دانشمند
چشم از دنیا پوشید و با خود
این احساس تلخ را که هرگز
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح
ساخت:
- موسیقی رقص
صاحب تازه مجسمه ها
توضیح داد:
- بلسی!
کریا تا اثر حرف خود را دنبال
کرد:
- فهمیدم، اما بیشتر
نمیدانستم که چنین چیزی هم
وجود داشته است
و کر، سه رقصه رابه رفیق
خود تحفه داد
صاحب جدید مجسمه آن رابه
خانه برد
موسیقی آهنگ ورزش یاد در
نیستان رابه خاطر می آورد که
خود بدید می آمد و نباید پسند
میشد. مرد مانند جادو شده ها
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط
واضح و زیبایی صورت انگیزی
داشت. این اثر عالی از عاج فیل
تراشیده شده بود و از وجود
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به
چشم میخورد. کر که مانند عقاب
تیز بین بود بلا فاصله دکمه پی
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار
دادن دکمه مجسمه به رقص آمد
و اما زمان زیادی نگذشت که
کری بر هرگز نخواهد
توانست این زیبایی را به گونه
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا
شته خود باشد. کر مجسمه
سه رقصه رابه يك دست خود
که به دیدنش آمده بود، تحفه
داد
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!
مردی که تحفه را دریافت
کرده بود، این حرف را با اشاره
به مجسمه سه رقصه گفت
- چی؟



به په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ
علیرودان په کوچونې سفر وکړې چې
اوپا به په خپله کوڅه کې لسه
فالمغالی گاوندې سره په جنجال
کې پاتې شې .
چې دادې اوس د دغه خاد ر له
خلفې څخه د لاسونو خپلې تعبیر
لله بزد ((مشت نمونه خروار))
په توگه وړاندې کوو :

طوفان :
که چېرته په خوب کې څوک
طوفان اویا اورونې ، نو تعبیر یې
دادې چې ضروره خواینې وگره
سپینه راشې .
توبه :
که چېرته مامور یا کارگر فوینه
په خوب وینې ، نو بیا دې په
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له
هغه څخه دلیر امر ((غوزه گوته))
پدې اکرې اوکه نو په خوب کې
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه
سرکاتبې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې
تعبیر نه لري . لکه چې هر څوک
هم په وینه او هم په خوب کې
د ډوډې په فکر او ذکر کې دې .
د دې ډول غونډو د لیدلو په
وخت کې دې خوب لیدونکي سهار
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله
کې روانو پانډ او په خپل خوب
وینې .
څښکی :
په خوب کې د ختو لیدل ښه
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر
الغیب عبدالله

له هغې وړېسې چې په رسمې
دفترونو کې د اشتهر خانود روزې -
وتړل شوي او د فرسې ماکول کارکو-
ونکوته وچ او نغډ وړکول کېږي ، نو
اشتهر یاشې صیېد د ښجاره هتسې
ترڅنګ بلې لاره کې د فالهینې اود
خوبولود تعبیر خاد زویر ولی دې .
* * *

الوتل :
که چېرته الوتل عمودې یا مخ
پورته وي ، نو بې له شک به په
هغه میاشت کې د ښارنرخونه
د لاسونو له مدار څخه روښې . او
که اتقی یاد لاسونو په سره سوار
الوتل وي ، نو د مغازو چرگسې
به له مغازو څخه تور بازار ته -
والوتی .

او په :
وړوسته له خوا وینو انتظار
څخه چې په تېلو تانک کې مسو
اېستلې دې تیل تر لاسه کوي
خو دغه تیل به له نیمايي څخه
زیاتې اوبه وي .

وېره :
د کال په پای کې دغه ډول
خوبونه د دولتې موسسوا کارکوونکي
په وینې . لکه چې د راتلونکې
کال د تشکیل او تعیناتو څېره
توده وي . د خوب لیدونکي دې -

نوی او تازه
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کورونو نومزگان
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان
رواحقې بولي ، د تگواند او کاراتسې
په کورونو کې شامل شوي دي .
دغه نومزگان چې په ختېلو کورونو
کې دغلي داني د کښود او دغذ -
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس
او لاس پورې دي . د کاراتسې او جیدو
د حترکاتو په ترمین سره فوارې چې
د کانکریټي کورونو څخه ایې مواد وته
سنان ورسوي . په کانکریټي کورونو
کې نومزگان نه شي کولای چې د
کورونو د بوالونه سوړې کړي . نو
مجبور دي چې د جید واکتواند و
د تېوونو او څیزونو او پولې لور -
کاتو په وسیله د کانکریټي کورونو
د کرکې او د کرکې پانود برنډوله
لاري لمانونه خپل هدف ته
ورسوي .

په دې باند تلک جبر وړونکو
د اتحادیې ویندوي زموږ شلنه
اوله هر چا سره لاس او لاس پورې
څېړنې لاري پورې پوښتې په ترڅ
کې وینل :

په دې راوروسته وختونو کې
اکثریت تلکونه د مکور پانواد ښار
د کانکریټي کورونو او سپد ونکو
اڅستې دي .
خو د اچې کوم نومزگان لاند کاراتسې
او تگواند په کلکې کې وړزې دوره
پای ته رسولې ده ، تراوسه پورې
پوهم په دغو تلکونو کې نه دي -
نچول شوي .



پخوانۍ او اوسنۍ

سالون څخه لمانان اونیمچه
لمانان راوړسې ، نوتول حواس یې
په فلم کې د کاراتسې او پوکس په
صحنو کې وي . او د دې وېره
شته چې سړي د فلسې بد ماشانو
خولدي د بېنګې په څېر والوتی او
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل
په دې نه دي ښه چې د مغازو -
مالونه تور بازار ته ورسې او سړي
یې په لیدلو باندې جگر څړون
کېږي .

پخوانیو په وینل چې : ((د ملک
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ -
تهیزه)) . لکه چې ملک سمد -
ستی کم بېگار درباندي حواله
کوي او څراو کچر د شاله خوا
لغت اچوي .
خو اوسنی وایی چې : ((د
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او
د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه))
لکه چې کله سینما یاد ویدو لسه

توپیر په خد

د جیب وهونکي (کیسه بر) او
بدني خور ترمنځ توپیر په دې کې
دې چې جیب وهونکي په کیسه
گونه ، اوبدي خور په خلوت او
گونه لمانې کې د خلکو جیبونه
وهی .
د لاسونو اکثرانوا وهر اخیل ترمنځ
توپیر په دې کې دې چې ډاکټر
په پېسو د سړي ساه اخلی او
عزراخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .
واده او فاتحې ته د لاسونو
ښه توپیر په دې کې دې



مماشري نه وي اخست د قصاب
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه
چې دفونسي په ليد لويه د زړه -
نا روغي ورته پيدا شي .

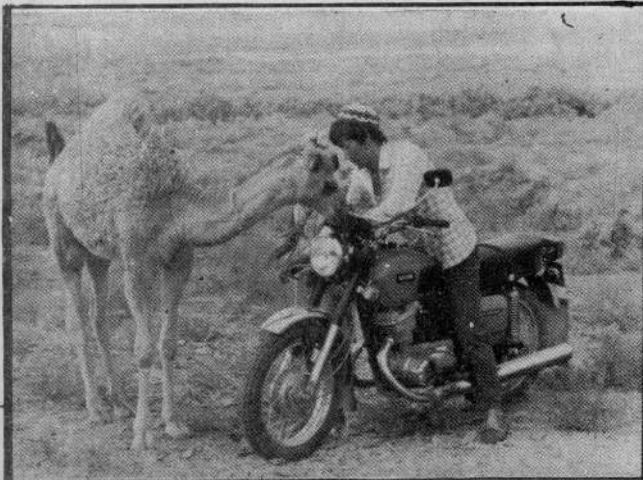
د کورځاوند :
هغه څوک چې په کرايي کورکي
ناست وي او په خوب کي دکور -
ځاوند روغي ، نو تعبيري دادي
چې ضرور له دي کورڅخه د وتلو
اوپه بل کرايي کورسي د سرگرداني
جلجال ورته پيدا کيږي . دا خوب
په هغه وخت کي دغه ډول تعبيري
لري، چې په کرايي کيښي بالدي د -
څو مياشتو کرا په پاتي وي .
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبيري لري :
که چيرته سري د مياشتي په پا ي
کي خوب روغي ، نو تعبيري سي
دادي چې ضرور په دې ورځه ولسه
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي
او که د مياشتي په پيل کي سي
دغه ډول خوب وليد ، نو د خپلي
ميرمنې په فرمايشونو پسي دي د
ملدو وهلوله باره پسي غور کيږي .
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري
لېدل له دوه حالتونوڅالي نه
دي . لومړي داچې د سرسي
په گټه گونه کي جيب وهونکي ورته
سترگي په لاره دي ، او که داسه
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او
وروسته تيره)) باندې ضرور
له گريوانه نيسي .

سپک او دروند

وايي چې کوم وخت يي له چا
څخه وپوښتل چې :
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که
لسمنه مالچ . هغه پسي له
ملده په خواب کي ورته ويلي
ورچس :
- لسمنه تيگه .
خواوس همغه د زړه تيگه له
مالچو هم سپکه شوي ده . او
که چاته پکي شک ښکاري ، نو
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه
پا وي او چارکي دي وگوري چې له
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شيطا -
نان واوسو اوڅوک مود انساناوپه
خپل لاس ترسره شويو گناهونو
تړون نه کړي .

په ډير عجيز
له تا سوڅه تښتيد لي شيطا
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي
ليک کيسه ورته خپور کړي . له
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان
چې اوس په حقه سره دانسان
چالاکي ، زړنگي او کار روايي ته
د تسليم سرتيوي نور پايه بد نام
نه شي او دانسانانو گناهونو
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -
انسانانو له لاسه په امن کي نه يو .
ناروا او ناپوه کارونه په خپله تر
سره کوي او نيم زمونږ بد دي . موز
داسي ډير شواهد لروچي کله له
فله څخه پوښتنه شوي چې ولي دي
فلا وکړه ، نو هغه وايي چس :
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر
چې اوږه او قلم په کند وانوکي نشه
ايستلي دي . نو بيا يي ملاشي زمونږ
په قاره ، راجولي ده . همدانسان
نور په سلگونو ارقام او شواهد
هم شته چې مسووليت او گناه پسي
زغږ په بته او آدر صبر اليزي .
خو موز سره همدې شپي د دي
ډول کارونو مسووليت په قاره نه
اخلسو .

راغلي پکي

له هغې ورځي چې په ښارونو
کي له هډوکوڅخه د فوم واپستلو،
په اير وکي د سپيڼي مېده تيگيد
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو
جبر ولو ، په رسمي دفترونوکي
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او
زړنگيو متخصصين راوتوکيدل ، نو
موز شيطانانو ته نور په ښارکسي
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله
ډيري مودي راهيسې مودانسانا -
نانوله نظره ليري په دغه خوشي
اوخلوت بهايان کي سکونت فور .

کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لسوڅ
سرسي ، اوفاتمي ته تلونکي
ښعه سپين تيکري په سرکوي .
نور يوه سپنگارکي د واره په
تول برابري وي .
- د دولتي او شخصي موټرو لور
تولمخ تويي په دي کي دي چې
د دولتي موټر لور پليټ منفي
او شخصي د (هي) نښه لري .
له دي پرته په شخصي
استفاده کي د واره په پوه
لاره مندي وهري .

قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز
بندی پرداخت . وقت صدق
به وسیله زره پوش هامحاصره شده
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -
اش به او پناه داد . اول صبح
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،
عشرت و مادرم ، نزد آمدند
و چند روز بعد آن من با سگم
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .
مارشال (کاروگوسلا) و زنش
به سوی روم پرواز کرده بودند
تا با مادر برگشت هم رکسپ
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت
من به تهران چیده شده بودم
شاه و وزیر دربار مرا در میدان
طیاره استقبال کردند . از دست
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم
شدن های بیشتر در باران و
مردم در باقم که موقت وحیثیت
باثبات تر و مستحکمتری نسبت
به دوران قبل از بحران دارم .
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو
دنیاال مینمودیم . جلسات
هفته ها طول کشید تا آن که وی
به اساس نپوله نهایی محکمه به
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .
از آن جا بیکه من اساسا مخالف
جزای مرگ برای صدق بودم ،
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :
(۱) مردم و ارتش ایران برای
برگشت حالجناب شان ساعت
شماری میکنند و در صد آنند
که عشق و محبت بلا قید و شرط
و زوفا دیپرینه * شانرا بتوانند
بار دیگر نسبت به شاه ، به
اثبات برسانند .
قبل از آن که شاه عزیمت
کند ، خواهرش (عشرت) را که
در سوس اتامت داشت به
برگشت در روم دعوت کرد .
همچنان نوری و از بستن در -
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -
لسی نیمه شب محمد رضا با
طیاره پس به سوی بغداد
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،
بسیاری بهشگوسی های من
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در
روم بمانی . هواخواهان و دو -
ستان زیادی نزد ملت دارم .
من همانسانیکه ریزگار دشوار
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،
چرا در لحظات خوشی و ظفر
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی
بود . اکنون دیگر در تهران ،
مادست بلند دارم . باوصف
این من میتوانم زود تر شرایط را
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم
خواهد بود که وضع سیاسی
در ایران ، ثبات لازم خود را
کسب بدارد .
خواهشهای او زیاد به امر
شبه بود . من در اشتباه بودم
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم
نقطه فقط به قلب های سنگین
معلوف شد .
ریز پنجشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه
باهای سمیدی افتاد ، در آن
وقت تحول شدیدی در حال
تشکل بود . وی در خفا برای
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در
ایران تلاش هایی با استفاده
از وجود ملا بهبهانی مینمود
تا برای ملت هر چی قویتر
شاه را ناپسند و قابل وجاهت
جلوه بدهد . شاه در انظار
مردم کشورش مردی پیش از حد
عوام پسند بود که این را خودش
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار
نشست تا به طور رسمی برگردد .
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام
شام در (پنکو) مثلیکه
چیز تازه ای به فکرش خطور
نموده باشد ، گفت :
(مسلم! بهتر است ، تنها
همزمان با من پرواز نه کنی ،

آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟
- کشور خودم زیبا ترین کشور
هاست .
* در پرواز های تان دنیهای
ابرها و کوه ها را چس گونه
یافته اید ؟
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا
هستند ، اما نمیتوان آن را با
زیبایی های زمین مقایسه کرد .
* در جریان پرواز ، گاهی
به حادثات فضایی هم برخورد
اید ؟
- بلی ، در پروازی که جانب
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی
طیاره که اکسیجن عادی فضا
را جمع و داخل طیاره مینماید
خراب شده و جریان هوای -
بهرون با طیاره قطع گردید . همه
دست و پاچه شده بودند اما
در آن حالت ما باید مقاومت
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .
* شریفه جان قسمیکه آگاهی
دارم ، برای اعضای خانواد
کارکنان آریانا تکت های -
رایگان داده میشود ، امکنت
در زمینه معلومات بد هید ؟
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت
شان در مسلک مهمانداری دو
سال بگذرد ، میتوانند ، پدر
مادر ، همسر و فرزندان شان
را توسط تکت رایگان به خارج
از کشور بفرستند و هر قدر که
از مدت خدمت شان زیاد تر
بگذرد میتوانند با نظر داشت
لا بحه اعضای فامیل شان را به
خارج از کشور بفرستند .
با ختم سخنان شریفه شهری
و ابراز شکر از او راه ترمینل
میدان هوایی را ، محلی را که
ها مورد حمله را کت قرار
است ، پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم
من هم آن چنانکه وظیفه ام -
ایجاب مینمود - مسافری را
مصرف ساخته و نمیکذاشتم
از حادثه آگاه شوند ، گاهی
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم
با دیگری ، برای بعضی ها
چای و شربت تعارف میکردم ،
احساس مینمودم که اعضای خان -
واده ام به خطری روبه رواند
نگاه های معصومانه اطفال
و مادران هر لحظه مرا با
جرات تر میساخت تا نه تنها
روحیه خود را به بل روحیه
دیگران را نیز آرامش بخشم .
طیاره آهسته آهسته در اثر
مهارت پیلوت به خط زروی -
میدان پایین شد . آن خاطره
و یا حادثه هیچگاهی فراموش
نمیشود چرا که توانسته بودم
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر

اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت واتریراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یورانیوم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. در خاور طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقیعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکان و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۷۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیک، طبابت دیدن و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد، در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقیعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا (در صفحه ۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمود گویی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافرین همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را (احمد ولسی) محصل سال سوم طب در تاشکند (معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظارهای طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پروازهای آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعه خود را از هر حیث مهمان موبایم و بعد بختانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاش و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور ما دارند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

امین ویدویوگست

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافلی سناک مرکزی



نویسنده: دکتر امین زمان

فانم های جوان بخوانند

عوارض غیر طبیعی بارداری

نشان

بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام حمل و مراقبت از خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط میشود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه نسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بار داری همیشه مشاهده گردید. خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم باردار، این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماید. برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحیح را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به اندک که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع جنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدماتی بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم باردار، این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جبران حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط حتماً مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً فصل است. هرگز نباید به پیش از د و بار جنین سقط کرده است. جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. این عوامل عبارتند از: اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود آنها. سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بعد از دست رفتن خود را باز

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فرا گیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوق پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای سایل مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحرای باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به آخر برسد. تصمیم درین مورد توسط دکتران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شده مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. این عوامل عبارتند از: اختلال در افرازات و وظایف هورمون ها یا کمبود آنها. سقطی که به طور عادی و طبیعی پیش می آید، عموماً بعد از دست رفتن خود را باز

روزی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابی عادت تمام را تغییر بد هیتم)).

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط باید، شامل میلیون ها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

ملی ادبیات اسپانیا در ۱۹۸۷ - جایزه مهم ادبیات استوریاس - هسته اسپانیایی جایزه ادبیات نوبل - را دریافت کرد.

سلا در ۱۹۷۷ - در اولین پارلمان اسپانیایی از درگشت و نرال فرانکو، از سوی خوان کارلوس پادشاه این کشور - به عنوان سناتور، منصوب شد. وی همچنین در نوشتن قانون اساسی سال ۱۹۷۸ اسپانیا مشارکت داشت.

تفتگوی با

کامیلو خوسه سلا

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

سلا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفهیم زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۷۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۵۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه



آن واکنش، بارد پیکر، معنی را بر لفظ بچیراند. و این بار، در زیر ضربه تکان دهند، انقلاب - مشروطیت، معنی بر لفظ به سختی غلبه یافت. زیرا جاسم معنی چنان متحول شد که هزاران مطلب تازه در آن جوشید و این مطالب تازه، به سوی شعر - که قویترین وسیله بیان ایرانیان بوده است - و خول - هد بود - هجوم آورد اما قالبهای سنتی شعر، تاب تحمل چنین جوششی را نداشتند و زبانها - مرانه آن روزگار هم، از لفظها و تصنیفات دوره (بازگشت) - گرانبار بود و بناچار، که هادی در - گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دو کلمه (لفظ) و (معنی) بعد از چند تکوان، برابر می شدند و این انجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب و جوششها هم تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران (بازگشت) از سوی دیگر، معنی گذاشتند که در میان دو کلمه ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دو کلمه افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، به رسم همه کوششها و ادعاهای - شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعریا (سنگ) همها شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جاکه هیچ معنایی بدون - لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آماده پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این کوشش، دیری نیامید و به جایی

نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز - داشت، تعویق شده بود. آنچه کفایت است، این است که ضوابط دوگانه (وزن) و (قافیه) در طول قریبهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آید. زیرا وسیله به خاطر سپردن - (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جاکه شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و معنی با هست که آن را سینه به سینه و نسل به نسل رواج دهد. به این نیازمند بود. اما از هنگامی که شاهنامه، نسبی صنعت چاپ، و ایجاد مدارس مانند دارالفنون، فرهنگ شفاهی ما را - که ناقص شعر بود - بسوی فرهنگ کتبی رهنمون شد، دیگر آن ضرورت اجتناب ناپذیر، پشتوانه ضوابط دوگانه شعر نبود و بناچار، وزن (کثر) و قافیه (بیشتر) بخوبی صنعتگرها و تقنین های شاعرانه رانده شدند و این تحول، میراثی بود که از نسلها - هر آن معاصر انقلاب به اخلاف ادبی ایشان رسید.

پاری، ماد پیکر این دوره هم کاری نداریم و به زمان بدید آمدن شعر امروز نزدیک می شویم: حقیقت این است که شعر امروز، حاصل نیاز به گسترش زبان و نو کردن قالبهای کهن است و این نیاز، هنگامی بدید آمد که مفاهیم تازه در شعر، روبرو شده نهاد است.

اگر امروز، (نیما) مقامی در سخن یافته، به دلیل درک آن نیاز یا ضرورت بوده است و گواه - درک درست او، همین شکستن قانون تساوی مصرعها و گزگون ساختن موضع قافیه هاست. اما این (سکه)، روی دیگری هم دارد و آن، این است که اگر (نیما) می گفت: «قالبهای کهن، بارها هم تازه را نمیتواند کشند». «از شکست و مشکلات - شعر در زمان خود سخن میگفت و حال آن که تجربه های شاعرانه، پس از (نیما)، خلاف آن گفته رانیز اثبات کرده است.

برای ایهام این مطلب باید گفت که سخن (نیما) - (وحتی منظومه (افسانه)) او که سرفصل

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو بیت، سه بیت، سستی لفظ و بیجیدگی معنی، علت سستی لفظ در شعر (نیما) شده است. مشکلاتی که وی در فرا گرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در - روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین آوردن در زبان سالخوردگی بوده است. اما (تعمیر) یا بیجیدگی در سخن (نیما) - پیش از آن که مولود زنی بد شود، آری، مفاهیم باشد، در اقتضای شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسانی، نتیجه سانسور و جانیه ای است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر



دو کلمه لفظ و ...

آن سروده ها اعمال شده است. (نیما) کوشید که با توانا - بیهای خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتناهی در قافیه) در روزگار شعر امروز گشود.

به گمان من، داور درست در باره این که آیا (نیما) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر - اخور پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود (نیما) را در انطباق (تئوری) و (عمل) چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار - و در حد و تصور شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید

بکنیم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند (حمید شیرازی) (در قصیده) و (سیمین بهبانی) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات (نیما) کشند، تا ملی را رانده پشه های اوجا نر شده است.

ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلم جوشش معانی و با توسعه و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد.

هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان برزدن) از میدان تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمتی به او نمی کند و بی - لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً بپزاید.

فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. (نیما) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و تصور شعر امروز، از آن جاکه تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، آثاری بدید حکم پیشنهاد های (نیما) -

آمده است که در پرتاب توانمین پیشنهادی (نیما) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات (نیما) و برای - اینبای سخن او، معیارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار تمهید - ست شده و تمام انگاره های کهن را از کف نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جنگ نیارده و معیارهایی را نیز که (میراثان گوهر شناس) برای آن نقد آن بیگانه وام - کرده اند، به چشم تسخیرنگر - بسته است.

دوری در شعر کلاسیک فارسی بر معیارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال (وزن) و (قافیه) به خو بی بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در

دستخوش تغییر شده و در برخی د پیکر، از همین شعر - که (آزاد) نامیده میشود - یکسره بی اعتبار گردیده اند، چه معیار معیار و های برای نقد سخن به کار توانیم برد؟

پاسخ من این است که باید اندکی صبر کرد تا نوسان دو کلمه (لفظ) و (معنی) در ترازوی شعر امروز گاهی باید، در حد معقولی از یکدیگر فاصله بگیرند. زیرا در غیر این صورت، عدم تعادل، به صورتی مبالغه آمیز، افزایش خواهد یافت.

جای شبهه نیست که دوران معاصر - و با بخت بگرم، پنج ساله اخیر - به سبب تکرار تراکم حوادث، آهسته آهسته معانی بسیار بوده و در قلمرو مفاهیم تازه، یکس از غنی ترین ادوار سخن فارسی به حساب آمده است و بر همین - اساس، کلمه (معنی) در ترازوی شعر امروز، بر کلمه (لفظ) - سنگینی می کند.

اما، همین شعر، از لحاظ بیحارپ تازه و متنوع شاعرانه، در آغاز راه است و باید که در این زمینه، کار آزموده شود و این سخن بدان معنی نیست که باید در - انتظار تجارب دور از دسترس نشست، بلکه قصد من از گفتنش این است که شعر را از دوران - ویرانگری انقلابی نجات باید داد و به راه آزمونهای لازم شاعرانه هدایت باید کرد. و ضمناً، بهیچ باید اندیشه که توانا بیها و بصیرت های شاعر برتر از ملاحظات و مقتضیات سیاسی عصر او قرار گیرد و بالنتیجه، فن نقد، معیار های ویژه خود را برای سنجش شعر امروز بنا باید و سرانجام، این تحول، باعث آید که (نا - قدان ناشی اخیر)، مجابه سخن سلجان راستین بپسارند و مانند دانش آموزان و اخور، دهه های پیش که به سبب ناگامی در رشته هلی بیاضی و طبیعتی - ادبیات را بر می گردند، نقد نویسی را به دلیل بی استعدادی در شعر و نثر پیشه خود نکنند و معیار های غیر ادبی را بر آسار ادبی انطباق ندهند تا شاید از دوران ادبیات امروز، انگاره های برای سنجش و انبای سخن فارسی بدید آید و دوری ناقدان آید، از دوری کونی من بی دقتتر باشد.

مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این میباید گفت که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند - نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم - میشد که لحظه بعد فریاد - انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عروس سید حسن خان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند.

حبیب با ستر اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آدمه گشت: واه واه بسیار عالی واقعا حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس بی روحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مانند پل کوزانک میله زدند و تنها در سرفقیر شاه خان گرگ چسرخ میخورد.

رئیس به نکستی و سرور وضع خود دست کشید و در حالیکه از - عصیانیت همسوار میله زد گفت: مهمانان! بپایید امشب تا صبح بنوشیم به افتخار این که من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میا - شد.

د هیلو بشپرو

پشت د نیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی د خیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کری ترخو خیل گاولد یان به ژور توگه و پوروسی.

پشت د نیوتونی او زوئی و انگو کشف اوداسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته تراسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی د خیلو علمی فعالیتونو ساحة پراخه کری ترخو خیل گاولد یان به ژور توگه و پوروسی.

بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری
مید الرحمن همه دنیای بیخوابی
والدین منان را برهم کوفت
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق
بود تلیفون را جواب گفت بعد
از لحظه کوتا هتر از همیشه
گوشی را گذاشت حالا باید
شتاب کرد او باید بانزده
دقیقه بعد به وده گاه مقابل
فابریکه صابون سازی در بلجیخ
همراه با بول حضور فراهم می آورد
و آزادی بسر را میخرد
بانزده دقیقه برای جنایت
وقت زیاد پست و برای مقابست
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش
حیات منان ۳۰ ساله را داشت
این بانزده دقیقه به همه شاملین
قضیه ارزش خود را داشت برای
منان اسیر برای باند پتیا -
برای بد رواد رمان و برای خارندوی
حجم همه از و هاد را این بانزده
دقیقه جمع شده بودند از و ی اسیر
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر
و آرزوی خارندوی دقیقه هلی نبرد
در ریاست حسب هدایت
باند بد رمان باید نهاد رجمه
تکسی به محل خاموش و خلوت
همراه با بول بیاید شفریکه باید
بد رمان در نظر می داشت این بود
که برای کسیکه خود رانندگی کشی
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

و بعد جانب مقابل با تشکر بوجی
بول را با خود ببرد
شبکه خارندوی حوزه دوم به
تمام معنا آماد اجرای عملیات
استند امارتن آنها ساعت چهار
بانزده دقیقه صبح در محل وده
گاه باند به هیچ وجه برای باند
بی سوال نخواهد بود چه در
این وقت در آن ساحه هیچکسی
جز اعضای باند نمی بود مردم در
این وقت همه در خانه هایشان
میانشند و از طرفی هم کوچکتر
پن شتاب و یا فرونگه داشت وقت
باعت از این رفتن منان خواهد
شد بوجی باید کرد
معراج محمد آمرجنای بعد از
تکراندگی تصمیم میگیرد کار -
منان خارندوی در چنین مواقع
نمی تواند ارزش ثانی هار را نادیده
بگذرند باید تصمیم قاطع و کلس
در وقت اندک گرفت

چهار دقیقه بعد از ساعت
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رمان را
انتقال بد هدیه بد روری انسر
خارندوی مخفی آماد حرکت است
تکسی خلوت جاده ها را آرام -
میپاید در فاصله دورتر از
تکسی موتور توی تایی با سوری
تربال دار راه ننگر هار را پیش
گرفته و حاملین آن را در سورا
چلند تن از چادری داران تشکیل
میدهند
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله
کار چپ جاده سرک رابسه
دامن تهای واگد ارمیشود و
آن سو کارخانه هار فابریکه ها
دل جاده هموار سرد راه شرقی
را به چشمهای حاملین نشان
میدهند

بد رمان نمیتوانست به عملیات
اطمینان داشته باشد بستنه
های بول سر بر سر هم نهاده آرام
فردی بودند و رضای متروک بود
جی انتظار معامله بی رام کشیدند
سرک همچنان خالی و خلوت و -
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله
بسیار دور تکسی راه میپوید و -
معلم بود که روانه مسافرت
استند دیگر هاری در جاده
معلم نمیشد شاید هم کسان
انتظار بیوزی و قلبه رام کشیدند
و هیچکس به فکر شکست نبود پس
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید
جنایتکاران با زهم امتحان میکردند
و شاید
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون
سازی برک گرفت بد رمان همراه
با بوجی از آن پیاده شد سرد
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد
بد رمان گفت (نامه را آوردم)
مرد ناشناس با شتاب بیواسون
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی
یافت صرف موتور لینی توی تاکه

در آن چند چادری بوجی هم
سفر بودند و هیچ باعث تشویش
مرد نشدند او با اطمینان و ترس
بوجی را گرفت این همزمان بود
با همان موقعیکه موتور توی تاکه
قدمی شان موقعیت گرفته بود -
آنطرفتر کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

۱۵ دقیقه برای ...

به گیرنده بوجی اشاره اطمینان
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع
بود در فاصله های پاشان از هم
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
مساحه نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتیا به
دادش برسد و حق عملیات
خارندوی را از خوش بگذراند مطرح
بود خطر جدی تر قرار بگیرد
محل عملیات بود

کاران دستگیر شدند و اما این
وظیفه به پایان رسیده بود؟
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل
مساحه نجات منان و آن هم پیش
از آن که سایر باند پتیا به
دادش برسد و حق عملیات
خارندوی را از خوش بگذراند مطرح
بود خطر جدی تر قرار بگیرد
محل عملیات بود

پیش از ساعت پنج صبح همین
روز:
دستگیر شده گان باد شوری
امازود معترف به دادن نشانی
اسارتگاه منان شدند

فرار کرده بود خود رانند با -
سپان منان رسانده او را از وضعیت
آگاه میسازد آن ها به تصویر
این که خارندوی این جا رانند
تحت کنترل دارد بادست و
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا
میباشد

پنج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر
درده قابل گروه عملیاتی حوزه
۲ میسند و خود را بر بر تمرکز
با قتل بزرگی مسود شده میباید
معراج محمد کسی ناراحت میشود
او فکر میکند منان را ...
شاید هم این جانباشد قتل را
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن
جا میکنند آن جا در یکی از
اتاقها انسانی را با زنجیر از
سقف از با آویزان میکنند
پولیس صد امیزند منان توانستی؟
و مرد همچنان خاموش است
بادیدن افسر خارندوی از شا دی
با همه جان به لب رسیده اش -
فرهاد میزند دکاند اران و اهل
کسبه همیشه با آرمین جنای ساحه
شان آشناستند منان زیاد رنجور
شده خونش در نوک انگشتا نشی
جمع شده اند رنگش کبود و جا -
لش بر باد است او راننده به
دست میآورند
ساعت پنج و بیست دقیقه
همین روز:

باند پتیا با شتاب خود راه
باند پتیا که از محل عملیات
منتظر اند و در انتظار منتظرین آخر -
پن دقیقه باقی راکه باید با سخ منفی
و یا مثبت بشنوند باین صبری
سپری میکنند

اسارتگاه میسازند و هد ف شان
روشن است قتل منان اما
ناوقت است

صبح همین روز:

در دفتر خارندوی حوزه دوم
شور و هیجان است امروز پیش از
آمدن صبح ابرات این ادا را
کار را آغاز کرده اند پیش از
آمدن صبح بوقفت های ابتدایی
را به دست آورده اند اما این
انجام کار هانست بیشتر یاد آور
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری
مجرمان کار خارندوی و قضا تازه
آغاز میشود با ندهت های
دستگیر شده تعانه میزند
را نباید از دست داد با
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر
کرد و پیش از آن باید تعهت شود
که اسیران دیگری در جنگ این ها
استند یا خیر؟ و فشار سالم در
جریان تحقیق با مشکل اما زود
باید پتیا را به اعتراض واداشت
که:
ساعت یازده و ده قومی:

رحم داد بصرک و از ده ساله
بی که چهل روز را در خانه بتروک
درده بوجی زندانی بود و باز
از بدوش برای رها پیش از ده ماه
افغانی مطالبه کرده بود بایس از
شدن درود بدن فرشته های
نجاتش و باره خود را آزاد میباید
فامیلش که شاید تازه بول را
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پتیا
د بگران که دوازده نفر را تشکیل
میدادند دستگیر شدند
قسمتی از بیل معامله های جنای
بتکارانه شان حصول شده و -
قسمت اعظم د پتیا فروخته دست
لها شده است
فامیلها یکی از این کاندستروها
اطلاعت کرده خارندوی را در
آن نگه داشته بودند شاید نام
باشند و شاید هم بعد از این بسته
د بگران چندین مشوره بد هاند
هر روز بین و هر جنگی تازه
دارد قانونی که خواهی نخواهی
بوسه هارهای همین زندگی استیاز
و قیودی دارد و تطبیق میگردد
پس هرگاه پولیس (خارندوی) را
که در همه جهان به ناپایداری
اساسی قانون یاد میشود باری
بوسانیم شاید قوی بیشتر سراز
جانانان باشم و باری رساندن ما
به خارندوی استادی کمک مساس
خواهد بود هرگاه خارندوی را
در روشنی حدی قرار میدهند
کمک میخوریم همین است کمک
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر
این همکاری مردم نماند خارند
زدوی آماد قربانی باشند
سراجم رنده جنایت از پیش
برده شود

بقیه از صفحه (۱۷۸)

گفتگوی کامیو

ایاد بیات فرانسه بر شما
تا نیر داشته است
راستش کمتر ازاد بیات
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات
روسی که از ان آثار مان نویسان
بزرگی چون داستایوسکی رابسه
ترجمه کانسینوس اسفر و قتی
هنوز بر بجه بودم خواندم
اما در فرانسه همیشه با یستی
استاندال و فلوبر را در نظر
داشت و در میان نویسندگان
جدید البرکامورا شخصیت
شگفت انگیزی که دوست من بود
امروزه اد بیات فرانسه خلیس
بی رمق و بی حس و حال است من
از آنچه که الن رب گری یسه
کلود سیمون و مارگریت دوراس -
خلق می کنند خیلی خوش می آید
من ذاتا دم خیر خواهی است

جوابی

ور شد خانه تک ریگی باخون
فرهاد سرخ بود و فرهاد رامرگ
به بازی گرفته بود و از آن روز -
شکجه روانی مادر آغاز شد و
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن
آشنا گردید بیکریا پیش آن قفسر
نحیف بود که به شکل میشد رگی
در آن پیدا کرد چره های راکت
شکم او را شکافته و روده هایش را
قطع کرده بود او را از زنا رسای
به گابل آورده بودند در شفاخانه
صحت طفل ۸ بار عملیات شد
۸ بار شکمش را باره کردند و این
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و
معصوم او میگذرند اکنون مادر
اورا به سر میبایست آورد تا اگر نام
اوراد رست اطفالی که باید از -
طرف انجمن (دهک و صلح) -
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند
۰۰۰ ماد روکوک هر دو -

بقیه از صفحه (۲۱)

شهرستان

پس از آزادی یهودیان از اسارت
ایلیلی هابعد از پنجمه سال
توسط هر لوس بزرگ توسط
رگسترش باشکوهی یافت آن -
شهر اورشلیم است که از آن
در انجیل یاد شده و مراحل افغان
سپحیت در آن صورت گرفته است
هنگامی که در سال ۲۰ بعد از -
میلاد خطه فلسطین یکی
از ولایات رم بود شهر راسر
لشکری به نام قهتوس
در جنگ و مقابله با یهودیان
تعام کننده فتح نمود و عبادتگاه
یاد شده را تخریب کرد مکعب -

های سنگی بزرگه دیوار فرستی
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده
است جایی که یهودیان تا حال
به عبادت میپردازند در جوار
غریب دیواری که در وقت حضرت
سلیمان اعمار گردیده تاکنون
سالم بوده و دورا در شهر کهنه
کشیده شده از اواسط قرن
گذشته بدینسو نواحی شهری
مدرنی ایجاد گردیده است
مرحله اخیر حکمروایی ترک ها
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -
پایان یافت زمانی بود که
جرمان قوی انتقال یهودیان از
اروپا به فلسطین آغاز شد این
جرمان نخست عمدتاً انگیزه
مذهبی داشت ولی بعداً
جزئی از جنبش سیاسی صهیونیست
نهیستی شمرده شد در سال

۱۹۴۷ هنگامی که جامعه
ملل متحد تصمیم می
بیر تقسیم فلسطین به یک دولت
یهودی و دولت عربی را اعلام
داشت در اورشلیم
۱۶۵۰۰۰ باشند نسبت
مینورند از جمله اهالی
۶۰ نهد را یهودیان تشکیل
میدادند که غالباً در قسمت
غربی شهر سکونت داشتند
در فاصله بین دو جنگ جهانی
که فلسطین تحت قیمومیت
انگلستان قرار داشت در سن
گوشه اروپای کوچک ایجاد گردید
اعلامه نمبر ۱۸۱ ملل متحد
به تاریخ ۲۹ نومبر ۱۹۴۷ به خاطر
کرکتر ویژه شهر اورشلیم چنین
بود که میبایست شهر خالصت
بین المللی را کسب نمود و تحت

اداره ملل متحد قرار گیرد ولی
پس از جنگ یهودی ها و عرب
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این
پلان نقش بر آب شد و شهر
مقدس به میدان جنگ تبدیل
گردید دیوار های شهر کهنه
در فاصله بین دو روزه
و دو روزه جفا به خط جبهه
از آن به سرحدی که فقط
نقطه برای مامورین ملل متحد
و زوار قابل عبور و مرور است
تبدیل شد
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -
اردوی اسرائیل قسمت شرقی
شهر را تصرف میکند فقط
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل
قانون وحدت دوباره اورشلیم
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل
 کر زه پوه شمع چی نوزو راورد
 سبه و د ک نوه بر سروری
 کلا سره موز د موز خه کوزشول
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی
 وم کین خواته دکلامی تسمه
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وئی
 شوی وی یلاری مخکی پورسی
 وروسته اوزه اوخوری ووسی کوز
 شولو خوگامه چی ولار کوز
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه
 هلته ولار و هغه رادمخه شو
 لوسری م پلار رضی ورسره وکسر
 بیاسی مور اووروسته بی ماسره
 رضی وکر هماغسی کلوالسی
 زه تود رضی چی مایه نیاری
 بوندکی هغ دغسی صمیمت او
 تود والی نه ولیدلی دکلا د
 د رواجی په لور روان شولو
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه
 شو خو واری وکر او وروسته یسی
 مخ زیا د موریلو راورا او
 خنداکی بی ورته وویل :

خوږی ویری اوورینه اری دی
 لجان چمتو کړی و او واده ته تللی
 خو ما خوشیو رایساری کړی زه
 پاره م چی تاسو اوس رارسیدی
 اود اوخت موز دکلا په وړه ننوتو
 زما اوس بانکل رایه یاد شو چی
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتلی
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما
 بنهغه زمون شی ته راقله
 چی د واده لپاره بی نوي جامی
 افرستی وی هنی په تیره بیجا
 زما د مور اوخوری سره په اخله شتری
 مشی وکر ووسی دکوتی لسه
 وره خه یناپیری رانوته همد ا
 چی زیاسترگی په هغی وینتسبی
 لکه په خوب کی د موریلدی په
 شان م چی اختیاره پوریکان
 وخرید د وده په توجری پیوه
 زیاته اند ازه هزاره ته کش کړه
 هنی د پاولوا وینسینونه پک سور
 گڼ کمپ افرستی ویه سر سو
 شین سالور و هندی بی د
 سینو زو نیک وهلی و نککر او
 پیزوان بی د هغی د نیاسیت
 شغلی خو واری تیزی کړی وی
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخه
 پور د هغی سره رضی وکر دا
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی
 ینیلی سره مخامخ شوی م هسی
 خو زمون تولگی د کوش خلو
 ینت ته خوچی وی خوینسه
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو
 په وجود م یخی یخی خوچی جاری
 شوی خدای خبری رنگه په م
 شه پور و خود یناپیری بنگلو او
 جاد وگرو کلونه ماخه بل پور اثر
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی
 و م موز تولا گزایه کینا

ستو ما پوکوش کولوچی خیل
 لجان اواره کریم خویه هماغه
 لوسری نظر د یناپیری سترگی
 زیانو ه اراده افکر تالاکر د
 هنی بنیاست د هراویای او
 هندی فلم د هروچی خه زیات
 و زه پور ویدم نه چی موزیا
 یلاری زیاد حال په بد لید وپوه
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته
 د عمر پاتی شی اوه بر سکه په
 بنگاره شم خود خدای فضل شو
 چی چای راور شواوپه چایو
 لجان مشغول کړ خوزه نه د
 چای په خوند پوه شوم اونه بی په
 رنگ چی شین وک تور په کوبه
 کی شور بگت وپولخندل د مور
 م هم مرکه توده وه او پلاری د
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما
 سترگی بی اختیاره مخامخ دینا
 پیری سترگوسره فوته شوئی دا

زه پرته له دې چی د تالان په
 مانا د ویره پوه شم سدستی م
 ورته وویل : هوغنی راخه
 تالاکر
 ماخهل توتو لاس پور زه م
 مزبوت مزبوته توبکی وهلی لگسه
 چی زه م فوینتل چی له گوگل
 خه ووسی مورس په توکو وویل :
 تالانگري (د ازیما د زوی خه
 دې ولی هر خه اخیستی دا
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه
 پوهیدم بی اختیاره اونه تونه
 لهجه کی م مورته وویل :
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل
 م
 اود اوخت م لاس له تیر خه
 بیوته کړ
 د پوی خندا په اوید وراپه
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم
 خان ماما لیر مخکی ماخه پوینتی

په نیمه شپه کی د گیسو نه د ولو
 پانوخه بل پور منظره درلوده
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا
 شیدل کیده ؟ غو لکه چی نین زما
 سترگی کوبی پلی برینا بی نیولی
 وی د د فوگیسو دغه تیزه نیا هم
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری
 ویسی :
 اوزری بی پانهسی
 شالیا وده د بادام
 دکلی حلیمان او هلکان تیزولو
 د خه اوسازد وته تودی ناست وی
 سپین ز پیری او شران پوخه لیری
 په خیلوکی په خیروسره لگیاو او
 ساری هدا اسند ری ویلی :
 صورت دې گل په سی
 باقوان
 د هنی شیب د سازانساند و
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکس
 انگازی کولسی کله چی په هغه
 سیا د سهار د چایو لپاره پور
 سره پوهای ناست وو هغه
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی
 د یناپیری د ناز کوپار خه بنگلی
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه
 وخت راپه خود شم چی د یناپیری
 مور په هراپانه لهجه ماخه
 وپوینتل :
 پجو : شنگه بی خویه شوئی
 خویه نه وی ؟
 ماد سنی خواب ورکر :
 نه ایدستی م سترگی وپوینلی
 د اوخت کریم خان ماما مخ راته
 باید خنگه چی د وده هدی
 لیلی وخروله شی په ورگ کس
 پو لخل په پوه وارد خو پور
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو
 خو رلواو پندیلو په مانادی
 د گکو پو اکثرانو خیرین بیس هغه
 کسان چی له پوه او یا د واره
 خو زنی سره بی خان عادت کسری
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد
 پانکریت باندی اخته شوی دی او
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب
 کسان پیری تیر لوزیات اخته
 کپری
 دلرغونی وصیت په هکله چسو
 وایی : سهار بی پخپله و خسره
 غریبه له چاه سره وپوهه اوسا
 ینام ته یوازی د نینم راوله
 خه نظر لری ؟ کله په سهار کس
 خوازه زه ته شیه نه کپری او د
 اشتها احساس په نسبتا تمسک
 پاتگی کی وی
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه
 لک دی اوددی له پاره چی په
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی
 لازمه ده له منهای او د سهرت
 دنوروزو لو نوسره خان عادت
 کپو ه اشتها له جمس خو خدیدی
 سره مستقیم او کله ایکی لری
 ددی له پاره یوازی او یوازی قوی

د یادنگړه

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه م
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو ینینو ک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری وید هنی
 د سین فوینت فور پدی وی نظری
 م خو لیلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شوم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کړی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کړه او بنگکه د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایا دید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه م
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو ینینو ک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری وید هنی
 د سین فوینت فور پدی وی نظری
 م خو لیلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شوم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کړی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کړه او بنگکه د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایا دید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

وخت م لکه بریننا سترگی
 وپوینلی سترگوسو تاب رانه م
 لیر ننگه وینویدی د هنی په
 بارخوگانومی نظر ولید سور
 سین مخ سری نری شولدی په
 پاولواو ینینو ک تیر لکه چی
 سترگی م پیری تری وید هنی
 د سین فوینت فور پدی وی نظری
 م خو لیلی پری وخرخید او چی
 زما پام کیده نوزه جرم م داسا
 د هنی له سترگو خه ولوستل
 زه یناپیری د حسن په فلا لاسه
 لاس نیولی م زه گه کاروم خو
 دغی د بنگلا یناپیری د خیل
 برمانه حسن په خیزات کی زما
 جرم واخسته له پیری ویری
 م ورو د سترگو لاندی پلار تسمه
 وکتل پاره شوم هغه په خیلو
 خپرو بوخت و مورته م وکتل
 هنی م چاپسی (۱) خبری
 شروع کړی وی د نظر جلب م
 وشلید بیاسی سترگی د یناپیری
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه
 کړه او بنگکه د هنی په نکیزو
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم
 نه م بلکی هغه تالانگړه ده
 زه م راسره نه و د تالان په
 رایا دید و بیازه د مجلسه
 پردی شم
 مورس راته وویل :
 یناپیری درخه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو
 راورا اودوسی ویل :
 پچی ته خو لکه پوینل دره
 حله د ماما پوینتی د دی هم
 را نغلی ترخو په زه دریم
 مایل خواب و نه موند یواسی م
 د ویره وویل :
 کریم خان ماما (د پوهنتون
 له درس واسطه خه له ونگاریم
 اوک د اوخت زما په زه وی اود
 کلی رواج سره چی راتلائی نو بیا
 د یناپیری سره هغوته بلنه ورکړی
 وی لکه چی هغوی زیاد زه په
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د
 یناپیری مور راته وویل :
 پجو ! خه موده بیس په موز
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه
 وویل :
 کاشکی که مونه موبه لیمو او
 نظرم د یناپیری له نظر سره
 فوته شو زما په دغی خبری بنا
 پیری موسکی فوندی شوه خو د
 هنی شرابی سترگی راباندی
 قابل شوی اوبال طرف ته وکتل
 مایرته له خنده د هنی د بنگلو
 سترگو لیر هکاسی وکر اود هنی
 تصویر د ذهن کی ثبت کړ :
 فنی خشاری سترگی چی د پنیو
 گڼ چتر سره بی ماته بی اشاری
 کولی سری نری شولدی
 خو مره چی زمون دگه وخت نودی
 کیده زمانه زه د زرا پیرده دغه
 توله موده لکه د سترگو پور
 نیوه شوه فرخه مهال موز د
 هغوی خه خدای پامانی وا
 خیسته مایه پک زه وروستی
 اخل یناپیری ته وکتل
 له هغه راهیسی بیادادی
 پوه لیمه نیاست تیره شوه زمون
 د اوزی ریصنت بیای ته ورسیدی
 دغی سمستریل شو دغه دی
 نن بیاهم هماغه لکچرینو تونه
 دی هماغه دیکشنری دی و
 هماغه د لگرتی اومند لیف جند و
 لونه خودغه پوری هم زما په مغزو
 کی کارنه کوی زه یواسی د بنا
 پیری دراهمه په تسمه م هره ورخ
 د پوهنتون خه په همدی تسمه
 کورته م درمید ورسره شاوخوا
 نظراجم چی گوندی یناپیری په
 خیل لوظ وناکری وی سترگی
 م هغه راخه خدای بی یواسی
 د یناپیری د بدن بیس لیتون کوی
 اوس کی داوینو تیزو نرو شاسته
 راته بنگاری چی بنگلی یناپیری
 د دغو تیزو فرشات بند یوانه ده
 په تیره بیان په یونکی درس نه
 پوهیزم نروین پوهنتون راته د وند
 بیستی دی د تش کوگل م لاس
 زدم اوس نو په ریشتی احترام
 گم چی :
 هوغنی راخه تالاکر هنی
 تالانگړی !



بقیه از صفحه (۱۹)

سابقه ستاره

رسیدن به آن به رخ های
دارد که مایه تهادین جدا
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-
بکی ، اما ، موانع وسد ها پشت سر
کنند ، ...
این دشواریها ...
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛
آن چه این همه مشکلات
را سهل میسازد ، عشق و محبت
است . من این حق را به خود
نمیدهم که خوشتر از هنرمند
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از
حد مرگمان من است
بنا هنده به سازوسانرا امیدواریه
منزل مقصودم . این لطف بسی
با یان محبت وصفای شمع است که
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما
یا نمید .
میگویند شما خیلی مشغور
و خود بخوابید ، آیا مشغور پیش
از حد ، محبوبیت هنرمند رانسی
کا همد ؟
شانه های شما بالا انداخته
با تعجب و لنگت زبان ، با ششم
را چنین میدهد :

— موسیقی ، ساز و سوجا که
است ، قلب پاک روی آلیش
میخواهد و این برای من روزگاره
بیمت تا بتوانم از خوشی که دورت
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت
مردم ، شکر راضی و بخشش تادری -
فرجام ، این راه را کوتاه و
عشق و امیدم پرورم .
من نویسنده و نغمه وهم قدرت
آن را ندانم تا پیشتر از ...
حقیقت ، دلم را به تمهیل و آنچه
را که در اندیشه داشته و در این روی
گفتم به یازم به همین انکشاف میکنم
امید است مرا در نماید که در
مقابل صفای مهر مردم عاجز و
ناتوانم . زنده می ، عشق ، امید
سعادت مردم منوای به تارواری
من برهاست ، نه فرور آفرین . . .
* در پایان نمکست بفرمید
کار که ام نوازنده به تار افغانی
را میسندند ؟
با پیشانی باز همراهِ با خند
که گویی از سحنه امتحان فارغ
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:
— کار جدید میدند ، داور فزنده
بی ، احسان و تحلیل راطلاقه
منه م و کار هر که ام شان کنیست
خاص خود را دارد .
با گفتن این سخنان ، از جا -
پش بلند شده میگوید :
— محکمست ، هر چه بانه
تعجب منماید و فکر میکنم که از
روای حقیقت را چنین میگوید :
— میبوسم که حاضر را امضا
نکرده ام ، لطفاً اجازه ام به -
عهد . . .
در حالیکه از اظهار سوسلی
میلودم ، خدا حافظی نمودم . . .



بقیه از صفحه (۲۱)
عبدالرشید غفر
وادی
اشخاص غیر فردی در نشریات نادیده
بست صحنی اجر امیورک ، نشانی
بستار و صحنی به دنبال خواهیست
داشت . انتهایات ، رسمی و غیرت
بزرگی های بسیارند به وواروی شده ، به
د بکر از عوایب شایع منقطع هستی
صدی چنین است . نطفی زانیکه
در این تپیل مواروی سلسله
چنین میشوند ، حیات خود را از
دست میدهند و یاد رموزیکه ، از
چنگال مرگ رهایی یابند ، از -
نعمت ما در شدن برای همیشه
محروم خواهند شد .



بقیه از صفحه (۲۵)

از دلایح های غمانورده گی

تشریح بازی

بقیه در صفحه (۶۸)
خود را رفته رفته به متیود های
حساب شده میدهد . کیبوتر
در شطرنج ، در حقیقت بازی -
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -
تخنیک ، عالی محاسبه ، واریانت ها
و میکانیک تبر که دارای عناصر
مشکله ، پیچیدار است به سوره های
و این خود نشانده ریزی شده است .
حقیقت است که کیبوتر هنوز ناقص
صفتی چون آفرینشگری اندیشه
فانتزی ، انعطاف در بیکیسار ،
نوآوری و دیگر درونمایه هنرمست .
از او بهرسم :
جکی گونه میتوان شطرنج را به
شکل متیود یک فراگرفت آیا برای
فراگرفتن شطرنج به شکل متیود -
د یک مطالعه کتب ریاضی و کیوروس
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :
— مطالعه آثار و مطالبی
که بهر اموون شطرنج نگاشته شده
اند ، کاریست که در زمینبرد بازی
های علمی ورود بهارت های
شطرنج و فراگرفتن متیود یک آن
خیلی حافیه بوده میتواند .
برای فراگرفتن هر رشته هنری و
علمی ، زمینه ها و لازمه های
قبلی ضرورند است مینوند . سس
خواهم به خاطر بهبود شطرنج
درین رابطه پیشنهاد های

مشخص را از این نامی که به نظر
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه
مییود یک شطرنج در کشورها :
۱- چند تن از شطرنج سازان
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری
منظم شطرنج به اتحاد شوروی
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای
اعزام گردند .
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک
مضمون تعلیمی و تربیتی گردند . وزارت
مستمر تعلیم و تربیه میتواند توسط
استادان ، ماهر کتاب اولین خرد -
کت از آنکه من به ابتکار خود آن را
ترجمه نموده ام ، و کتب آموزش در
بخش شطرنج را به شایردان آن -
رین نموده و از آن استفاده نماید .
از کارشناسان شطرنج کشورهای
دوست جهت آرایه لکچر ها
و سخنپارها دعوت به عمل آید تا
برنامه گسترده نشر مطالب علمی
شطرنج از طریق مجله ورزش -
بروگرام ورزش را دیو - برنامه
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها
به راه انداخته شود و از طریق
ریاست محترم نشر کتب به عقیسی
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در
مورد شطرنج از کشورهای دوست
ترویج و در معرض استفاده و عملا -
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی
در اشاعه بازی شطرنج نماید .
بهرسم :
به نظر شما وسایل اطلاعات
جمعی در اشاعه متیود یک بازی
شطرنج چی نقشی داشته میتواند ؟
پاسخ میدهم :
— اطلاعات جمعی و مطبوعات
کشور نقش تعیین کننده ای را در
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

میتوانند به طور مثال : این کار
به هیئتاری قدمایسیون مرکب سزی
شطرنج صورت گرفته میتواند در
فدراسیون شطرنج ، افرادی وجود
دارند که میتوانند مطالبی را از
منابع خارجی ترجمه و به دسترس
وسایل اطلاعات جمعی جهت
نشر میسازند . این کار ممکن است
به گونه مثال : مجله سپا یون
توانست برای اولین مرتبه این
ابتکار را در دست گیرد که این امر
مورد استقبال عدّه زیاد جوانان
شطرنج باز کشور ما قرار گرفته است .
پرسش دیگر این است که :
وضع شطرنج در کشور ما چسی
گونه است ؟
— وضع شطرنج در کشور نظر به
عوامل گوناگون رضایت بخش
نیست مردم هنوز از نگاه روانی
آماده برداختن به این بازی
نیستند . درست در جمله کلب
مرکزی شطرنج که آن ها هم
عدت ، طولانی نمائیل ند داشته
اند ، این بازی آغاز شده است .
هم اکنون در سطح کشور صرف

بوسه تبلی شطرنج وجود دارد و
آن هم در شهرکابل ، برای شطرنج
بازار کتب زمینه اشتراک در -
مسابقات آسیایی و بین المللی که
از لحاظ سیاسی دارای اهمیت
بسیار است مساعد میباشد . از شطرنج
بجایزه مثال : چندی پیش از
شطرنج بازیان افغانستان در -
مسابقات کشورهای آسیایی در
(دو بی) دعوت گردید که مسافران
مورد منظوری مقامات محترم قرار
نگرفت . در حالیکه تیم نوبیسال و
د دیگر تیم های ورزشی منظم
در مسابقات خارجی شرکت میور -
زمنه
آخرین بهرسم را با او در میان
میدانم :
نقش کمیته دولتی سپورت و -
تربیت بدنی در رشد و بهبود
فعالیت شطرنج بازیان چی گونه
است و چی گونه باید باشد ؟
— کمیته دولتی سپورت و تر -
بیت بدنی در برآورده ساختن
این آرزو میتواند نقش کلیدی را
ایفا کند و مبتکران باشد .

بقیه از صفحه (۱۵)

تشریح شطرنج

تا جارشول چی د مایر لیگ به
سپه کی خیل نمائونه مره سری
اودی پول دخیلی سوزنده منی
کیسه تلپاتی کری .
— ماری انتوانت اوکار د پینسال
روهان : ماری انتوانت د فرانسی
ملکه او د شپار لسم لویی میرومن
وه ، هسی له گارد پینال روهان
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او
تول خلک بری خبر شول او خبر
دی ته رسیده چی گارد پینسال
روهان محاکمه او زندانی شوه ۱۷



شطرنج بیاموز

چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی ((ترکیب ها)) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیکی در شطرنج میباشند. بنا به فرآیندی تیز و شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و باز جمله بحث های بسهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چنان گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل (Zugzwang) یا محطی چال، (theme)، (motif) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زودار کننده است. پایه عباره دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست (Forced Variation) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپیسی آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شبهه های تکنیکی با اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم (theme) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاستت غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هر گاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شبهه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیزوی شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت (theme) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلف تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات: (Mating Combination)

الف) مات خفقان آور: (Smothered Mate)

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپسند توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در (b1) زهر در (C4) اسب در (g5) مهره های سیاه: شاه در (h8) زهر در (C8) رخ در (F8) پیاده های سیاه: در (h7) و (g7)

ترکیب چنین آغاز میشود : 1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg7 3. Wg8 + Rg8 4. Af7 + + در ترکیب فوق ملاحظه کنید که (theme) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاستت تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذا در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نمیر تواند جز اجرای حرکات فوق. مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

قصه های

بقیه در صفحه (۲۶) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل با سابقه بیست سال کار آریش موصای خانها به خواهرتین شان قوی قیچی، شکل و آریش عروس را میبذیرد آدرس: سرب چهل منتره فولادی بارک پهلوی بسپاهی خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانیکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه هاست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پسر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت

چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - اوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکور ها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

اسرار طلا

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیانس تا دیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردند از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها با پانگه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواریهای اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود. اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید. به بدین بدل ۳۵ دالر یک اولس طلا بهر دزد و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اولس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امر نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلایست شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر تولیدات طلا در سطح بین المللی علییر قیمت های بلند آن رو به کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق
یک بولد استرلینگ و در بدل
۰۰۵ گرام طلا یک دالر
سپرد اختسد.
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تالی - دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اولس (۰.۲۱۰ گرام) طلا ۳۵ دالر بهر دزد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش



تبقیه از صفحه ۱۹۴)

زا) ریاضت (تایاز) و -
معالجه (سواد هایا) و پنهان
بردن به (پرانید هانا) هاین
تعلیمات نیک یوگا .
۳) حالت های تمرینی :

تاریخ یوگا از انواع کوناگون
و خیلی از یاد تمرینات یا اسان-
ناها به حد کافی مشهور است
که مهمترین آن حالت نشسته
نیلوفر مانند است . باری در
این حالت یا هر کدام حالت
دیگره تمرین کننده یوگا برای
یک مدت معینی به تمرین آن
مهیور دازد . اگرچه اجسرای
بعضی از اساناهامکتست برای
شخص تازه کار خیلی مشکل
باشد ولی معمولاً تمرین
متداوم شخص را قادر میسازد
تا حالت یاد شده را برای یک
مدت طولانی حفظ کند . -
بعضی اوقات هافرادی که
تمرینات پیشرفته را دنبال می
کنند برای مدت طولانی تر
از نیم ساعت در یک حالت باقی
میمانند .

طبق نظر پتانبالی یک پیوز
یا حرکت باید ستیرا - سوخا -
یا " محکم وست " باشد . -
فلسفه ای که درین امر نهفته
این است که یک بدن مست
شده و دماغ آرام و صلح آمیز
را با خود دارد چنان در
نظر میگیریم که حالت تمرینی
راحت و یکنواخت به تمرکز
عمیق دماغی میانجامد .
۴) کنترل کردن تنفس :

پرانایا ما کنترل آگاهانه
و شعوری پرانایا این انرژی
دست نخورده و زنده گوست .
پرانایا از منابع زیاد محیطی
به ما میسرند مانند هوا و آب و
نور خورشید و غذا . گرچه وافر
ترین این منابع هواییست که
ما تنفس میکنیم . از این دو -
کنترول و تنظیم تنفس هلاقه بندی
خاص پرانایا یا ماست . پرانایا
مانند اساناهای برای آرامش و
راحت بدن و دماغ کمک میکنند .

۵) فراست :

حواس فیزیکی دایما بهر پرا
انگیزه های وسیع در محیط
واکنش نشان میدهد که در نتیجه
کنترول فعالیت دماغی مشگلتر
میشود . پرانایا یا هارا و یا
تجربید حواس قدیمست نخستین
در راه دست یافتن کامل به
حواس .

۶) تمرکز :

حرفتیکه حواس تحت کنترول
آگاهانه در آورده شد دماغ
آماده میگردد تا یک شی منفرد
را تحت نظر بگیرد . این شی
میتواند هر گونه باشد یعنی
قلم و چوکی یا حتی قسمتی از
بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی
این پیروسه را به نام دهارانا
یا توجه ثابت یاد میکنند .

۷) تفکر :

تفکر یا دهانایا چیزی جز
تمرکز دوامدار حواس نیست .
ولی با این هم باید در راه -
تکمیل و به دست آوردن هنر
تفکر و وقت و کوشش زیادی به
خرج داده شود . یوگی ماهرو
با تجربه ظالها در یک وقت تمر-
ینی ساهتها به تفکر و اندیشه
فرو میروند .

۸) حالت ما فوق شعور

آگاهی کامل معنوی :
سادای عبارت است از سطح
عالی تمرکز که در آن دماغ بهر
حواس تسلط کامل دارد . درین
مرحله نهایی پیروسه یوگا بدن
در یک حالت تفکر به طور کاملاً
ثابت و بیحرکت باقی میمانند
چون درین حالت دماغ به
ماورای دنیای حواس فیزیکی
میپرسد .
آگاهی کامل معنوی (حالت
ما فوق شعور) دست میدهد
بدن و دماغ و روان با هماهنگی
کامل در یک حالت خوشی و -
سعادت جمعی با هم میآمیزد
که به نام (کایوالیا) یاد -
میگردد .
یوگا برای رسیدن به یک
هدف مشخص که عبارت است از

هماهنگی تمام وجود ه هم
سیستم ذهنی و هم وسیله
عملی شمرده میشود . یوگا
اساس تیوریکسی دارد که سابقه
آن به هزاران سال در کلتور
گذشته هند میرسد . با وجود
این و خود یوگا ذاتاً در
تیوری نهفته نبوده بل به یک
تمرین روزانه است .

بالاتر از همه و یوگی ماهر
یک داکتر دست به کار است
نه فیلسوف و نه متخصص -
الهیات یا سایکو لوژیست .
علاقه میدان یوگا آن چه را که
و حفظ میکنند در عمل پیساده
مینمایند ، نیرو مندی فیزیکی و
تقویه کرکتر را تنها از طریق
اجرای تکراری تمرینات فیزیکی
و دماغی که اساس عنعنه -
یوگا شمرده میشود میتوان
کسب کرد .

فصل دوم - بخش های عمده

یوگا :

یوگای پتانبالی راه را برای
اجرای تمرینات بعدی یوگا -
باز نمود و قواعد معینی را
برای آن وضع کرد . تعلیمات
یوگا با تمرینات اخلاقی و -
معنوی (یا ماها و نایماها) که
شکل عادت به خود میگیرد -
آغاز مییابد . بعد با کنترول
سیستماتیک حالت های تمرینی
(اساناهای) و تمرینات تنفسی
(پرانایا) به سطح فزیو-
لوژیکی به پیش میروند . سرانجام
پیروسه های عالی دماغی بسا
تمرینات تمرکز (براتیاهای را
دارانایا دیانایا سادی) در
مخراق توجه قرار میگیرد . ولی
شاگرد یوگا لزوماً به شکل
میکانیک آن از یک مرحله به
مرحله دیگر به پیش نمیروند .
در حالیکه عملاً تعقیب هشت
مرحله یوگای برای هر کسی میسر
است و ولی یک سلسله تعد -
یلات مشخص را میتوان در عمل
وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا
در میان افراد بر حسب نیاز -
مند یها و اهداف شخصی شان

مفاوت است . طور مثال اگر
به جنبه تکلیک یوگا علاقه مند -
استود میتوانید بیشترینه به
تمرینات دماغی بهر دانه
و یا اگر بدن سالم و متوازن -
هدف عمده تان است میتوانید
به اجرای حالت های تمرینی
و تمرینات تنفسی پناه بهر سید
چندین تقسیمات فرعی در داخل
یوگا جنبه های مشخص تمام
وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به
شکل بهتر در روشنی ساحه -
های مشخص تمرکز شان مورد
بحث قرار میگیرد . یوگا راهی به
کتی و ریجنا نا یوگا با روان -
آدمی سروکار دارند . راجیا
یوگا کاوش دماغی را به دوش
دارد و یهاتای یوگا بدن را در
مخراق توجه خود قرار میدهند .
هر کدام این ها راهگشای تقوی
یت و تکامل خودی و رشد و انکشاف
فردیست . البته این بخشها
متقابلاً انحصاری نبوده و بسا
چار راههای یکدیگر شانرا به
خاطر طبیعت ارگانیزم عبور
میکند .

کلمه « کارما » نشان دهنده
عمل یا وظیفه است . در کارما
یوگا عمل انساندوستی
برجسته تر است .
کمک به دیگران مهمترین وظیفه
در زنده گوست . تیم مرکزی
کار به خاطر کار است بدون آن
که علل و اسباب موجب بعدی
یا کم اهمیت تر را در نظر -
داشت . آزادی روحی را می
توان تنها با اجرای وظیفه کسب
کرد ، بدون آن که خود پسندی

گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام
 باید به نوبه خود وظایف
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف
 فداران تیم شما در دستیم بار -
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور
 خوب در دستیم به خاطر تشویق
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را
 انجام دادند، البته که آن ها
 بالای موفقیت عنوان کسب شده
 حساب و افتخار مینمایند و قابل
 یاد آور است که بدون آن ها
 ما میلان به این مقام و عنوان
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال
 پار برای شما با ارزش و قابل ارج
 است یا افتخار قهرمانی اسال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت
 اسال با اسال گذشته درین نهفته
 است که من از یک آزمون و فصل
 دشواری با وجود جراحات
 پیروز شده ام به در آمده ام و در
 میدان بزرگ در گولیت همسرمانیدم
 که شادی فراوانی ناشد نم خواهد
 بود.

- در آینده آرزوید چیست
 یازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزویم نامونی به فتح
 (جام بین القاره ای) در ترکیه
 گرم.

- در خور یاد آور است که
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت
 فتح جام بین القاره ای در ترکیه
 دیدار مینماید.

خواهد ماند.

- و گولیت؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار
 عالی و حساب شده بود و من هم
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ
 ضربه نواختم.

مصطیحات صاحب نظران
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه
 فاینل جام اروپایی به این نظراند
 که شما اسال برای دومین بار
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال
 را دریافت خواهید نمود، نظر
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی
 و با بهترین لقب بهترین
 فوتبال اسال را اسال فرانک
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال
 هلند میلان) کسب
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال
 کلب میلان ۱۹۸۹ را با بزرگان
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال
 مادرید، آراکس، استردام، -
 و لیورپول مقایسه مینماید، آیا
 این سرفازیک حکمروایی برای
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر
 اروپا چون زنال مادرید سالهای
 که دوره بزرگ و درخشانی
 داشت یاد آور شده، من آرزو مند
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی
 به خوبی روز فاینل گردیم درین
 صورت میلان همانطوریکه گفتید
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات
 میان مارکودان باستن (مهاجم
 تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر
 سوال از هم یاشیدن تیم شما مطرح
 میگردد و یازرتن یکدازین دو نفر
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از این دو نفر
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد
 بود، ولی اختلافات موجود انقدر
 مهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی
 و کنترل آن هصحت و آسایش
 سرور کار دارد. این بخش -
 یوگای "آفتاب" (ها) و
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود
 تا میان فعالیت های بدنسی و
 میان جریان انرژی های -
 "آفتابی" و "مهتابی" در
 سیستم توازن کامل برقرار -
 گردد. از جمله تمام بخش
 های عمده یوگا، هاتا یوگا
 بخشی است که بیشترینه برای
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -
 مساعد تر است. طبیعت
 کانگریتی و فابل لس و محسوس
 بدن، فرد غریبی را متعادل
 می سازد تا آن را در عمل بهاد
 کند. نباید گفت که درین
 بخش یوگا حدود دماغی و -
 روحی به صورت کل نادیده
 گرفته شده است. هیچ چیزی
 نمیتواند از واقعیت به دور
 باشد. هاتا یوگا خود -
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.
 بدن بر روان تاء شهر میگردد
 هنگامیکه بدن قوی و سالم
 باشد، دماغ و روان راه -
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و
 درستی ارگانیزم را تاء مین -
 میکند، دماغ و روان را بسا
 حفظ سلامت و نیرو مندی بدن
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -
 متباقی این بحث گنجانیده
 شده و توجه خاصی به حالت
 های تمرینی و تکنیک های -
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه
 درست، و نقشی را که هر کدام
 این ها در تسهیل یوگا بازی
 میکنند مختصراً گنجانیده -
 شده است که آشنایی با آن
 قبل از آغاز تمرینات لازمی
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

یوگا

و خود خواهی در آن جایی
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -
 نیست و در اطراف سرادها
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً
 به وسیله حواس قابل درک
 نمیشد، میچرخد. این بخش
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -
 وقف انسان را از طریق کنترل
 حسی و روش اخلاقی تدریس
 میکند. اندیشه هندی انا -
 ندا که در باکتی یوگا از اهمیت
 ویژه بی برخوردار است عشق
 را مترادف خوشبختی میدانند.
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب
 میکند عشق ایزدی، وسیله
 بیست برای رسیدن به ما -
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل
 است که جتایق نهفته بی را که
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا
 میسازد. در تسهیل روحی
 که به نام (چنانا یوگ) معروف
 است، به شاگرد آموخته میشود
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر
 حقیقت منجر به درک بهتر
 مفهوم واقعی زنده گیت، تاهر
 چنانا یوگا فیلسوفیست که
 آرزو دارد به ماورای رویت
 برود.

را جا یوگا نشاندهند، -
 این امر است که چی گونه
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -
 کسب کرد. این بخش یوگا
 هر چهار مرحله نهایی یوگا
 که عبارتند از حسی حواس
 (پراتها را) توجه ثابت -
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -



شهر آقا * شرکت کم ...
 * هما جان (پس من در -
 یافتم که جناب شما دو حرکتی
 برای کار دارید یکی به
 حساب ماموریت تان و دو -
 دیگر به حساب هنر تان .
 - پلی شما درست دریافتی
 اما اندکی دیر .
 * بهایم بر کارهای تان اندک
 درنگی کم .
 - من حاضرم .
 * آیا داوری مرا تایید میکنید
 که در فلم (نقطه نرنگی) -
 خوبتر از همه نقشهای پیشین
 تان درخشیده اید ؟
 - بلی !
 * چرا ؟
 - به خاطر این که این -
 آخرین کارم بود من که در
 سال هشتم کارهای سینمایی -
 کام گزارده ام در هر نقشی
 از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه (۴۱)

هما

نقطه نرنگی

بر کسی را برای شناختن هما
 ستیای هنرمند بودنش در سینما
 گفت و شنود افزون میکنم :
 * در زنده گیت هجی وقت
 احساس راحتی کرده ای ؟
 - همیشه راحت نبوده ام -
 همیشه به خاطر شهرتی که
 از دور طفلی تا حال دامنگیر
 من است عذاب کشیده ام و
 در این سالهای اخیر مغیلسی
 از جنگ میترسم .
 * شهرت شما بیشتر به خاطر
 هنر مند بودن تان است هما
 زبیا بودن و یا کدام میززه -
 دیگری ؟
 - کسی از آن هکسی از این هم
 هنرمند هستم و هم مقبول و -
 جوان .
 * تا حال از کدام نقشهای تان
 راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی
 آیند ه همچنان نقشی برای هم
 آرامش خاطر میبخشد که با آن
 بتوانم ببنده را برای مدتی از
 دوران نا آرام گتو نش بهرو ن
 بکشم ه البته نه به این معنا که
 از خود بیگانه گی را ترویج کنم
 * با نقشهای منفی چی سر -
 خوردی دا زید ؟
 - در فلم " سرانجام " که
 هنوز کارش به انجام نرسیده ه
 است ه نقشی منفی دارم .
 * آیا شما به مثابه یک هنر -
 مند ه این را تا به بعد میکنید
 که جهان سینما مستلزم تهیهای
 گونه گونه ه هوروهو هوروهو
 است ه حتی گاهگاهی برای
 یک تمب منفی اخلاقی دختر
 مقبولی باید نقش بازی کند ؟
 - بلی ه این را تا به بعد میکنم .
 * برای بازی در یک نقش
 تمه برهنه چی میندازید ؟
 - نه تنها این توان را ندارم
 بل ابداء نمیخواه هم چنوم
 نقشی را باز بکنم ه اگر بکا
 نبودن چنین اکثوری یک برنامه
 فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط
 کند اما من حاضر نیستم .
 * تا کتون از عذاب عشق هم
 بهره گرفته اید ؟
 - عشق به کسی مایه چیزی ؟
 * وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم
 نمیشود که شما برای عشق چنین
 کتگوری های را مطرح کنید . و
 این که چنین پرسشی را مطرح
 میکنم دلش این است که حاله
 هنر همیشه بی که در موردش سرو
 صداهاست و خودش در نقش
 ها ه گاه عاشق در فلم (مسافر)
 و گاه قاتل عشق در فلم
 (وزمانی)
 هم در نقش معشوق ناخود آگاه
 در (نقطه نرنگی) رول -
 داشته ه سرانجام پندارش
 چی میتواند باشد ؟
 - من تا حال با سلیقه عاشق
 شدن نسبت به مردی را نداشته
 یا واقعا مردی را که شایسته
 عشق من باشد نه یافته ام ه یا
 شاید هم کیاب باشد و اما -
 عاشق خود استم ه عاشق گل -
 سخ استم و عاشق شعراستم
 * شاید جمله اول و آخر تان
 را تا به بعد کتم که فرمودید سلیقه
 عاشق شدن را ندارید و مردی
 که توان عشق ورزیدن را -
 داشته باشد، نیز کیاب است
 و اما در بخش دیگر بیان تان من
 کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار
 عوض نموده ه قبول میکنم که
 شما خود را ه گل سخ را و
 شعرا را دوست میدارید . اما
 هر کدام این دوست داشتن
 ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه (۶۵)

خوبی و بدی

و اصناف لشکر کم کسان شان از
 این گونه لوازم فرستاده بودند
 زوا آنان همه اسباب و تجمیل
 خود را در جنگ و فرار از دست
 داده و اینک سخت بینوا بودند .

 در جستجوی مبنای این سهولت
 لایم ، و در حقیقت در زمینه مبنای
 سهولت ها به طور کلی ، باید به
 نحوه زنده گی و خصوصیات محیط
 زیست انسان ها توجه کرد . در
 طبیعت هر چه که از دور به رنگ
 سیاه دیده میشود غالباً یا موجود
 زنده ای است و یا به نحوی حکایت
 از زنده گی میکند . همچنین -
 نوا و بالاحصی در زمین نهمه
 خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع
 از دور به رنگ سیاه دیده می
 شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه
 می نماید و به همین جهت است که
 در زبان فارسی اوایل بهار را -
 ((سیاه بهار)) می نامند جنگل
 های نیز بنام ((جنگل سیاه)) -
 (جنوب آلمان) به احتمال قریب
 به بقین اسامی سواد کوه و قوه داغ
 نیز رنگ کوه های آن ها هر چه
 باشد ، با جنگلی بودن آنان
 و انبوهی جنگل های منبوه کسا
 زمان های خیلی نزد یک تاریخ
 مربوط است : ناحیه ((قریباغ))
 یا ((باغ سیاه)) قفقاز جنوبی نیز
 مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک
 یک منطقه جنگلی بوده و شاید
 حالا هم تا حدودی چنین باشد .
 در همین زمینه ، یعنی در زمینه
 ارتباط سیاهی با زنده گی و
 زنده گیان ، اصطلاح ((سواد

اعظم)) به معنی شهر و ((ساهی
 لشکر)) را نیز در ام

 بدین طریق به احتمال قریب
 به بقین رنگ سیاه طپوس که
 در موقع فرا می پوشند و با علم های
 سیاهی که به باسی کنند به معنی
 مرگ نیست بل که به معنی تجدید
 حیات بعد از مرگ است .
 توضیح اینکه چتر سیاه و ((علا -
 ت سیاه)) (؟) امیر سمود بعد
 از شکست او در جنگ به طور وضوح
 نمودار تجدید قوای او از سر
 گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن
 فرمان خلیفه (در خرطه ای از
 د بیای سیاه)) نیز مسلماً به خا -
 طرحرمت و پین رنگ سیاه است .
 همچنین است رنگ درفش و -
 خفتان انرا سیاه .

متنازی داشته است . در ایسن
 زمینه در (آداب علیه)) میخوانیم
 ((ایالت و امارت فارس به او -
 پیداد ... و خلعت سیاه که در
 آن زمان بهترین الوان خلعت و در
 معتبر ترین بود در آن وقت (۴۰۰)
 و تاریخ بیفتی می نویسد :
 (۰۰۰) چندی بعد وقتی که امیر
 (امیر سمود غزنوی) از داندانان
 از برابر سلجوقیان فرار کرده به
 غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -
 نشن برای او چتر سیاه و علامت سیاه
 و دیگر چیزهای برای اولیا و حشم

و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟
 * غیر مانند یک پرسنده -
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .
 * پس پاسخ پرسش بهشترم را چی میگویند ؟
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماسمتندی هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -
 زیباییش میخوام و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شکفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .
 * خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا فتن است گفته میتوانید تا حال چند -
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟
 * این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری نداریم .
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -
 نامه ها وارد عشق خود را -
 بیان کرده اند ...
 * شماره نامه هادرین باره به چند میرسد ؟
 - دستهایش را بهست سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .
 مهر سم :
 * خوب دخترک عشق نشناخته!
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -
 باشد ؟ هدفم تا به نوبه پری از باز تاب زندگی زناشوی هستی بی درنگ پاسخ میگویند :
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .
 * بزرگترین آرزوی ت چیست ؟
 - بزرگترین آرزویم به بزرگترین دردم است : داشتن یک -
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .
 * بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنیم " مشت نمونه خروار " -
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .
 میسند و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :
 او میگوید :
 - اگر من سنگ میبودم چه چیزی بهتر بود که از شمار همان -
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .
 * پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم و من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه (۲۱)
دهکده صالح ...

که شامل ۱۷ نفر است و آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .
 * افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -
 کودکان افغانسی چی گویند ؟
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنیم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .
 در مجموع و ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد و از این لحاظ از حمایت انسان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعاد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که می گوید :
 ((... مردم از حیوانی و آدم شدم ...))
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -
 پچان ((قره جوخا)) که به معنی ((سیاه قبا)) یا ((سیاه پوش)) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شباهت کامل دارد .
 در اساطیر زردشتی ((اسپ سیاه)) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت (و جمعیت) میباشد .
 بر طبق سببولینم ((اسپ سیاه)) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .

 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به ((لیل)) قسم خورده و -
 ((لیل)) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -
 است و به این طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حد و دی بی برد .
 صورت دیگری از قبه رادوی -
 معنی شب پیدا داریم . پیدا پاک کلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور ((تولد)) مجده آفتاب است .
 فردی به یقین است که معتقدات بالای معنی تکوین هستی در تاریکی و وجود ((آب حیات)) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ بدیده ای محتمل تر از واقع -
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .

بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر
پنجهن زخم های خونین ما -
لحه ملی اعلان شده است و
موساید رسن آن را پیش از دیگران
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت
ها و احساسات را یک طرف
گذاشته و به خاطر نجات وطن
و عنعنه روشنفکران جلف را در
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت
من نمیخواهم به نصیحت ها
و توصیه های فقیل فرو شانه -
بهر دانه ولی اکثر روشنفکران
امروزی ما از همینیت های جاری
جامعه خود غفرو رونده -
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -
ی کشور و جامعه را سنگین تر
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر
اندک رنج باشند که بی مهوری
ها را چنان جدی به حساب
بگیرند که در صحنه انتقامجوی
مصالح عظیم کشور و جامعه را
ناشیانه زیر پا نهوده و تیشه
را بر ریشه خود بزنند . باید -
دانشندان اندیشیده عمل
آن ها به نفع عقب گرایان تمام
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی
رحم است و قضاوت آینده گان
به نفع آنها نیست نخواهند بود که
دانسته یا نادانسته به معابیل
روشنگری واقعی قد علم کنند .
از دلسردی های روشنفکرانیکه
مهاجرت نکرده است
هر حیده آید : باید گفت که
مشکلات کم نیست . با روشنفکران
باید پیوست صحبت کرد . تا -
جایی که من از وضع درین زمینه
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

روشنفکر افغانی . . .

راضیان نیز کم نیست و من بنا بر
احساس مبرهوت موضوع از چندی
به این سو طی معاللات متعدد -
ی که در روز نامه هیواد به نشر
میرسد با روشنفکران ماصحبت
های داشتیم . درین معاللات
هم نظر خود و هم نظریات آن
ها را انعکاس داده ام .
مسئولان کار ما باز هم با
روشنفکران دواز بعضی مواردی
اعتنا میشوند در برخورد ها -
غالباً مسئولان کار متوجه -
نیوده و مسایلیکه به نشر شان
خورد و کویک می آید و عوری
پیش آمد میکند که بر ناراضی
آن ها می افزاید . یک مثال -
کویک می آید : اکادمی علوم
که یک کانون علمی بوده همانند
دیگر موسسات برای دانشندان
ن و محققانیکه زحمت کشیده
پیشنهاد کرد که به عده بسی
نشان خدمت و مدال و یا -
تقدیر نامه منظور شود . در
جریان هفت هشت ماه مسلسل
فورمه های گو ناگین فر ستاده
میشد که محقق آثار خود را -
معرفی کند و میعاد خدمت -
خود را بنویسد . شایسته گسی
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت
برساند و نزدیک است فورمه
نیز فر ستاده شود که در آن
از قد و رنگ و گروه خون خود
نیز معلومات آرایه کند . من
فکر میکنم که چنین ضرور است
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند
که به این قشر چنین افتخار
منصور فر مایند و بهتر بسود
در زمینه خاموشی اختیار میکردند .
ولی این گونه برخورد در ذهن
دانشندان و سولات ایجا د
کرده است که بعضاً این گونه
برخورد را به خود اهانست
دانستند .
آنان بین خود صحبت های
دارند که مقامات بلند پایه حتی
به افعال کودکانها نیز ارزش
قایل است و زمینه ملاقات به
آنها فراهم ساخته است و ولی
نشده که یک روز دانشندان -
اکادمی علوم با رهبران جامعه
خود که چهره های آنها را صرف
روی پرده تلویزیون دیده -
رو یا روی ملاقات کند .
خوب ! از یک موضوع دیگر
خیلی جدی پرسیده آید :
که آیا مادر زینه شناخت
دقیق و همه جانبه از فرهنگ
و تاریخ خویش دچار کیبود های
اساسی نیباشیم ؟
با تاسف باید گفت :
بلی ! این کیبود و نقیصه ابعاد
وسیع دارد که نمی فهم درین
چند سطر کوتاه چی گونه به
توضیح و تحلیل آن پرداخت
مادر جریان ده سال گذشته
به افراط آفتاب شده . به
این معنا که توازن بین آفاقیت
و انفسیت را از دست دادیم .
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه
را انتخاب کردیم . چون -
چاشمه عاریه به قدر است نسی
آید و لذا در تحقیقات خود با
دشواری های فراوان سردچار
شدیم . درین جریان بسه
خطرناک ترین لعنه وقتی -
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه
گی کلتوری از گریبان فرهنگ
ما سر کشد . مادر ذهن خود
فرهنگ خود را عقب مانده و
حوادث تاریخی خود را بسی
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -
جیح دادیم که مطالعات خود
را در فرهنگ مترقی جهان
وسعت بخشیم و فهم خود را -
در تاریخ انانی مصرف ساختیم
که در دیگر کونی های انقلابی
جهان تاه شیر داشته است
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ
خود تا اندازه بی بیگانهما -
ندیم و خوب است که امروز
متوجه این نقیصه شده و -
دست به کار خواهیم شد .
ولی همزمان با دیگر خطرات
فرهنگی خطر هولناکی دیگر
امروز در کمین مافزار گرفته
است که برای جلوگیری آن باید
اندیشید . عده بی از محققین
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی
شان شیوه التقاطی و الگو
سازی غالی را بنکار میورد که
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک
سر چشمه دارد . این جا است
که مانه تنها تاریخ خود را کم
من کنیم بل از آینده گان خود
نیز راه کم کرده و سرکچی
خواهیم ساخت . این حیثیت
که مقابله جداگانه ایجاب
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی
علوم پرسیده آید . با یک سخن
کوتاه باید گفت که بین و سایل
کار و اهداف فاصله های موجود
است که در رکود و پسماندی
تفالیات ها تاه شور بمسزایی
دارد .
من با حفظ احترام لازم میکنم
که به سخن اکادمی علوم چندان
گوش گرفته نمی شود . شما خود
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق
محدود هفت هشت نفر دانشمند
میشینند که فقط سه میوز و چوکی
در آن اتساق جای میشود از کار
علمی شان چی انتظار باید -
داشته باشید ؟
جای شکایت نیست ولی با آن
هم دانشندان اکادمی علوم
ر میکنند به صدها عنوان کتب
چاپ کرده و به ده ها عنوان
در منبیه انتظار طبع دارد .
به ده ها تسمیناره کنفرانس و
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -
دمی های علوم جهان روابط
علمی قائم کرده است و ایمن
حقیقت است که حیثیت اکادمی
علوم مادر خارج استقبال شایان
دارد نسبت به داخل که از
دست همکاری محروم است .
از مؤثریت کار در اکادمی
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی
باید گفت که با فقدان و سایل
و شرایط کار باز هم من بد بین
نوستم و مخصوصاً در آغوش
مخالجه ملی توجه دولت بسه
این مؤسسات علوم و فرهنگ
جای زیاد خواهد داشت .

آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در شیوه کاران نارسانی
ها نیز دیده میشود . از جمله
این نارسانی ها یکی هم
انحصار گراییست و این امر
موجب گردیده که بعضی از
اعضای انجمن احساس منسوب
بودن و هیبتگی خود را با
انجمن نویسنده گان از دست
بدهد .
مسأله دیگری که اسباب
شکر رنجی را فراهم آورده -
بر خورد بعضی اشخاص در
مقابل اعضای آزاد اندیش و
غیر وابسته است . این اشخاص
س بی آن که همین زمان را
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده
تلاش دارند بین وابسته و غیر
وابسته و خط بکشند .
یک پرسش عمده که در ذهن
بسیاری از همپسندگان و شایه
عمران خعور میکند . این است
که شورای مرکزی انجمن در -
شرایط دیگری به وجود
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان
بر جسته کشور
در ترکیب آن شامل نیباشند
پس انتخابیاتی که عنقریب
سورت میگردد با او شاع و -
احوال کتونی و نورمهای دموی
کراسی مرتفع نیباشند .
انجمن نویسنده گان نسا
مند باز سازست .

یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
 - ۵) نراغت
 - ۶) تمرکز
 - ۷) تفکر
 - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه
پله بی از نرد بان نراز رنج که
منبیره تا یونیا میگردد و متعلی
دارد .
- (۱) خود داری :
این مرحله یا (ما یا) اکثرن

در نیست . در مرحله ما یا
دسترس به هدف تنها وقتی
امکان پذیر است که حورث تابی
به سوی آن هدف وجود داشته
باشد همه عبارت دیگره شایه اگر
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت
شعور در آورده با بست
دولیس را بر بدن و شاع
کسب نمایند . خود ناز بیسی
و نامعی را با تعویبیت تعداد
راهبمایبها اساسی رو سر
اخلاقی غندی میوان سب
نرد . مهمترین این رخصای ما
در کتوری عدم تخصصی راهبمایب
جوده که دستم احترام به بسا -
ری از اسان شواشی رزی ریس
بقیه از صفحه (۳۱)

تجاربیکه پیرایه گازها در صنایع شیمیایی

ترجمه ع. فرهود

ترجمه از مجله «سوتنیک»
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹



ذخیره گازهای سلاح
شیمیایی باید
مهرش شوند
و منتشین
باید آن را
کنترل کنند

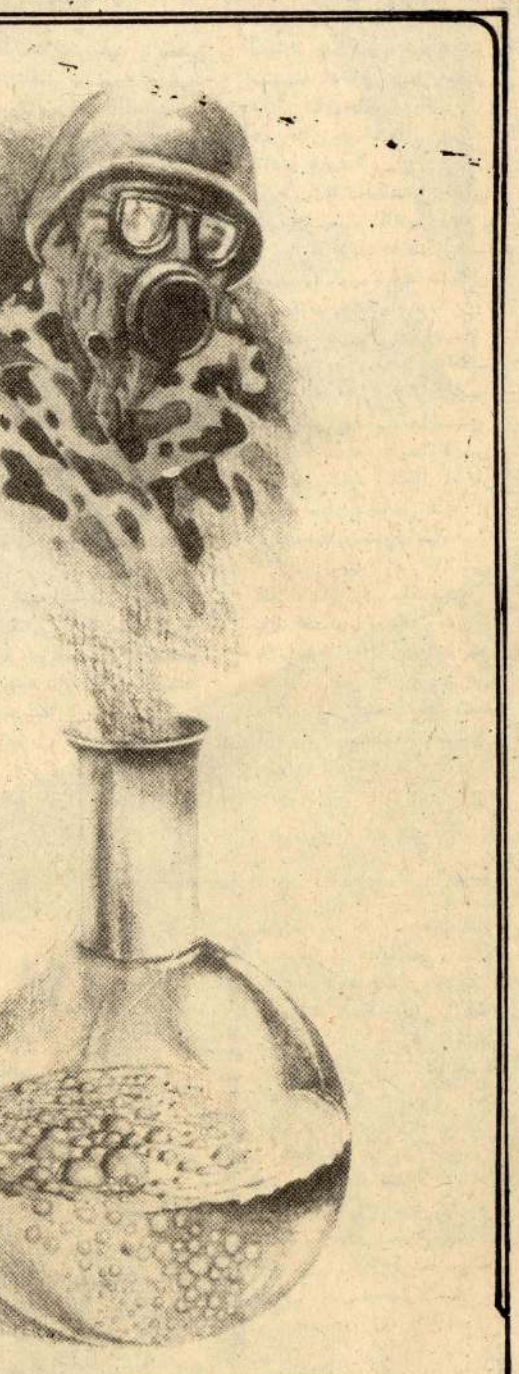
ضمناً اتحاد شوروی می‌گانه طرف مذاکرات که می‌خواهد اعلام می‌رسمی را درباره ذخایر سلاح شیمیایی خوشبینانه است تا این مرحله در امر احیای سلاح شیمیایی - قبل از امضای کنوانسیون، عملی گردد. یکی از کارخانه‌های که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احیای مهمات شیمیایی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

از همین جاست که دشواری کار آغاز می‌گردد. سلاح شیمیایی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بود که لاشویی واد و به پیوسته می‌آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریب، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاح شیمیایی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تحقیق به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریب خصومت عمومی آن‌ها را با لیبیا بازتاب می‌دهد. بررسی و تحقیق محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاح شیمیایی نیست.

برایم نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت های که کنوانسیون ژنیو را آماده می‌سازند، مورد مطالعه قرار گرفته است. اول: سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله)) عبوری ((منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احیای تمام ذخایر سلاح شیمیایی را در بر می‌گیرد)). طرز العمل احیا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاح شیمیایی در لحظه کنونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه باید مهر شوند و منتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از تخریب استثنای تخریب شان عاری شده اند.

تولید، ذخیره و استعمال سلاح شیمیایی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوانسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا مین گردد و رژیم پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالوژیک برای ۶۰ سال ممنوع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیازده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند. به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح شیمیایی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چنانچه باید اجرا شود. با وجود این که مفکره‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح شیمیایی به حد کافی روشن است. اما شمار ای بر سرشما باعث برانگیختن بحث های زنده و حاد گردید. سلاح شیمیایی معمولاً (سلاح نادرها) یاد می‌گردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیرومندی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور های دیگر نگرانند، به سلاح شیمیایی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح شیمیایی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانتر و از نگاه تکنالوژی، ساده تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته شیمیایی باشد، نمیتواند سلاح شیمیایی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی می‌باشد.

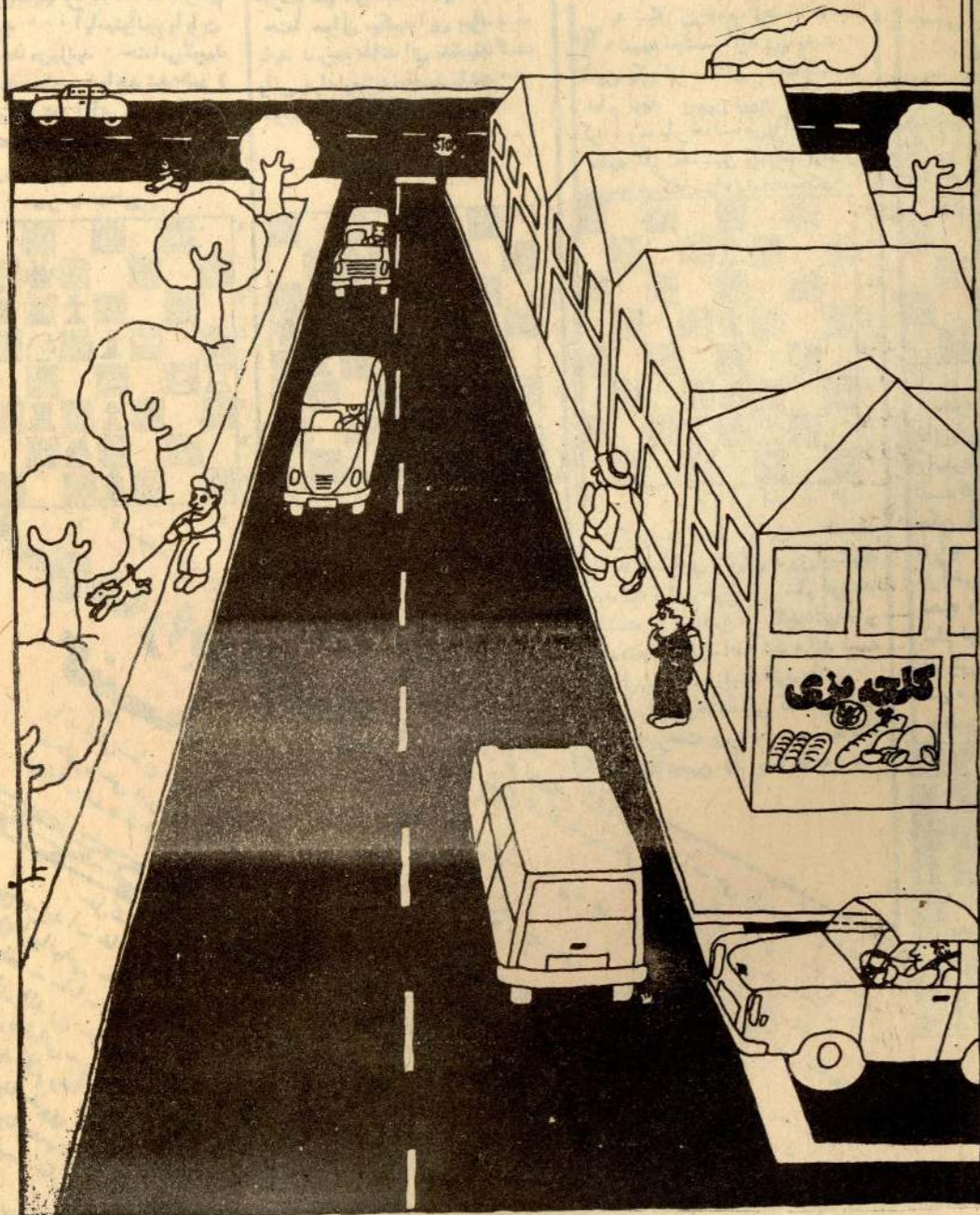


در گرد همایی بارسی، اعلام گردید تا تمام شرکت های تولیدات شیمیایی دولتی و خصوصی، هم چنان تمام شرکت ها فراملیتی و تعویل کننده گان آن ها که در کشورهای بسیار فعالیت دارند و از آن جمله آن های که امضا کننده گان کنوانسیون آینده - نخواهند بود، باید تحت کنترل بین المللی و از جمله تحقیق محل در آورده شوند. آنها شرکت های خصوصی میتوانند از چنین تحقیق نظارت، امتناع ورزند. به صورت عمده همه کشورهای مقید به حقوق و مقرراتی هستند. برخی از کشورها شاید مجبور باشند تا دیروز گونیهایی در احکام قانونی و حقوقی خویش وارد سازند. پیشینی های لازم بر کنوانسیون نیز درج خواهد شد. تاکنون همه برابلم ها، حمل نگردیده اند، اما کنفرانس بارسی این نکته را روشن ساخت که سلاح شیمیایی تحت تحریم نهایی قرار خواهد گرفت. من معتقدم که نسل کنونی شاگردان مرحله ابتدایی مکاتب چیزی در مورد «فوس جن» - ((گاز خردل)) و ((گاز امصاب)) نخواهند آموخت. زیرا تمام اشتراک کننده گان کنفرانس، در پای اعلامیه بارسی، امضا کرده اند.



نویسنده‌گان

کنید و درباره این تصویریک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنگ** (خونخوار) و **هفت** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی که گذشت شاکر دانه بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دان در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایتان بروس آید که همرا با استعدادی دی استید
- با پیگیری و علاقه مندی که دارید اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان به تمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنگی طلب را بخوانم
- کامله حبیب



مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۱ مکتب دوستی درس میخواند

ولید "طرف" رو به رویم نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نمایم

- خوب ولید جان همی طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تو برابره چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو و قفسی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگفتم و بیرون در حالیکه پدر را نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم ملکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این فکر می افتید که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برابرم عمده بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من بپندم که من پیوسته ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهای پدر را می بوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

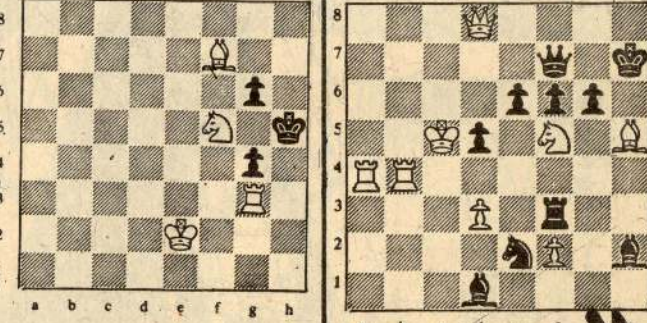
بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تو را چقدر دوست داری؟)

مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست

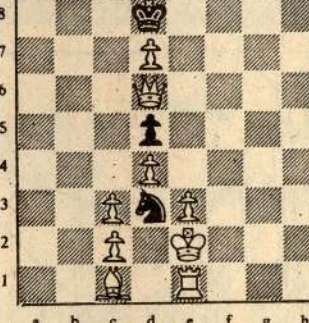


تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رفیقش را برای همیشه خاموش میکند. مهرسید چطور:

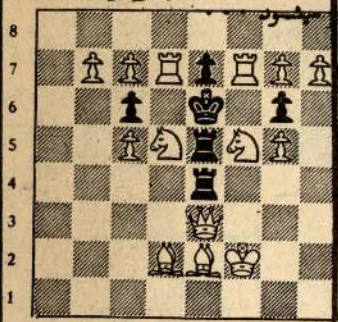


به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را برسد ارد و در سه حرکت سیاه امانت میکند.

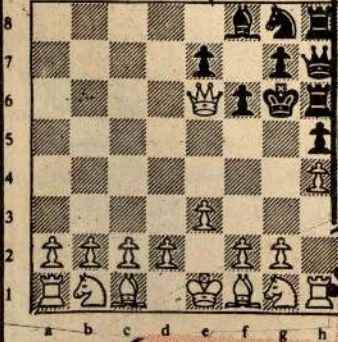


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم رسمی به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. ۱۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان بدهد. سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده. می برسد: چطور:



شطرنج

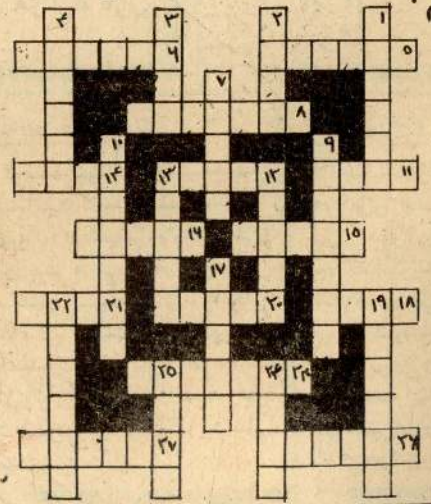
طرح جدول از سید جهانگیر حسینی

افقی:

- ۱- نویسنده فرانسوی کتاب های سفر به ماه سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاکبند جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم واندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.

عمودی:

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از بازار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده می راوداع گفت.
- ۹- سلاح تخیله.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه اعلان.



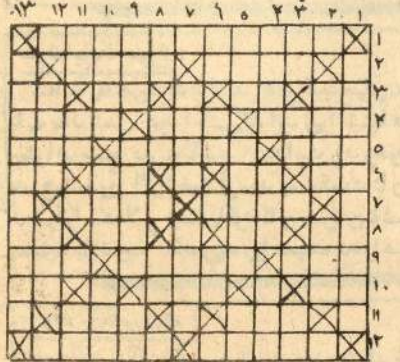
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

افقی:

- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز نوع فلز برهان.
- ۵- کار امر نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط به شام می رسد.
- ۷- پانگی نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (بنستو) چهره عود یا فشاری.
- ۹- میوه نوع ساز نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مرصی امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل یکی از ولایات کشور.

عمودی:

- ۱- از شاق مشهور کشور.
- ۲- آواز خوان کشور جند.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز اخیر شب باکی.
- ۵- روشنی بهشت نپذیرفتن.
- ۶- کجیل نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما نوعی گل.
- ۸- ضد ماده همراه مقابله مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب اشاره به خود سرور.
- ۱۱- پشه آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب دست (بنستو).
- ۱۳- از شاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟

برای شما فال گزینته ایم

متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا
است که آنرا میتوانید بسا کمال
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است
بیشتر زور سکوت را با خود داشته
باشید . سانسرت برای شما
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه
قادر نیستی زخمی را درمان
کنید آنرا باز نکنید .

متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد
بود که شما بادستان تان بیشتر به
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر
به آنها برسید .

متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شهادت
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن
را حد میزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا
با دیگران . عشق را با عشق یا سخا به هدیه و اما
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع
را در خود بهتر می یابید .

متولد بین ماه قوس :

در روز برای شما گشته است آنچه
را که آرزو دارید امروز فردا انجام
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید
باید اول کوچک باشید . در روز -
بزرگ زنده گی همین است یا به
عبارت دیگر وقتی میخواهید معلم
دیگران باشید نخست باید خود
شاگردی دقیق باشید به صحت -
تان متوجه باشید . اند و زنده گی
را در شما صیقل نمیدهد .

متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .
معنی کنید برای خود باورهای -
اساسی داشته باشید . نامه بی به
شما میرسد که برایتان با اهمیت
است بیشتر از بیداری های -
تان استفاده کنید و کمتر در
رویاها ضیاع وقت کنید .
سفری در پیش
خواهید داشت .

متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب
عصبانیت شما سبب
میگردد تا شیرازه زنده گی
تان برهم خورد .
آرامش نسبی را در هر کار
زنده گی داشته باشید .
انتقادات را به آدرس خود یا
تا عمل گوش کنید . لجاجت در
مورد غلطی ها به سود تان تمام
نمیشود .

متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی
هر کس را تهدید میکند اما شما
باید سازگار و پورده بار باشید
چرا که میگویند بد بختی یکی
است اما برای کسانی که ناشکیبا
استند و میشنودند یا عاشقانه
می که برایتان میسر میگردد در
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد
متاهلین در خانواده شان روز
های خوشی را خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته
میشود ، دنیا تاریک است . شما
دنیا را با چشم های باز تماشا
کنید . رنگ های زیبایی
زیاد اند . مصیبت همیشه
گذرا است اما جو زنده گی -
نامه بی که بشمارسید با ارزش
است . کارتان را دوست دارید .

متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به
سرخود حرفه نمی آموزد در -
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد
توجه کنید که حتما خانواده تان را
با کسب و کمال بسازید . عشق
برای شما بدیهه جالبی است اما
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از
هر کس مهربانی میخواهد بهتر
است . یکبار حساب بد هدیه و دست

متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد
تا برخی مصامح بد بینانه تان را فراموش کنید .
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه
مشترک همراه داشته باشید تا ملاقات را با
نرمش خاطر حل کنید .

ترانسپورت بازار کابل

رایتی و منظم



شما میتوانید با بس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترپیج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده فرمان کابل

<p>گل فروشی سنبل واقع شهر نو گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس لبوش موتور - فرمایش مشتریان پذیرفته میشود آدرس: چهار راهی طره بازار</p>	<p>احمد شاه بابا در ملتون ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه میدارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	---

قرطاسیه فروشی
مجلات: سپاون، جوانان
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب
مذهبی را عرضه میدارد.
آدرس: بل باغ عمومی

فروشگاه روز
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود
آدرس: بازار چهارم شهر ۳۳۷۸۱

قرطاسیه فروشی
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز
آدرس: جنوب تانک تیل هورس میسد آن

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید
آدرس: چوک هورس میسد آن و چوک جاده میوند متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی سید آقا میره
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه میدارد.
آدرس: چوک شعر کندز.

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تعبیه و تقدیم میدارد.
آدرس: چوک جیل السراج

پوستگی پلاستیک
هر نوع کارتهای شمای پوش می شود
آدرس: گلزار مارکیست
معارف سندهانی کابل

ACKU
میل
DS
350
س 22
111

صنایع
بزرگترین
پوشاک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**